

تفسیر سوره زلزال

مؤلف: مرحوم حاج شیخ علی آقا نجفی کاشانی (ره)

ویراستار: زهرا اکرمی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

مقدمه ناشر

کتاب حاضر با استفاده از درس های تفسیر مرحوم آیت الله حاج شیخ علی آقا نجفی تهیه شده است. مرحوم آیت الله نجفی کاشانی (1365 - 1300 ه. ش) با وجود موفقیت چشمگیری که در تدریس فقه و اصول، منطق، ادبیات عرب، هیئت و نجوم قدیم در حوزه های نجف اشرف، قم و کاشان داشتند، از سال 1337 تا پایان عمر، خود را وقف مطالعه و ارائه تفسیر قرآن کردند.

مشتاقان بسیاری به خصوص از طبقات تحصیل کرده و فرهنگی، از منبرهای تفسیر ایشان، که شبها پس از نماز مغرب و عشا در مسجد الحسین (میرنشانه) کاشان برقرار بود، استفاده می کردند و از چشمه های علمی و معرفتی ایشان بهره می بردند. شیوه های تفسیری ایشان قرآن به قرآن و با استفاده از روایات و با تأکید بر نکات اخلاقی بود.

سوره زلزال در 12 جلسه از تاریخ 1362/9/3 تا 1362/9/15 تفسیر شده است. برای تهیه این کتاب، ابتدا متن سخنرانی ها از نوار پیاده شد، و سپس با حافظ سبک و سیاق بیانی استاد، با ویرایش اندکی - که برای تبدیل عبارات گفتاری به نوشتاری ضروری بود - به صورت حاضر (در 12 فصل) در آمد. عنوان گذاری و استخراج مدارک و تهیه فهرست ها توسط دفتر نشر انجام شده است.

لازم به ذکر است با توجه به تسلط شگفت انگیز استاد بر منابع حدیثی و استفاده گسترده آنها، بدیهی است این دفتر در امر استخراج مدارک نتوانسته است حق مطلب را ادا کند، و مسئولیت کاستی ها به عهده ماست.

این دفتر از انتقادات و پیشنهادات اهل نظر و خوانندگان گرامی استقبال می

کند.

دفتر تنظیم و نشر آثار مرحوم آیت الله نجفی کاشانی

جلسه اول: فضیلت خواندن سوره زلزال

معرفی سوره

روایتی در فضیلت خواندن سوره

ارتباط قرائت قرآن و دعا با امور مادی و طبیعی

اثر دیگر خواندن سوره

تجسم قرآن و عمل انسان در قیامت

به سخن آمدن سوره زلزال

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * اذا زلزلت الارض زلزالها (1) و أخرجت الارض أثقالها (2) و قال الانسان مالها (3) یومئذ تحدث أخبارها (4) بان ربک أوحى لها (5))

معرفی سوره

سوره زلزال که سوره نودونهم از سوره قرآن مجید است، در مدینه منوره نازل شد و مشتمل بر هشت آیه است. البته بعضی از مفسرین عقیده شان بر این است که این سوره در مکه معظمه نازل شده است⁽¹⁾. به هر صورت، نزول این سوره در مدینه منوره یا در مکه معظمه، شاید چندان اثر عقیدتی یا عملی نداشته باشد.

روایتی در فضیلت خواندن سوره

روایات متعدد در مورد فضیلت تلاوت سوره زلزال است که از سنی و شیعه به ما رسیده و روایات عجیبی است. از بین روایات، دو روایات را انتخاب کرده ایم که شامل مطالب خیلی عجیب و ارزنده و آمرزنده ای است. یکی از این دو روایت را مرحوم صدوق اعلی الله مقامه الشریف در کتاب ثواب الاعمال نقل کرده است⁽²⁾. که همه مفسرین شیعه آن را از این کتاب آورده اند، حدیث دیگر را مرحوم کلینی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب کافی نقل کرده است⁽³⁾. کتاب

قرآن از اصول کافی ابوابی دارد و از آن جمله باب فضل القرآن است که در این باب روایات زیادی از جمله این روایت شریف نقل شده است. هر دو روایت، با دو سند مختلف، از امام ششم علیه السلام نقل شده است. البته علی بن ابراهیم قمی که پیش از مرحوم صدوق بوده و خود تفسیر جالبی دارد، نیز این حدیث شریف را با سند خودش نقل کرده است ⁽⁴⁾. این دو حدیث در قسمتی از متن با همدیگر مشترکند و یک مطلب را بیان می کنند ولی در قسمتهای دیگر، حدیثی که مرحوم صدوق نقل کرده با حدیثی که مرحوم کلینی نقل کرده، تفاوت دارد. مثلاً، در قسمت آخر حدیثی که مرحوم صدوق نقل کرده عبارتست هست که در حدیث کافی نیست، آن عبارت این است: کسی که سوره زلزال را در نمازهای نافله تلاوت کند و از خواندن این سوره سرد و ملول نشود به فواید بسیار می رسد. از آن جمله، در فردای قیامت پروردگار جهان به این بنده خطاب می کند (عبدی! ابحتک جنتی فاسکن منها حیث شئت و هویت لا ممنوعا و لا مدفوعا). این خطاب، خطاب کوچک و ساده ای نیست.

اگر اوضاع و احوال قیامت را در همین حدی که قرآن و روایات اسلامی بیان کرده اند تصور کنیم و ببینیم اوضاع آنجا چگونه است و مردم در آن صحنه چه حالی هستند، اگر اندکی تأمل کنیم، اهمیت و فوق العادگی این خطاب را درک خواهیم کرد. در آن احوال خیلی سخت و در آن شدائد، به بنده ای خطاب می شود: عبدی ای بنده من، (ابحتک جنتی) این بهشت و این تو. (فاسکن منها حیث شئت و هویت) در هر کجا از آن که می خواهی و میل می کنی سکونت گزین. این خیلی عجیب است: هر جا که می خواهی انتخاب کن. (لا ممنوعا و لا مدفوعا) هیچگونه منعی نیست، اگر به سویی بروی و جایی به

نظرت خوب بیاید بگویند: ممنوع! یا تابلویی زده باشند که ورود ممنوع! نه، ابداً چنین نیست.

(و لا مدعوفا) هم چنین اگر جایی انتخاب کردی، تو را آنجا نمی رانند. ممکن است انسان به محلی برود و آنجا را بپسندد و بار بیندازد و بساطش را پهن کند، ولی اشخاصی بیایند و او را از آنجا بلند کنند و بگویند تشریف ببرید، اما اینجا نه، (لا ممنوعا و لا مدفوعا) .

این نتیجه تلاوت سوره مبارکه زلزال است، البته با شرایطی که قبلاً ذکر کرده ایم. فکر نکنیم که چطور چنین چیزی می شود. ما که این سوره را خیلی تلاوت کرده ایم و می کنیم، اما خود را در این مرتبه و در این مقام نمی بینیم، پس چطور حدیث، مطلب را این چنین بیان می کند.

به یقین سوره زلزال، با تحقق یافتن حقایقی که بیان می کند در ما و باور داشتن آن حقایق، چنین اثری دارد. ایمان در حکم کلیدی برای باز کردن در بهشت است، اما آیا دیده اید کلیدی دندان‌ناشته باشد. ایمان شرایط و قیودی دارد، نتایج و آثاری نیز دارد. این بخشی از روایتی بود که مرحوم صدوق نقل کرده بود.

روایتی که مرحوم کلینی نقل کرده است، روایتی خیلی عجیب و بسیار قابل دقت است. متن این حدیث شریف را می خوانیم و در حد امکان توضیحی درباره آن عرض می کنیم تا ببینیم محتوا و مضمون این حدیث چیست.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لا تملوا من قرائه اذا زلزلت حضرت صادق علیه السلام فرمودند: از خواندن سوره اذا زلزلت ملول و سرد نشوید، خسته نشوید.

چرا؟ (فانه من کانت قرائته بها فی نوافله لم یصبه الله عزوجل بزله ابداً) زیرا کسی که در نمازها مستحبی سوره اذا زلزلت قرائت کند پروردگار جهان تا

آخر عمر هیچگاه او را به سختی های زلزله گرفتار نمی کند و به زلزله نمی میراند. ممکن است در محیطی زلزله ای بشود، ولی به قاری این سوره در نوافل صدمه ای نمی زند. (و لم یمت بها) و بر فرض که در محل او زلزله شود، در اثر زلزله نمی میرد. (و لا بصاعقه) به برق گرفتگی نمی میرد. اگر در بیابانی یا در بالای کوهی باشد و آسمان برقی بزند و به چیزهایی اصابت کند و اشخاصی را بسوزاند و از بین ببرد به خواننده این سوره در نوافل اصابت نمی کند. (ولا بافه من آفات الدنيا) و همچنین به پیشامدها و حوادث دیگر دنیوی نمی میرد و مرگ او را طبیعی و عادی می شود، در راه خدا و برای خدا، و گرفتار حوادث و پیشامدهای ناگوار و نکبت هایی که - نستجیر بالله - بعضی را می گیرد نمی شود.

ارتباط قرائت قرآن و دعا با امور مادی و طبیعی

البته مطلبی که تا اینجا روایت ذکر شد، مطلب خوبی است. گمان نمی کنم بتوان این مطلب را آنطوری که می خواهیم تجزیه و تحلیل کرد. خوب، سوره اذا زلزلت چه رابطه ای با حوادث دارد که اگر شخصی بخواند گرفتار زلزله و صاعقه نمی شود و حوادث و پیشامدهای سخت و ناگوار گریانش را نمی گیرد؟ مگر ما در جهان ماده زندگی نمی کنیم؟ مگر جهان ماده یک اسباب و علل عادی ندارد؟ وقتی زلزله سختی رخ دهد و همه بناها و ساختمانها و دیوارها را در هم فروریزد، با آن چه می شود کرد؟ هرکس آنجا باشد گرفتار می شود. مگر می شود با گفتن (بسم الله الرحمن الرحيم) یا با خواندن سوره اذا زلزلت جلوی حادثه را گرفت و آن را از خود دور کرد؟ این یک امر معنوی است، مگر امور معنوی در امور مادی اثر می گذارد؟

انسانی که کسالت پیدا کرد، مگر می توان به جز با داروی مناسب او را علاج کرد. می گویند باید دنبال دارو رفت. این کسالت یک عوارض مادی دارد، مثلا، در نتیجه هجوم و تمرکز یک گروه از میکروبها در عضوی از بدن انسان ایجاد شده است. این میکروب مگر ورد را می فهمد، مگر دعا را متوجه می شود، مگر می شود به او گفت از این عضو بیرون برو. میکروبها موجوداتی زنده اند، و خیلی هم جان سخت هستند و خیلی حریص در فلج کردن و از کار انداختن انسان یا عضوی از او. باید وسیله ای، دارویی و یا سلاحی مادی پیدا کرد و با آنها مبارزه کرد و نابودشان کرد تا آن کسالت از بین برود. اما اگر کسی چند جمله دعا بخواند، این دعا که یک سری الفاظ و ترکیبی از کلمات و جملات است چه ربطی با کشته شدن میکروب و از بین رفتن مرض دارد.

از این جهت است که خیلی از اشخاص که مدعی پابندی به دین و مقدسات دینی و اعتقاد به معنویاتند، درباره این طور روایات که مثلا برای شفا مریضت حمد بخوان، یا برای رفع سر درد یا تب فلان دعا را بخوان، می گویند این روایات درست است، هر چند ممکن است بعضی از آنها سندهای ضعیفی داشته باشد. البته در این روایات، روایات محکم و متعبر و صحیحی هست که به درستی آن اطمینان حاصل می شود، اما، این طور توجیه می کنند که وقتی انسان برای رفع کسالتی دعایی خواند، آن دعا مستقیما اثر نمی کند و آن کسالت را از میان نمی برد، بلکه دعا به اراده پروردگار جهان سبب می شود که شخص پیش فلان پزشک برود و به خواست خدا آن پزشک هم کسالت را خوب تشخیص می دهد و دارویی تجویز می کند، دارو هم خوب و مطابق مرض در می آید و کسالت را به کلی بر طرف می کند. این اثر دعا است.

در نتیجه خواندن دعا پروردگار جهان لطف و عنایتی می کند و اسباب و وسایل ماده را فراهم می کند و انسان به دنبال آن اسباب و وسایل می رود و به کمک آنها با مشکل یا مرض مبارزه می کند و آن را از بین می برد. مثلا درباره سوره حمد که گفته اند اگر بر مریض بخوانی موجب شفای اوست، و حتی در بعضی روایات به قدری به این مطلب اهمیت داده اند که گفته اند اگر بر مرده ای سوره حمد را خواندی و جان به او بازگشت و زنده شد، تعجب نکن،⁽⁵⁾ می گویند سوره حمد مستقیما هیچ اثری ندارد، اما اسباب و مقدمات فراهم می کند تا مرض شفا یابد. آیا واقعا مطلب این طور است؟ البته نمی خواهیم بگوییم این حرف معقول نیست. نه اتفاقا سخن معقولی است. ولی چرا دعا و سوره حمد یا فلان سوره قرآن یا فلان آیه خود مستقیما اثر نداشته باشد؟ چه اشکالی دارد؟ اگر یک انسان، که به حدی بزرگوار است که جهان و موجودات جهان، زنده و غیر زنده البته به خواست خدا، در فرمان اویند، به میکروب ها فرمان بدهد که از اینجا بیرون بروید و خارج شوید، چرا خارج نشوند؟ خوب خارج می شوند، هیچ مانعی ندارد. اما من و شما نمی توانیم این کار را بکنیم.

شخصیت هایی هستند که اگر فرمان بدهند به تب که در بدن کسی هست: اخرج، بیرون شو از این بدن، تب هم فرمان برد و بیرون رود و احتیاجی هم به دارو نباشد. به میکروب بگوید برو بیرون، یا اراده کند که میکروبها بمیرند و نابود شوند، چنین شود. البته حالا نمی خواهیم در این موضوع وارد شویم و مطالبی را ذکر می کنند عرض کنیم. بهر حال، اجمالا مطلب را به طوری جدی می توان پذیرفت که دعا یا سوره ای از سوره های قرآن به اراده پروردگار جهان مستقیما در جهان اثر می گذارد. آن اثری که خداوند در یک بنفشه یا قرص تب بر گذاشته، این اثر را در یک آیه قرآن یا در یک دعا یا در اراده یک

ولی خود هم می گذارند. این مرد ولی اوست. این مرد بنده اوست، اراده ای قوی و نیرومند دارد. مردی است که جهان او را می شناسد.

موجودات و ذرات او را می شناسد، چون ولایتش بر کاینات عرضه شده و همه ولایت او را پذیرفته اند. وقتی این طور است که با یک چنین موقعیت و اراده ای قوی و نیرومند، به اراده خود و به خواست خود جلوی حادثه ای یا پیشامدی یا چیز ناگوار را می گیرد، یا کسالتی را رفع می کند، پس چنین چیزی ممکن و معقول است. سوره اذا زلزلت می توان چنین آثاری مادی و خارجی داشته باشد. اما در مورد چه کسی و چه شخصی؟ با چه شرایطی و در چه حالی و با چه عقیده و ایمانی بخواند، تا چه حد با محتوای سوره زلزالت خود را تربیت کرده و ساخته باشد، این حرف دیگری است. به طور اجمال این مطلب ممکن و معقول و پذیرفتنی است، چون امام ششم ما فرموده است.

اثر دیگر خواندن سوره

این قسمتی از روایت کافی بود، قسمت‌های بعدی آن چنین است: (ولا بافه من آفات الدنيا حتی يموت) پس او گرفتار ناگواریها و صاعقه و زلزله نمی شود تا اینکه زمان مرگ او برسد.

(و اذامات) موقعی که در آستانه مردن واقع شد. این جور تعبیرات با (اذا) در آیات روایت هست، مثلاً (اذا قمتم الی الصلوه فاغسلوا وجوهکم) (6). یعنی هنگامی که برای ایستادن به نماز آماده می شوید، وضو بگیرند؛ نه اینکه ایستاده اید و می خواهید تکبیره الاحرام بگویید. این تعبیرات با (اذا) هست.

(و اذامات) هنگامی که در شرف مرگ واقع شود، هنگامی که در بستر مرگ افتاده است (نزل علیه ملک کریم من عند ربه) یک ملک، یک فرشته بزرگوار از سوی پروردگار این مؤمن - قاری سوره زلزالت - می آید (من عند ربه) از نزد

پروردگارش، (فیقعد عند رأسه) این ملک نزد سر این مرد مؤمن، که در حال احتضار است، می نشیند. از جمله بعدی معلوم می شود که در آن لحظات ملک الموت نیز کنار بالین این شخص است. (فیقول) آن ملکی که از نزد پروردگار آمده است، آن ملک بزرگوار (فیقول یا ملک الموت) خطاب می کند به ملک الموت (ارفق بولی الله) با این بنده خدا مدارا کن.

خود این بنده خدا شاید در همان احوال این گفت و شنودها را می شنود، اما آیا می بیند یا خیر؟ این معلوم نیست، چون دید حساب دیگری دارد و در یک لحظه های مخصوص ممکن است.

(یا ملک الموت ارفق بولی الله) به این بنده خدا رفق کن و با او مدارا کن. مبادا با او سخت بگیری و ناراحتش کنی.

چرا؟ (فان كان كثيرا ما يذكركني و يكثر تلاوت هذه السوره) این سخن را از سوی خدا به ملک الموت می گوید: زیرا این بنده خدا مرا زیاد یاد می کرد، غافل از من نبود و این سوره را زیاد تلاوت می کرد این تعبیر نکته ای دارد: (ویكثر تلاوه هذه السوره) یعنی این ولی خدا، این بنده مؤمن بسیار این سوره ادا زلزلت را تلاوت می کرد. از تعبیر (هذه) معلوم می شود که سوره ادا زلزلت هم کنار این بنده خدا حاضر و مجسم است.

تجسم قرآن و عمل انسان در قیامت

در همین کتاب قرآن در اصول کافی روایتهایی عجیب ذکر شده که در قرآن مجید در قیامت، با صورت و سیما و قیافه ای بی نهایت زیبا و جالب، با ابهت و بزرگی می آید ⁽⁷⁾. چگونه چنین چیزی می شود. قرآن مگر چیست که به یک صورتی در بیاید، یا سوره قرآن به یک صورتی در بیاید؟ البته درک این مطلب برای ما دشوار است، ولی وقتی کسی با حقایق قرآن مجید انس گرفت و این

حقایق را در لوح نفس خود به حقیقت جای داد، این مطلب را درک می کند. نفس خود این آدم به صورتی بسیار نیکو ترسیم می شود. بدون استثنا در قیامت مردم به همان صورت باطنی خودشان محشور می شوند، آن صورت باطنیشان جلوه می کند، اگر زیبا باشد زیبا و اگر نازیبا باشد نازیبا. مهم این است که هر انسانی خود صورت باطنی خود را ترسیم می کند. من و شما نیز باید مواظب باشیم که این صورت را زیبا ترسیم کنیم. و این بستگی به بندگی خدا کردن، کار و کوشش و فعالیت برای خدا، قرآن برای خدا خواندن و برای خدا یاد گرفتن دارد. اینها خود صورتی می شود که در خارج جلوه می کند، خیلی زیبا، نورانی، خوش قیافه و قشنگ.

به سخن آمدن سوره زلزال

خود سوره اذا زلزلت هم به سخن می آید. خیلی عجیب است. انسان به روشنی زندگی کند که فرشتگان و ملائک این طور به او احترام کنند و موقعیت او را بشناسند و درباره اش سفارش کنند و او را ولی الله بخوانند. این مک به ملک الموت می گوید با این ولی خدا مدارا کن، زیرا این ولی خدا زیاد به یاد خدا بود و این سوره را تلاوت می کرد، و به سوره زلزال اشاره می کند. گفتیم که معلوم می شود سوره زلزال هم کنار اوست یعنی ملک الموت هست، این فرشته بزرگوار هست، سوره اذا زلزلت هست، و این ولی الله هم هست، همه حاضرند. اما یک ملک الموت و این فرشته بزرگوار و سوره اذا زلزلت با چه سیمایی هستند، خود این بنده خدا می داند.

و تقول له السوره مثل ذلک این شاهد دیگری است بر این که خود سوره آنجا حضور دارد. سوره اذا زلزلت نیز به سخن می آید و به ملک الموت سفارش می کند و همان مطلبی را که ملک کریم گفته بود به عزرائیل می گوید:

ای ملک الموت! با این بنده خدا مدارا کن، زیرا این ولی خدا پیوسته به یاد خدا بوده و من سوره اذا زلزلت را خیلی می خواند. حالا ملک الموت در جواب آنها چه می گوید: و يقول ملک الموت قد امرنی ربی ان اسمع له و اطیع و لا اخرج روحه حتی یأمرنی بذلك، الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون .
قسمت آخر عبارت، یک آیه قرآن است: (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) ⁽⁸⁾. در جلسه بعدی به شرح این عبارت می پردازیم.

جلسه دوم: مقام خواننده سوره زلزال

چکیده مطلب گذشته

نامأنوس بودن روایت برای ما

حقیقت وجودی انسان

انسان مطمئن و راحتی مرگ

انسانهای بی ایمان در بیان قرآن

تذکری برای ما

زلزله قیامت

(اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * بسم الله الرحمن الرحيم * اذا زلزلت الارض زلزالها (1) و أخرجت الارض أثقالها (2) و قال الانسان مالها (3) يومئذ تحدث أخبارها (4) بان ربك أوحى لها (5))

چکیده مطلب گذشته

سخن درباره روایتی بود که از امام ششم علیه السلام در مورد اثر خواندن سوره زلزال در نمازهای نافله و مستحب نقل شده است. این روایت و امثال و این روایت برای رشد انسان و به کمال رساندن او فوق العاده مؤثر است؛ مشروط به این که انسان به حقایق این روایت توجه کند و با روحی پاک و دلی قوی آنها را باور کند و نسبت به آن اطمینان و آرامش داشته باشد.

به قسمتی از این روایت قبلا اشاره شد که اجمال آن این بود: کسی که سوره زلزال را در نمازهای نافله بخواند و بر آن مداومت کند و از خواندن آن سرد و ملول نشود، هنگام مرگ فرشته بزرگوار از جانب پروردگار جهان به بالین او می آید. در آن حال، ملک الموت و خود سوره اذا زلزلت نیز با سیمای زیبا و نورانی در کنار او هستند. آن فرشته بزرگوار از طرف خدا به ملک الموت می

گوید که با این مؤمن و بنده خدا مدارا کن، زیرا او زیاد به یاد خدا بود، خدا را فراموش نمی کرد و سوره اذا زلزلت را که اینجا حاضر است زیاد می خواند. خود سوره اذا زلزلت هم درباره این مؤمن و ولی خدا به ملک الموت سفارش می کند (9).

نامأنوس بودن روایت برای ما

این مطالب را به مقتضای روایت نقل می کنم، اما این که شما چگونه تلقی می کنید، چه برداشتی از این مطالب دارید و تا چه حد نسبت به آن آرام و مطمئنید، این را خودتان می دانید و خدا.

چون امثال این مطلب، مطالبی است که برای ما مأنوس نیست. چون این مطالب مافوق آن چیزی است که ما در زندگی و از زندگی می فهمیم و تا به حال بفهمیم، خدا می داند. کسانی از ما هم که از زندگی چیزی فهمیدند و برداشتی کردند از ظاهر زندگی برداشت کردند. این حقایق خیلی برتر از این زندگی و این حیات و خیلی بالاتر از افق فکر ما و سطح فهم ماست. اما چاره ای نیست، فکر نکنید که چون از سطح فکر ما بالاتر است پس نباید در اطراف آن بحث و گفت و شنود کنیم. باید با این مطلب انس گرفت و نسبت به این حقایق آگاه شد، چون حقایقی مفید و عالیند. اگر انسان با این حقایق آشنا شود زندگی و حیات را طوری دیگر می فهمد و برداشتن از زندگی و حیات را طور دیگری می فهمد و برداشتن از زندگی دگرگون می شود و به شکل دیگری زندگی می کند و با مردم اجتماع و برادران مسلمان خود برخورد می کند. پس نباید خود را از این حقایق دور نگه داریم.

توضیح روایت را ادامه بدهیم. و تقول له السوره مثل ذلك سوره اذا زلزلت بر بالین این مؤمن در حال احتضار حاضر است.

موقعی که آن ملک کریم از طرف پروردگار جهان با ملک الموت سخن گفت، خود سوره هم به ملک الموت خطاب می کند و مثل همان مطلبی را که ملک بزرگوار گفته بود می گوید.

حالا ملک الموت به آنها پاسخ می دهد، و يقول ملک الموت .

حقیقت وجودی انسان

عزرائیل همان ملک الموت است. قرآن می فرماید: **(قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم)** ⁽¹⁰⁾. این آیه کریمه در برابر پنداری عده ای است که می پنداشتند با مردن گم می شوند، همین که مردم و بدنشان متلاشی و هر ذره ای به سویی رفت، دیگر گم می شوند. بدنی که متلاشی و خاک شد و زیر و رو و متفرق گشت و در بین ذرات جهان گم شد، چه کسی می تواند آن را پیدا کند. پروردگار جهان می فرماید: اینطور نیست که شما خیال می کنید، **(یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم)**. تو ای انسان، همین قالب بدن مادی و همین جسم نیستی. آنچه حقیقت و واقعیت توست، آن را ملک الموت می گیرد و در قبضه اوست. **(قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم)**. این که در بین ما و در معرض دید ما و در اختیار ماست و آن را به هر طرف می گردانیم و به هر سو می بریم، این بدن است که یک حامل است و درک شعور ندارد، و ما با آن بازی می کنیم. اما آنچه حقیقت ماست و در آیه از آن به کم تعبیر شده است: **(قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم)** آن را ملک الموت می گیرد و سخت هم می گیرد. آن حقیقت هرگز گم نمی شود. بدن انسان که متلاشی شد، آن متلاشی نمی شود و به فرمان پروردگار جهان در قبضه قدرت ملک الموت است.

مقام خواننده سوره

حالا این ملک الموت با آن ملک کریم و سوره اذا زلزلت کد در بالین مؤمن حاضرند سخن می گوید. به این مطلب توجه کنید، به خدا قسم خیلی مطلب مهمی است. حیف که ما مردم مسلمان با این حقایق بلند ان نداریم و گویا باور و اطمینان نسبت به آن نداریم و این از کردار و رفتار و اخلاق ما معلوم است. بسیار عجیب است، در این عالم پهناور که فقط جهان ماده اش - از جهان معنا بگذریم - و عالم شهادتش - از عالم غیب بگذریم - به قدری وسیع است که هنوز هیچ دانشمندی ادعا نکرده است که من مرز این جهان را یافته ام، حتی بعضی می گویند اصلا این جهان مرز ندارد. آنگاه یک انسان در این جهان وسیع چه حساب می شود. بی تردید کره زمین در مقایسه با این جهان از ذره کمتر است. ذره در اصطلاح امروز جزئی از ماده است که نه با چشم و نه با هیچ وسیله نمی توان آن را دید، و فقط از آثارش به وجودش پی برده اند. زمین کنار این جهان از ذره هم کمتر است. آنگاه یک انسان که بر روی این زمین می لولد، چیزی به حساب می آید؟ اما این انسان چون مؤمن است و در زندگی در رابطه با خداست، و خواننده سوره اذا زلزلت است و توجه به حقایق سوره داشته، آن را درک کرده و خود را با آن تربیت کرده است، به چنین مقامی رسیده است.

مگر در این سوره چه حقایقی نهفته است؟ (فمن يعمل مثقال ذره خیرا، و من يعمل مثقال ذره شرا یره). یکی شخص با شعور، حساس و مطمئن وقتی این جمله را بشنود یا بخواند که اگر کسی به اندازه شری انجام دهد آن را می بیند، چنین مؤمنی زندگی را چگونه می بیند و چگونه زندگی خواهد کرد؟ این مؤمن از نظر خدا دورنیست. در این جهان عظیم، در این غوغایی که در زمین است، این همه انسان می میرد، آن همه حوادث اتفاق می افتد، این مؤمن در گوشه ای،

در کناری است، شاید کسی هم او را نمی شناسد، نه مقام و نه موقعیتی داشته است، چه بسا گمنام بوده و کسی به او اهمیت نمی داده است، شاید وقتی از کوچه عبور می کرد و به کسی سلام می کرد او را عار داشت که جوابش را بدهد، اما چون به یاد خدا بوده خدا هم او را فراموش نکرده است. الان در این لحظه های حساس که وقت احتضار است پروردگار جهان او را فراموش نکرده و از قلم نینداخته است و لطف او شامل حال این مؤمن است. خدای خود فرموده که به یاد من باشید، من به یادتان هستم،⁽¹¹⁾ اما اگر مرا فراموش کنید من هم فراموشتان می کنم و شما را وا می گذارم.⁽¹²⁾ این مؤمن بیاد خدا بوده و سوره زلزال را می خوانده است، پروردگار جهان هم به یاد اوست و او را فراموش نکرده و ملکی از جانب خود فرستاده است، آنهم ملکی کریم و بزرگوار. خود سوره اذا زلزلت هم پیش شخص به صورتی زیبا مجسم شده است.

آنگاه ملک الموت به آن فرشته بزرگوار و به سوره زلزال می گوید: (قد امرنی ربی ان اسمع له واطیع و لا اخرج روحه حتی یأمرنی بذلک) شما برای این بنده خدا توصیه و سفارش کردید، من هم به شما اطمینان می دهم که پروردگارم فرمان داده که گوش به فرمان او، این بنده خدا، این مؤمنی که در حال احتضار است و سوره زلزال را می خواند است، باشم و حرفش را اطاعت کنم.

من هرگز در کار پیشی نمی گیرم، من مطیع فرمان خود هستم. (ولا اخرج روحه) و پروردگار من به من امر کرده که روح او را خارج نکنم و جان او را نگیرم (حتی یأمرنی بذلک) تا خود این بنده خدا به من دستور دهد و بگوید جان مرا بگیر.

این مطلب خیلی مهم است.

(قد امرنی ربی ان اسمع له و اطیع و لا اخرج روحه حتی یأمرنی بذلک)
من باید گوش به فرمان و مطیع باشم، و روحش را نمی توانم قبض کنم تا خودش به من دستور دهد.

معلوم می شود که هنوز دستور نداده و هنوز چیزهایی باقی است.

(فذا امرنی) هنگامی که این مؤمن به من فرمان بدهد، (اخرجت روحه)
جانش را ارج می کنم.

(ولا یزال ملک الموت عنده) ملک الموت پیوسته بر بالین این مؤمن هست
(حتی یأمره و یقبض روحه) تا این که او امر کند که ای عزرائیل جان مرا بگیر
و قبض کن. خوب، این چه موقع است؟ کی این مؤمن به ملک الموت دستور می
دهد که جان مرا بگیر؟ (اذا کشف له الغطاء) هنگامی که پرده ها برداشته شود.
معلوم می شود در آن لحظه ها هنوز پرده ها از جلوی چشم این مؤمن برداشته
نشده، و لحظه هایی می گذرد تا (کشف له الغطاء) پرده ها برداشته می شود.
ما نمی دانیم اینها چه پرده هایی است و چه صورتی دارد و ضخامتش چه قدر
است. این پرده ها بین دید این مؤمن و بهشت است. (کشف له الغطاء فیری
منازله فی الجنه) پرده ها برداشته می شود و این مؤمن جایگاههای خود در
بهشت می بیند و موقعیت و مکان و مکانت ود را در بهشت مشاهده می کند.

(فیخرج روحه فی ألین ما یکون من العاج) وقتی پرده ها برداشته شد و آن
مؤمن آن مقامات بلند را دید به ملک الموت می گوید بسم الله مشغول شو و
جان مرا بگیر. آنگاه بسیار آسان قبض روح می شود. (فی ألین ما یکون من
العلاج). (ألین) از (لینت) است. یعنی به نرمترین و آسان ترین و سیله، و
به آسان ترین راه، روحش قبض می شود. (ثم یشیع روحه الی الجنه سبعون

الف ملک) هفتاد هزار فرشته روح او را تشییع می کنند (فیبتدرون بها الی الجنه) و با مسارعت او را به سوی بهشت می برند.

انسان مطمئن و راحتی مرگ

به همین مناسبت روایات بسیاری داریم که وقتی مؤمنی فوت کرد او را زیاد معطل نکنیم، چون او جاهایی را می بیند و شوق دارد که خود را هر چه سریع تر به آنچه می بیند برساند. ⁽¹³⁾ باید هرچه زودتر او را به جای خودش رساند. (القبر اما روضه من ریاض الجنه او حفره من حفر النیران). ⁽¹⁴⁾ این یک حدیث است، و نظایر آن را هم داریم. در ذیل آیات آخر سوره فجر، آیه کریمه (یا ایتهای النفس المطمئنه) روایاتی هست از جمله اینکه امام ششم علیه السلام فرمودند مؤمن که در دنیا دارای روحی آرام و نفسی مطمئن است، آرام به چه چیزی است؟ مطمئن به چه چیزی است؟ آیا آرام و مطمئن به پول است، به جاه و مقام و ریاست یا به حطام دنیوی است؟ خیر، آرام و مطمئن به خداست، به لطف او مطمئن است، به ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام آرام و مطمئن است. ⁽¹⁵⁾

در روایات دیگر سدیر صیرفی که مرد بزرگی است از امام ششم سؤال می کند، عرض می کند: (هل یکره المؤمن علی الموت) آیا مؤمن بر مرگ مکروه و ناراحت می شود؟ حضرت فرمود: ابد، ابد. پروردگار جهان نسبت به مؤمن، آن هم مؤمن آرا. و مطمئن، آن قدر لطف دارد که ناخوشی و ناراحتی او را نمی خواهد و هرگز او را بر مردن و قبض روح اکراه نمی کند. پرسید: پس چطور می میرد؟ حضرت فرمود: در آن لحظه ها، منادی از طرف پروردگار جهان به این بنده ندا می دهد که به فلان طرف بنگر، وقتی می نگرد چهارده معصوم را می بیند، و این برای او بسیار جالب است، و به حدی به آنها دل می بندد که وقتی ملک الموت به او می گوید آیا می خواهی اینجا بمانی؟ می گوید: نه.

اصلا دیگر تمام عشق و علاقه اش به این است که زودتر قبض روح شود و با خرمی و نشاط زیاد کنار این گروه قرار بگیرد. نه تنها کراهت و ناراحتی ندارد، بلکه خیلی خوشحال است. (16)

انسانهای بی ایمان در بیان قرآن

انسان وقتی این احادیث را می بیند به این فکر می افتد که کسی که با این حقایق قرآنی و معارف اسلامی آشنایی و رابطه ای ندارد، چگونه زندگی وی کند و در زندگی به چه چیزی دلگرم است؟ از زندگی چه فهمیده و چه فهمیده و چه می خواهد و دنبال چه بهره ای است؟ این انسان به بیان قرآن واقعا کور است، در جهانی تنگ و محدود زندگی می کند، افکارش خیلی کوتاه و روحش خیلی کوچک و دلش خیلی محدود است و در ظلمت زندگی می کند. اما مردی که با این حقایق و معارف آشنایی دارند، جهان را چگونه می بینند، آفرینش را چه آفرینشی و چه دستگاهی مشاهده می کنند، با چه احساسی زندگی می کنند و با چه نورانیتی و چه روح بزرگی زندگی را می گذرانند؟ این مردم واقعا جهان را برای خود تنگ نمی بینند. در این باره آیاتی در قرآن مجید هست که بعضی از آنها را ذکر می کنیم.

در آیه 122 از سوره انعام پروردگار جهان می فرماید: (أومن كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشي به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها). این میت و مرده که در آیه آمده همان کافر است. آدمهایی که نسبت به معارف دین و عالم غیب و ماورای ماده درکی نکرده اند و احساسی ندارند و خدا را در همین جهان ماده می بینند، اینها مرده اند، در ظلمت و تاریکی زندگی می کنند و هیچ نور ندارند. آیا اینها مثل کسانی که ما به آنها حیات بخشیدیم و به آنها نور دادیم تا با آن در میان مردم رفت آمد کنند. این نور، نور علم و

معرفت است، آشنایی به حقایق و معارف است. این نور احساس عظمت این جهان است و آنچه برای این جهان مفید است مثل این حقایق. آیه دیگر آیه 72 از سوره اسراء است. (و من كان في هذه أعمى فهو في الاخر أعمى و أضل سبیلا) . در آیه قبل، تعبیر مرده و زندگی در تاریکی به کار رفته بود، اما در این آیه تعبیر کور آمده است. کسی که نسبت به معارف آشنایی ندارد به حقیقت کور است. وقتی در دنیا کور است و نتوانسته حقایق را درک کند، در آخرت کورتر و گمراه تر است و راهی به سوی خیر و خوبی و سعادت و لطف و عنایت خدا نمی یابد.

آیات 124 به بعد سوره طه این است (و من أعرض عن ذكری فان له معیسه ضنکا و نحشره یوم القیامه اعمى قال رب لم حشرتنی أعمى و قد كنت بصیرا قال كذلك أتتك ایاتنا فنسیتها و كذلك الیوم تنسی) کسی که از یاد خدا روی بگرداند، در تنگا می زید، و او را در قیامت کور محشور می کنیم. آنجا فریادش بلند می شود که پروردگارا چرا مرا کور محشور کردی در حالی که در دنیا چشمانم می دید. به او خطاب می شود آیات ما برای تو آمده و تو آنها را فراموش کردی و اعتنایی به آن نکردی، اینچنین است که ما هم اینجا تو را فراموش کردیم و واگذاریم.

در این آیه، زندگی کسی که نسبت به معارف آشنایی ندارد زندگی در تنگنا و زندگی کورکورانه توصیف شده است. آدمی که در دنیا، زندگی را همین زندگی مادی و طبیعی می بیند و مردن را امری عادی و طبیعی تلقی می کند و چیزهایی را که در پس پرده ها هست نمی بیند، و فقط ظاهرها را می بیند، و به تعبیر قرآن (یعلمون ظاهرا من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون) (17)،

این کور است و در تاریکی زندگی می کند، حقایق را نمی بیند. او تنگ نظر و کوتاه همت است و روح کوچکی دارد.

تذکری برای ما

ما که تا حدودی با این مطلب آشنا می شویم، خوب است نسبت به آن اطمینان پیدا کنیم تا نورانی زندگی کنیم، و در نتیجه همت هایی عالی پیدا کنیم؛ به حطام دنیا نیچیم و سخت نگیریم، در زندگی در هر مرتبه ای هستیم خیانت نکنیم؛ خلاف و دزدی نکنیم، کاری نکنیم که جامعه و مردم جامعه را ناراحت کنیم.

گویا ما هم همان مردگانیم، همان کورانیم، که در ظلمت زندگی می کنیم و خودمان را در تنگنای جهان ماده می بینیم، از این روست که تمام تلاشمان برای ماده و زندگی اهری است. بعضی از مطالب را در کتابها می خوانیم، ولی اصولاً باور نکردیم و به آن اطمینان پیدا نکرده ایم. اگر اطمینان داشتیم بهتر زندگی می کردیم، مشتی و اخلاق و رفتارمان بهتر بود، کاغذ بازی در میان نبود، روابط در بین ما حکومت نمی کرد در حدی که جای ضوابط را بگیرد؛ هنوز هم روابط در بین ما از ضوابط و قوانین و از حکم خدا قوی تر است.

ما همان مردگانیم که در ظلمت و تنگنا زندگی می کنیم. اما معارف عالییه اسلام می خواهد ما را پرواز دهد، همت ما را بالا ببرد تا نظری بلند و روحی وسیع و نفسی آرام و مطمئن پیدا کنیم.

اینها نتیجه خواندن سوره زلزال است. سوره زلزال هشت آیه کوچک است، اما چه! روایاتی در ذیل این آیات عرض کنیم، انشاء الله به یاری خدا خواهید دید که این آیات کوچک تا چه حد از نظر محتوا بزرگ است، و تا چه حد برای رشد و تربیت و کمال و آدم شدن کسی که به این حقایق توجه کند، مؤثر است.

زلزله قیامت

(اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض أثقالها) .

همیشه جهان این صورت را نخواهد داشت و به این شکل نخواهد ماند. چنان زلزله ای زمین را می گیرد و تکان می دهد که آنچه درون زمین است و همه سنگینی هایی را که در دل دارد بیرون می ریزد. بعد از آن دگرگونی و پس از آن تحول، وقتی زمین سبک شد گفتگوها و صحبتها می کند و حرف ها می زند. همیشه روی این زمین و زیر این گنبد زندگی نمی کنیم، و همیشه خورشید ما این خورشید و ماه ما این ماه نیست. روزی اینها عوض می شود و جهان ما جهان دیگری می شود. (اذا مات بنی آدم فقد قامت قیامته) ⁽¹⁸⁾ برای هر کسی قیامتی است، با مرگ او رستاخیزش بر پا شده و جهان دیگری برایش پیش می آید، آن هم جهانی نامأنوس. اینها را باید در خاطر بسپاریم و بدانیم که چنین حقایقی هست و ما با چنین جهان هایی در ارتباط هستیم. دلمان را از این دنیا بکنیم و این قدر نظمان تنگ نباشد و این قدر به دنیا نجسیم و زرق و برق دنیا ما را نفریبد و به سوی خودش جلب نکند.

البته در اینجا روایات دیگری هم هست که معلوم می کند این مطلب با ائمه معصومین هم رابطه دارد. هر چند من فکر نمی کنم بیشتر ما این مطالب را درست یافته باشیم که ارتباط با ائمه معصومین علیهم السلام چه ارتباطی است و چه اثراتی دارد و به آدم چه نورانیتی و چه زندگی فوق العاده ای می دهد. حالا که بحمدالله این رابطه تا حدی بر ایمان هست و انشاء الله طریقه مان و مکتبیان، مکتب مستقیم و درستی است، به حقیقت به این مکتب تمسک داشته باشیم، و امیدواریم پروردگار جهان ما را تا لحظه های آخر زندگی از این خاندان و مکتب این خاندان جدا نگرداند.

جلسه سوم: شناخت معارف اهل بیت علیهم السلام

معارف اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر و روایات

ذکر یک نمونه: فیض و غزالی

برکات شناخت اهل بیت علیهم السلام

شرایط روحی و فکری قرائت سوره زلزال

بسم الله الرحمن الرحيم

رحمت پروردگار جهان

دعای حاملان عرش در حق مؤمنان

(اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * بسم الله الرحمن الرحيم * اذا زلزلت الارض زلزالها (1) و أخرجت الارض أثقالها (2) و قال الانسان مالها (3) يومئذ تحدث أخبارها (4) بان ربك أوحى لها (5))

معارف اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر و روایات

مطالبی که در ذیل روایات مربوط به سوره زلزال عرض شد، خیل قابل توجه بود. این مطالب از سلسله معارف عالیله اسلام به حساب می آید. همه اینها از برکات اهل بیت معصومین (علیه الصلاه السلام) است که ما باید اسلام راستین و اسلام واقعی را از طریق این خاندان این خاندان بگیریم. طریق این خاندان، به حق، همان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و بدون تردید، جز طریق اهل بیت هر طریقی انحرافی و مکتب غلطی است و انسان را به ظلال و گمراهی و سرانجام به هلاکت ابدی می کشاند. تنها یک مکتب و تنها یک راه نجات بخش است، و آن مکتب و راه خاندان عصمت و طهارت (علیه الصلاه السلام) است، چون به مقتضای روایات متواتر علوم حقیقی و معارف واقعی اسلام، به امر پروردگار جهان، به وسیله پیامبر اکرم به این خاندان تفویض شده است. ⁽¹⁹⁾ این مطلب برای

هر انسان منصفی قابل هیچگونه تردید و شبهه نیست. معارفی که این خاندان بیان کردند در تفاسیر و در کتب احادیث هست و به راحتی برای همه قابل درک و فهم است. در مقابل، مکتب های دیگر و روشهای دیگر نیز موجود و قابل مقایسه و قضاوت است. مثلا در مورد تفسیر قرآن مجید، تفاسیر شیعه هست و تفاسیر مخالفان شیعه نیز هست. اگر انسان با انصافی، که تعصب جاهلانه بر فکر و مغز و وجدانش حاکم نیست، به این دو سنخ تفسیر مراجعه کند و مطالب آنها را کاملا بررسی کند، می بیند معارفی که در تفاسیر اهل حق و شیعه هست و از ائمه معصومین (علیه الصلاه السلام) رسیده است چه معارف عمیق و حقایق سازنده و بلندی است، معارفی که از شخصیتهای بزرگ اسلامی رسیده است، کسانی که پروردگار جهان آنها را همتای قرآن قرار داده و فرموده اینها از قرآن قرار داده و فرموده اینها از قرآن جدا نیستند، و بدون شک اگر کسی تنها به قرآن تمسک کند و اینان را رها کند رستگار نیست. ائمه معصومین و قرآن از هم جدا نمی شود تا کنار حوض کوثر با هم به خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رسند ⁽²⁰⁾. حقایق و معارفی بسیار عالی از این شخصیتهای بزرگ روایات شده است، در تفاسیر مخالفان ما، نیز روایاتی هست اما قابل اعتماد نیست، و از این گذشته، مطالب خیلی حساس و عالی و معارف بلند در آنها پیدا نمی شود. به همین صورت، جز کتب تفسیر، کتابهای دیگر ما نیز همین حکم را دارد.

ذکر یک نمونه: فیض و غزالی

مرحوم فیض اعلی الله مقامه الشریف کتابی دارد بنام المحجه البيضاء. المحجه البيضاء یعنی طریقه روشن و نورانی. نام کامل این کتاب این است: المحجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء اول یعنی زنده کردن و کلمه احیاء دوم نام کتابی است مفصل و معروف از حجه الاسلام غزالی که نام آن احیاء العلوم است. غزالی

دانشمند مشهوری است و تالیفی دارد، که از جمله تألیفات او احیاء العلوم است که این کتاب دارای علوم متنوع، و مخصوصاً مطالب مفصل درباره علم باطن و علم طریقت و علم اخلاق است. احیاء العلوم یعنی این کتاب مطالب خرافی و گمراه کننده فراوانی هست، اما در عین حال با سبک زیبا و جالبی نوشته شده است. یعنی از طرفی کتاب پر ارج و مفیدی است، و از سوی مطالب انحرافی که در آن است ارزش آن را از بین برده است. اتفاقاً باین کتاب به سبب سبک جالب و تنوع آن، مورد توجه و علاقه اشخاص قرار می گرفت و از آن زیاد نقل قول می شد. ایشان به این فکر افتاد که این کتاب را زنده کند و المحججه البیضاء فی احیاء الاحیاء را نوشت یعنی محججه البیضاء در زنده کردن احیاء در زنده کردن احیاء العلوم غزالی. گرچه احیاء العلوم مطالب مفیدی دارد، اما غزالی، جدای از اینکه وارد این بحث بشویم که در آخر کار مستبصر شد یا خیر، بهر حال موقع نوشتن احیاء العلوم در رویه ای غیر از رویه شیعه و طریقه حقه بوده است، و مطالب بر خلاف اسلام و ضد اسلامی واقعی زیاد دارد. مرحوم فیض کاری کرد که حیاتی واقعی به این کتاب ببخشید تا در نتیجه کسانی که آن، حیاتی نو و زندگی واقعی انسانی و اسلامی پیدا کنند. ایشان آن مطالب انحرافی و گمراه کننده و ضد اخلاق اسلامی و بر خلاف معارف واقعی اسلام را از آن حذف کرده است و مطالب درستش را جدا کرده است، و بدین صورت به کتابی پسندیده و خوب و پابرجا و مستقیم تبدیل شده است.

اگر انسان به کتب تاریخ مخالفان شیعه نیز مراجعه کند، می بیند که مطالب غیر واقعی، خلاف حق و غیر معقول در آن زیاد آمده است. ما در تفسیر سوره علق، درباره وحی و ابتدای وحی مطالبی از تواریخ و روایات اهل سنت عرض کردیم و با برهان ثابت کردیم که این مطالب بر خلاف حق است و معقول و قابل

باور نیست. اما کتاب شیعه چنین نیست. البته ممکن است مطالبی از بیرون در آن نفوذ کرده باشد. در زمانه ائمه معصومین علیهم‌السلام اشخاصی بودند که مطالبی جعل می کردند و برای خراب کردن و آلوده کردن شیعه به پندارهای باطل و خیالات واهی، با دسیسه و نیرنگ، آن را در خلال کتب شیعه وارد می کردند. اما شیعه از این مطالب اطلاع داشت، چون ائمه معصومین علیهم‌السلام، از همان آغاز به این مطلب آگاه بودند و به پیروانشان گوشزد می کردند که اشخاصی بر ما دروغ می بندند و افترا می زدند و مطالبی را جعل می کنند و به ما نسبت می دهند، ای شیعیان ما حواستان را جمع کنید. در روایات معتبر داریم که خدا لعنت کند کسانی را که بر ما دروغ می بندند و جایگاهشان بدون تردید آتش دوزخ است ⁽²¹⁾. لذا بزرگان شیعه همواره متوجه این حقیقت بودند و دریافت روایات، قواعد و ضوابطی درست کردند که خیلی مهم و عالی است و اگر کسی وارد باشد، به خوبی می تواند روایات درست را از نادرست تشخیص بدهد. متأسفانه بعضی افراد ناوارد و ناآگاه پیدا شدند که مایه علمی درستی نداشته اند و به پاره ای از کتابها مراجعه کرده اند و مطالبی را ملاحظه کرده اند که صورت جالبی داشته و در خلال مطالب شیعه نوشته اند و به تدریج، مطالب خیلی مخلوط شده است. اما با این حال، هنوز هم شخصی وارد می تواند از خلال این روایات مطالب متین و معارف حقه را بیرون بیاورد و استخراج کند، هر چند کار مشکلی است. در مجموع می توان گفت که معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام معارف حقه و مطالب عالی است و باید دنبال آن رفت که به حقیقت موجب رشد و کمال مردم می شود.

برکات شناخت اهل بیت علیهم السلام

در جلسه قبل چند آیه را به مناسبت سخن ذکر کردیم: (اومن کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس) از سوره انعام، و (و من کان فی هذا اعمی فهو فی الاخره اعمی و اضل سبیلاً) از سوره اسراء و (و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا و نحشره یوم القیامه اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتک اياتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی) از سوره طه.

در تمام این آیات از کوری و بینایی و زندگی و مردگی سخن گفته شده است. به مقتضای روایات معتبر و معقول، این کور این مرده ذکر شده در آیات، کسانی هستند که در دنیا مرده اند و کورند و در آخرت هم کور محشور می شوند، کسانی که نه تنها از نظر چشم ظاهری، بلکه در باطن نیز کورند و کور دلدند، اینها کسانی هستند که خاندان عصمت و طهارت را نشناخته اند، کسانی هستند که از دیدن این آیات بزرگ الهی کور بوده اند ⁽²²⁾. کیست که علی بن ابیطالب علیه السلام، این دریای بی کران علم را نبیند، اما معاویه بن ابی سفیان را ببیند و زیر پرچم او برود. این مرده است، این کور است. کور حقیقی و مرده واقعی است. کسی که این خاندان، این آیات بزرگ الهی را نشناسد و با سنت و روش آنها آشنا نباشد، در زندگی از هیچ چیز برخوردار نمی شود. مگر ما در هستی آیاتی عظیم تر از این آیات الهی داریم؟ نبأ عظیم و خبر بزرگ امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصوم اویند، ⁽²³⁾. اسماء حسنا ی پروردگار جهان اینانند ⁽²⁴⁾. کلمات پروردگار جهان اینانند ⁽²⁵⁾. چقدر باید مسلمان کور باشد که این حقایق روشن و واضح را نبیند.

امام ششم علیه السلام در روایتی فرمود: سخت ترین کوری و سخت ترین عمی آن است که کسی در نتیجه آن ما را نشناسد ⁽²⁶⁾. مگر می شود کسی دعاهایی را ببیند که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است و کور کورانه به راه دیگری برود. مثلاً دعاهای صحیفه سجادیه یا دعاهایی که از امیرالمؤمنین علیه السلام داریم، کدام فرقه از مخالفان شیعه دارند. دعای کمیل، دعای صباح و دعاها و مناجاتهای دیگر که مشتمل بر معارف فوق العاده بلند در رابطه انسان با خداست از چه کسی رسیده است. بروید در کتابخانه های آنها بگردید ببینید چنین چیزهای پیدا می شود؟ به خدا قسم چنین معارفی ندارند، اگر بود منتشر می شود و در دسترسی همه قرار می گرفت.

قدرشناسی از نعمت معرف اهل بیت علیهم السلام

باید قدر این نعمت بزرگ را بشناسیم که پروردگار جهان بدون رنج و زحمت، بدون خون دل و جستجوی فراوان به ما عنایت کرده است. الان اگر برای مسلمانی روزنه ای به سوی این حقایق باز شود، چقدر باید زحمت بکشد تا این حقایق را بیابد، باید کوشش کند، کتابهای بسیاری مطالعه کند، تازه دلواپسی و دلهره هم دارد که نکند منحرف بشود و در شک و تردید بیفتد یا وسوسه بشود، ولی بدون هیچ رنج و زحمتی از سوی پروردگار جهان این نعمت عظمای الهی به ما عنایت شده است، لذا برای شناخت آن باید بیشتر بکوشیم. کمی زحمت دارد، اما باید کوشش کنیم تا شناخت بیشتر پیدا کنیم، و به پیروی از این روش و سنت، مردمی محتاط و پرهیزکار باشیم. علی بن ابیطالب فرمود: اعینونی بورع و اجتهاد و عفه و سداد ⁽²⁷⁾. آنها خواسته اند ما پیرو مکتبشان باشیم و به سنت و مکتب آنها عمل کنیم، چون این سنت و روش، سنت و روش حق است و سنت و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. ائمه معصومین در زمان

پیامبر اکرم نودند، فقط علی بن ابیطالب با پیامبر همزمان بود و حسن و حسین هم مدتی بودند، اما علوم و معارف پیامبر اکرم حرف به حرف، بدون کم و زیاد، به ایشان رسید. ایشان نیز همه را حفظ کردند و نگهداشتند و ذره ای در آن خیانت نکرده اند و معارف را در هر موردی برای مردم بیان فرموده اند. در عین حال، افرادی در مقابلشان بودند که سد راه می شدند، بعضی مطالب را کتمان می کردند یا حقایق را از بین می بردند و پایمان می کردند، که البته آنها به کیفر این خیانت بزرگ خود می رسند.

شرایط روحی و فکری قرائت سوره زلزال

بحث درباره سوره اذا زلزلت و آثار خواندن این سوره در نوافل بود، که روایاتش قبلا عرض شد.

اما این آثار وقتی وجود دارد که این سوره درست و جدی خوانده شود. باید سوره زلزال را کلام خدا دانست، و با یقین و باور به این که کلام خداست آن را خواند. اگر بدانی که سوره زلزال کلام خداست، هنگامی که می خواهی این سوره را تلاوت کنی، با حالی مخصوص تلاوت خواهی کرد، و می دانی که خدا با تو سخن می گوید.

امام ششم علیه السلام فرمود: من وقتی قرآن تلاوت می کنم، مخصوصا اوقاتی که حالی دارم، آیه ای را با توجه و با تدبیر به قدری تکرار می کنم تا به حالتی می رسم که گویی این سخن را از مصدر سخن یعنی از خدا استماع می کنم ⁽²⁸⁾.

ما فقط می گویم قرآن سخن خداست، اما درست باور نکرده ایم، و اگر تا حدی باور کرده ایم، عظمت سخن خدا را نشناخته ایم، چون عظمت خدا را نشناخته ایم. ما قرآن را خیلی ساده می گیریم، مثل یک کتاب عادی آن را بر

می داریم و مثل یک کتاب عادی باز می کنیم، در صورتی که نباید این طور باشد.

اگر انسان سوره زلزال را با جدیت بخواند و با قاطعیت و به حقیقت سوره زلزال را سخن خدا بداند، با چنین روحیه ای، به خدا قسم، با همان (بسم الله الرحمن الرحيم) کارش درست می شود. جریانی در بعضی از روایات است، که به طور خلاصه عرض می کنم و بعدا در جای خودش مفصل خواهم آورد، مردی خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و از آن حضرت موعظه ای خواست، حضرت فرمودند: فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره . آن مرد عرض کرد: بس است یا رسول الله، همین دو جمله برای من کافی است (29). او فهمید که این جمله ها چه می گوید و محتوای آن چیست، و درک کرد که انسان در برابر این دو جمله از سخن خدا چه باید بکند و چه طور باید داشته باشد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

(بسم الله الرحمن الرحيم) بزرگترین آیه از آیات قرآن مجید است. در قرآن آیه ای از نظر محتوا و عظمت مانند (بسم الله الرحمن الرحيم) نداریم. (اعظم آیه فی کتاب الله بسم الله الرحمن الرحيم) (30) .

(بسم الله الرحمن الرحيم) بیان رحمت پروردگار جهان است، (الله) که (رحمن) و (رحيم) است. رحمن و رحيم هر کدام خصوصیتی دارند، ولی مبدا هر دو همان رحمت است.

پروردگار جهان رحمت دارد، اما آیه ما رحمت او را شناخته ایم و در وجود ما اثر گذاشته است؟ آیا ما متحقق به رحمت شده ایم و خود را با رحمت ساخته ایم؟

رحمت پروردگار جهان

موضوع رحمت پروردگار جهان موضوع عجیبی است. (و رحمتی و سعت کلی شیء فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکوه و الذین هم بایاتنا یؤمنون). این بخشی از آیه 156 سوره اعراف است.

رحمت پروردگار جهان، جهان شمول است. سراسر این جهان، آثار رحمت پروردگار جهان است. (فسأکتبها للذین یتقون و یؤتون الزکوه و الذین هم بایاتنا یؤمنون) در آینده این رحمت را برای کسانی که تقوا پیشه و پرهیزکارند می نویسیم و تثبیت می کنیم. کسانی که در برابر فرامین الهی، در برابر او امر و نواهی او، و در برابر خواسته های او تسلیمند. کسانی که زکات می دهند و انفاق می کنند و به آیات ما ایمان دارند. این قسمت از آیه، به مقتضای روایات زیاد و معتبر، مربوط به قیامت است⁽³¹⁾. در قیامت رحمت پروردگار جهان، به یکباره شامل حال اشخاصی است که در طریق حقد و در طریق حق گام بر می دارند. روایت معرفی است که پروردگار جهان رحمت خود را صدر بخش کرده و یک بخش آن را بین موجودات این جهان تقسیم کرده است. نود و نه بخش دیگر آن رحمت است که نزد خود اوست⁽³²⁾. تمام این رحمتی که در جهان مشاهده می کنید، یک صدم رحمت خداوند است. همین رحمتی که در جهاد است انواع و اقسام دارد، فقط یک قسمش رحمت مادری است که در انسان و در همه موجودات زنده وجود دارد. همین یک قسم چه قدر می شود؟ در حیوانات، مادرها نسبت به فرزندان، پرندگان نسبت به جوجه ها یشان، چه رحمتی دارند؟ می گویند شیر که حیوان درنده ای است، اگر در نهایت گرسنگی باشد و اگر گرسنگی به او فشار بیاورد، این حیوانی که در حالت عادی خوی ذاتیش درندگی است و وقتی گرسنه باشد خیلی خطرناک می شود، با این حال

اگر مادر باشد و چند بچه داشته باشد و پهلوی بچه هایش باشد و خطری بچه ها را تهدید کند، حتی اگر طعمه ای در اطرافش باشد سراغ آن نمی رود. امکان ندارد یک گام از پیش بچه هایش عقب بگذارد، اگر انسانی از آنجاها رد بشود می تواند به سلامت بگذرد.

این رحمت مادری است. این یک نوع عاطفه مادری است. به تعداد انواع حیوانات عاطفه وجود دارد، در خود انسان هم که دیده اید. رحمت های دیگری هم وجود دارد. (و ما ارسلناک الارحمه للعالمین) ⁽³³⁾. انبیاء و رسل و از همه بالاتر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه رحمت عظیمی داشته اند. همه این رحمتها اثر همان یک بخش از رحمت خداست، نود و نه بخش دیگر پیش خود خداست که با آن رحمت با موجودات، با بندگانش و با انسانها رفتار می کند.

در قیامت رحمت بین اشخاص و موجودات، مثل رحمت مادری، همه تمام می شود، و خداوند این یک بخش از رحمت را هم به رحمت خود اضافه می کند و با تمام صد بخش رحمت با مؤمنان رفتار می کند، و این خیلی عجیب است.

در (بسم الله الرحمن الرحيم) این کلمات (رحمن) و (رحيم) که اشاره به رحمت پروردگار جهان است، بیانگر حقایقی است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اگر فرصت پیش بیاید و موقعیت اقتضاء بکند، در تفسیر (بسم الله الرحمن الرحيم)، در شرح این آیه، هفتاد شتر را سنگین بار می کنم، ⁽³⁴⁾. یعنی آنقدر می گویم و می گویم و می گویم که اگر نوشته شود به قدری زیاد می شود که به اندازه بار هفتاد شتر می شود، آن هم نه بار سبک، بلکه بار سنگین.

این یک واقعیت و حقیقتی است. حالا ما ببینیم (بسم الله الرحمن الرحيم) را با چه اراده ای و با چه قوت نفسی می گوئیم.

دعای حاملان عرش در حق مؤمنان:

در جای دیگری از قرآن، در آیه هفتم از سوره چهلیم که هم نام آن را غافرنوشته اند و هم مؤمن، پروردگار جهان حقیقی را بیان می کند که خیلی عجیب است. (الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به ویستغفرون للذین امنوا ربنا و سعت کلی شیء رحمه و علما). حیف که ما حوصله نداریم که لااقل در حد توان و قدرتمان درباره این آیات بحث کنیم فکر کنیم و حقایقش را بررسی کنیم. عرش کجاست؟ اصلا عرش چیست و حاملان عرش چه کسانی هستند؟ (الذین یحملون العرش و من حوله) آنهایی که حامل عرشند، عرش بر دوش قوی و شانه های نیرومندشان نهاده شده است. این مثل یک تختی نیست که روی دوش چهار نفر بگذاریم، اینها همه معنای مخصوص خودش را دارد. آنهایی که حامل عرشند و کسانی که در اطراف عرشند، (یسبحون بحمد ربهم) آنها تسبیح می گویند و ریشان را تقدیس می کنند و حمد می گویند (و یؤمنون به) به او گرایش و ایمان حقیقی دارند، (و یستغفرون للذین آمنوا) اینها از خدا طلب آمرزش می کنند برای کسانی که ایمان آورده اند.

در روایات شیعه روایات معتبری است، که می فرمایند: این مطلب منحصر به شماست، شما یعنی شیعیان، هر که باشد. فرمودند: این موضوع منحصر به شماست، ای شیعیان ما حاملان عرش از خدا برای شما طلب آمرزش می کنند، می گویند خدایا گناهان اینان را ببامرز⁽³⁵⁾. سپس خدا را به رحمت توصیف می کنند: (ربنا وسعت کل شیء رحمه) پروردگارا! تو آن خدایی هستی که رحمت همه چیز را فرا گرفته است. رحمت را بیشتر شامل حال شیعیان گردان، آنها را ببامرز و از گناهانشان صرف نظر کن. در آیات بعد هم مطالب عجیب و غریبی

هست که اینها در خواست بهشت می کنند و می گویند خدایا اینها را از بدیها حفظ کن، و به بهشت ببر و...

خوب، چنین رابطه ای بین زمین و عرش، که خدا می داند کجاست، برقرار است. فاصله خیلی زیادی است، بعد عجیبی است بین عرش و این مردمی که بر پشت زمین زندگی می کنند. ببینید چه قدر مسئله مهم است که حاملان عرش نسبت به ما شناسایی دارند، موقعیت ما را شناخته اند و می شناسد، و با این که عرش با این عظمت بر دوش آنهاست از ما غافل نیستند و برای ما چنین دعا می کنند، اینچنین خدا را ستایش می کنند که پروردگار! رحمت تو در جهان را گرفته است، تمام ذرات و موجودات مشمول رحمت تواند، پروردگارا مؤمنان را از رحمت خود دور مدار، آنها را مورد رحمت و آمرزش خود قرار بده. از این طرف ما نیز (بسم الله الرحمن الرحيم) می گوئیم، اما با چه حالی، با چه توجهی و با چه اراده ای؟ پس اگر کسی سوره اذا زلزلت را با اطمینان و آرامش بخواند و به معنای واقعی درست بخواند، و نسبت به این که سخن خداست ایمان و توجه داشته باشد، به طور قطع به لطف و عنایت پروردگار جهان و به آثار و نتایجی که در روایات برای خواندن سوره زلزال در نوافل آمده است می رسد. خدا به همین توفیق دهد که موقعیت خود را بشناسیم و مواظب باشیم که این موقعیت بزرگ را حفظ کنیم و از دست ندهیم.

جلسه چهارم: رحمت پروردگار جهان

حکمت تکرار بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز هر سوره

رحمت واسعه پروردگار جهان

رحمت و انواع آن

(1) رحمت در امور مادی

(2) رحمت در امر معنوی

رحمت ورزی آگاهانه

درک مفهوم (بسم الله الرحمن الرحيم)

توضیح آیات سوره

(اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * بسم الله الرحمن الرحيم * اذا زلزلت الارض زلزلها (1) و أخرجت الارض أتقالها (2) و قال الانسان مالها (3) يومئذ تحدث أخبارها (4) بان ريك أوحى لها (5))

حکمت تکرار بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز هر سوره

تکرار آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) در قرآن مجید در آغاز هر سوره، که شخص قاری برای شروع هر سوره ای از سوره های قرآن مجید باید این آیه بزرگ و این اسم اعظم الهی را بخواند، دلیل بر عظمت این آیه مبارک و دلیل بر اهمیت آن است.

البته تکرار (بسم الله الرحمن الرحيم) در قرآن مجید و توصیه و سفارشی که در روایات را جمع به (بسم الله) شده است که در آغاز هر کاری گرچه کوچک باشد (بسم الله الرحمن الرحيم) را ترک نکنید. ⁽³⁶⁾ و این که انسان به این کار مقید باشد و (بسم الله الرحمن الرحيم) را زیاد تکرار کند، برای این است که ما بیشتر و بهتر با محتوای (بسم الله الرحمن الرحيم) آشنا شویم، محتوای آن بهتر

و بیشتر در دل ما جای بگیرد و نقش ببندد و حقایقی که در آن است در وجود ما تحقق یابد و ما به طور قطع و یقین آن را در وجود خود مشاهده کنیم.

رحمت واسعه پروردگار جهان

قبلا عرض شد، از مطالب مهمی که در این آیه کریمه است رحمت واسعه پروردگار جهان است که در این جهان شامل همه موجودات بلکه هر ذره ای از ذرات موجودات است، اعلم از انسان یا موجودات دیگر. در قیامت رحمت پروردگار جهان کاملا شامل حال اولیای خودش می شود، یعنی انبیا، رسل، اوصیای انبیا، مؤمنان به انبیا و آنهایی که به معنای درست بنده خدا بوده اند. **(فسأکتبها للذین یتقون)** ⁽³⁷⁾. ما رحمت خود را در آینده، که مراد از آینده به گفته همه مفسرین روز قیامت است، ⁽³⁸⁾ برای اشخاص پرهیزکار، کسانی که در راه خدا انفاق می کنند و به آیات خدا ایمان دارند، می نویسیم.

رحمت و انواع آن

موضوع رحمت موضوع خیلی مهمی است، در آیات قرآن مجید زیاد ذکر شده است در روایات نیز به آن توجه زیادی شده است. مخصوصا به ما سفارش کرده است که نسبت به خودمان رحم داشته باشیم. یکی از اوصاف بزرگ پروردگار جهان صف رحمت است، کسی که بنده خداست باید تا حدی صفات پروردگار جهان در او تجلی داشته باشد: نمی شود به حقیقت بنده خدا باشد و هیچ گونه مظهري از صفات پروردگار جهان نداشته باشد. بالاخره باید آثار و نشانه های و به اصطلاح تجلیاتی از اوصاف پروردگار جهان در بنده اش باشد خوب است این صف رحمت که صفت بسیار بزرگ و پسندیده الهی است جلوه و مظهر و اثری در ما بندگان خدا، اگر به حقیقت بنده خداییم، داشته باشد: ما در وجودمان نسبت به خودمان و نسبت به اجتماعمان. نسبت به برادران دینیمان،

نسبت به جوانانمان و نسبت به کودکانمان رحمت داشته باشیم، رحمت موضوع مهمی است اگر شما مردم نسبت به یک دیگر رحمت داشتید و یکدیگر را مورد لطف و مهر قرار دادید، پروردگار جهان شما را مورد رحمت و لطف خود قرار خواهد داد این مضمون روایات است.⁽³⁹⁾ اگر ما نسبت به یکدیگر مهر نورزیم، نسبت به یک دیگر رحمت نداشته باشیم بدون تردید از رحمت پروردگار جهان و از مهر و لطف او محروم خواهیم بود.

البته رحمت به مردم انواع و اقسام دارد، اما می شود آن را به دو بخش کلی تقسیم کرد: یعنی یک رحمت در مورد امور مادی و دیگری رحمت در مورد امور معنوی.

1) رحمت در امور مادی

انسان نسبت به مردم جامعه اش واقعا رحمت داشته باشد و به حقیقت دلش برای مردم بسوزد. اگر می بیند مردم در زندگی مادیشان در مضیقه و فشارند نسبت به آنها رحمت داشته باشد و مهر بورزد و در نتیجه تا جایی که قدرت و توانش می رسد کمبودهای مردم، و کمبودهای اجتماع را از نظر مادی جبران کند. این اثر رحمت است، و اگر رحمت به معنی واقعیش نباشد، منشا کمک به مردم و جبران کمبودها اجتماع واقعا دلسوزی و مهر و محبت نباشد، ممکن است اشخاصی یا گروه هایی در نتیجه تبلیغات تحریک بشنوند و به هیجان بیایند و کمک هایی بکنند، اما فایده ای ندارد. باید دید منشا انفاق چیست؟ آیا تحریک از عوامل خارجی است یا چیزی از درون انسان است، دلسوزی است که از دل بر می خیزد، مهر و محبت رحمتی است که در کانون دل کسی است که انفاق می کند؛ اینها نباید به هم مخلوط شود. جبران کمبود، انفاق، رسیدگی به امور

اجتماع هنگامی مؤثر و خدایسندانه است و هنگامی برای انسان مفید و نتیجه بخش است که منشأ و عاملش دل باشد، سرچشمه اش درون انسان باشد.

اگر کسی را که دارای بیماری و درد است داروی مسکن بدهند یا آمپول مسکن تزریق کنند دردش تسکین می یابد اما درون و حقیقت مطلب چیست؟ درد به جای خود باقی است و از بین نرفته است. درون شخص، بیمار است. این تسکین، کاذب است، یک نشاط دورغین و یک صحت خلاف حقیقت است، درون و باطن این شخص شاداب نیست و نشاط ندارد.

جبران کمبود وقتی ارزش دارد که منشأش رحمت باشد و مهر و دلسوزی. جای رحمت و مهر و دلسوزی، دل درون انسان است. اگر ما بخواهیم متصف به این صفت بشویم و واقعا مردمی با رحمت و با عاطفه باشیم باید دانش ویژه ای بیاموزیم، باید به آیات و رحمت قرآن مجید به آیاتی که صفت رحمت پروردگار جهان را بیان می کند مراجعه کنیم تا شناخت پیدا کنیم و در نتیجه شناخت دلمان رحیم شود، با مهر و عاطفه شود و این رحمت و عاطفه عامل رحمت به مردم شود و آثار این دل سوزی و مهر از اعضا و جوارحمان پیدا شود. کسی که دلش رحیم است، آثار رحمت و مهر از نگاه کردنش هم پیداست. این در مورد رحمت در امور مادی بود.

2) رحمت در امر معنوی

قسمت دیگر رحمت، مهر و دلسوزی نسبت به مردم از جهت معنوی است، آن هم در ابعاد گوناگون معنوی، مثل به مردم دانش آموختن، به مردم بیداری و هوشیاری دادن، به مردم رشد دادن، سطح فکر مردم را بالا بردن، مردم را با حقایق و معارف آشنا کردن. این بخش از رحمت از بخش اول به مراتب مهم تر و عالی تر است، البته این هم اگر به معنای واقعی باشد. ممکن است به کسی

بگویند شما ساعتی فلان مقدار پول بگیر و چند صفحه از این کتب را به چند نفر درس بده، او هم پول را می گیرد و درس می دهد، اگر پول نمی دادند که درس نمی داد. این درس دادن رحمت نیست. عامل این درس دادن، عامل این تعلیم و آگاهی دادن - اگر بتوان نامش را آگاهی و رشد دادن گذاشت - پول است. عامل درونی ندارد، انگیزه ای که از کانون دل برخیزد، ندارد. عامل بیرونی او را وادار کرده است که درس بدهد. نمی توان گفت این آموزگار، این معلم، این دبیر، این واعظ، این سخنران نسبت به مردم دلسوز است، نسبت به مردم رحمت و مهر دارد، نه، باید گفت ایشان نسبت به پول مهر می ورزد، به پول و زندگی دنیا علاقه دارد.

هنگامی منشأ تعلیم و درس دادن و رشد و آگاهی، دادن صحیح و درست و خدایی است که در دل باشد، منشأ آن رحمت و دلسوزی و مهر نسبت به مردم ناوارد باشد، دلسوزی نسبت به مردمی باشد که افکاری متحجر دارند و رشد و آگاهی ندارند. البته دانش آموختن مسئله مهمی است، اما رشد و آگاهی دادن و سطح و افکار مردم را بالا بردن مطلب دیگری است. رشد دادن کار بسیار سخت و مشکلی است، به سادگی و آسانی نمی شود به مردمی رشد داد. به مردم رشد دادن به معنای واقعی و به نیت خدایی، باید بر اساس رحمت و مهر باشد، بر اساس دلسوزی و محبت واقعی باشد. اگر کسی چنین بود می تواند به مردم رشد بدهد. البته گاهی ممکن است موانع و سدهای محکمی سر راه باشد و نگذارند شخص با آنکه رحیم و دلسوز و علاقمند به مردم است، به آنان رشد بدهد. یکی از شرایط خیلی مهم و حساس در این زمینه آزادی است. وقتی آزادی نباشد حتی امام ششم علیه السلام نمی تواند به مردم رشد بدهد. وقتی آزادی نباشد امام هشتم نمی تواند به مردم رشد بدهد. علی بن ابیطالب نمی تواند به

مردم رشد بدهد. پیامبر اکرم ﷺ نمی تواند به مردم رشد بدهد. چرا علی بن ابیطالب سر در حلقوم چاه می کرد و حرفهایش را می زد و مطالبی می گفت؟ چرا وقتی احیانا بعضی از ائمه معصومین می خواست حقایق را بگویند اشخاصی مخصوص را نزد خود می خواندند و در خفا و پنهانی حقایق را به آنها می گفتند و آنها را رشد و آگاهی می دادند؟

پس اگر رحمت در دل انسان باشد و انسان واقعا متصف به صفت رحمت باشد، در هر دو جنبه معنوی و مادی، امکان ندارد پنهان بماند و نهایتا کار خود را می کند. اثر رحمت که در دل و درون است در خارج ظاهر می شود. البته برای جنبه های معنوی ممکن است موانع بیشتری باشد. معمولا در اجتماع این موانع هست و در رأس همه موانع اختناق است، و گلوی مردم را فشردن آزادی را از مردم گرفتن. امکان ندارد در چنین زمینه ای مردم رشد پیدا کنند. اگر کسی هم به حقیقت دارای صفت رحمت باشد و به حقیقت دلش برای مردم بسوزد و نسبت به آنها مهر بورزد و از جهالت و نا آگاهی آنها رنج ببرد، تا آزادی نباشد کاری نمی تواند بکند، گرچه در درون می سوزد و خودش را می خورد و صفت رحمت در درونش جوش می زند اما نمی تواند اثرش را در خارج تحقق بدهد. پس متصف شدن به این اوصاف کار ساده ای نیست. کسی فکر نکند کافی است که به ادعا و به حرف بگوید من چنین چنان هستم. بسیاری از اوقات است که انسان فکر می کند دارای صفت خوب و صفت خوبی است یا انگیزه خوبی او را وادار به کاری کرده است، اما اگر بررسی کنیم و پرده را برداریم می بینیم حالت کاذب و دروغینی است، و حالت بدی است. او از جایی تحریک شده است، عامل بیرونی او را به این کار وادار کرده است، عامل بیرون از وجود او و بیرون از حقیقت اوست. هر کاری هنگامی ارزش پیدا می کند و می شود

آن را حساب خدا گذاشت که انگیزه اش از درون انسان باشد، سرچشمه اش درون انسان و کار برای خدا باشد.

رحمت ورزی آگاهانه

سخن درباره (بسم الله الرحمن الرحيم) بود. یکی از چیزهای دیگری که برای صفت و رحمت و به کار بستن صفت رحمت لازم است علم و دانش است. ممکن است کسی متصف به صفت رحمت باشد اما علم نداشته باشد، دانایی و آگاهی نداشته باشد، آنگاه این رحمت و دلسوزی را در موارد غلط و بیجا بکار ببندد. مثل این که فرض کنید مادر ناواردی بر اساس رحمت در تربیت کودکش کوتاهی کند. مثلاً بگوید اگر تند به بچه ام نگاه کنم خلاف رحمت است. خوب نیست به بچه ام خشم بگیرم، خوب نیست به او تند نگاه کنم و یا او را بزخم یا ناراحت کنم. این صفت رحمت است، واقعا هم از درون سرچشمه گرفته است، اما به جای آنکه رحمت آمیخته با علم باشد رحمت آمیخته با جهل و نا آگاهی است، رحمت همراه با دور اندیشی و فکر عمیق نیست. این رحمت نتیجه مطلوب و خوبی نمی دهد.

همین نکته در آیه کریمه سوره غافر (مؤمن) آمده است، از قول حاملان عرش خداوند نقل می کند که (ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما) رحمت با علم همراه شده است. در هر موردی که انسان بخواهد رحمت کند باید با علم و دانایی توأم باشد تا رحمتش به جا و به مورد باشد.

چون اگر بی مورد رحمت کند نه تنها نتیجه مطلوب نمی دهد بلکه نتیجه معکوسی دارد. خلاصه در این مطالب باید زیاد تأمل و دقت کرد.

درک مفهوم بسم الله الرحمن الرحيم

(بسم الله الرحمن الرحيم) این آیه بزرگ قرآن مجید به بیان بعضی از روایات بزرگترین آیه از آیات قرآن مجید است ⁽⁴⁰⁾. خیلی توصیه کرده اند که آن را تکرار کنید و حتی فرموده اند اگر فرصت داری و اگر حوصله ات می رسد هر لقمه غذایی که می خوری (بسم الله) بگو. حالا اگر ظرفیت و حوصله خیلی کم است و کسی ممکن است بگوید ما این قدرت و وقت نداریم که یک غذای چهار لقمه ای، برای هر لقمه ای (بسم الله الرحمن الرحيم) بگوییم، فرمودند اگر بر سر سفره ای نشستید که مثلا دو جور غذا هست از هر کدام که می خواهی بخوری به (بسم الله الرحمن الرحيم) آغاز کن، ⁽⁴¹⁾. که این آیه بزرگ قرآنی تکرار بشود آن هم با توجه، و نه با لقلقه زبان. باید درک کند که چه می گوید و معنای (بسم الله الرحمن الرحيم) چیست. شما را به خدا، اگر بنده خدایی موقع صبح، که از خانه بیرون می آید و برای کسب و کار به بازار می رود، با توجه و با شعور و با درک فی الجمله معنای (بسم الله الرحمن الرحيم) قدم بیرون بگذارد و (بسم الله الرحمن الرحيم) بگوید، آیا امکان دارد تا شب که به خانه برمی گردد بی رحمی به خرج دهد و به مردم رحم نکند، امکان ندارد. برای این که موقع صبح (بسم الله الرحمن الرحيم) گفته، به یاد رحمت خدا بوده و صفت بزرگ رحمت خداوند را بر زبان جاری کرده و از دل و فکر خود گذرانده است. اگر به حقیقت و از روی شناخت و آگاهی (بسم الله) گفته باشد، امکان ندارد به کسی بی رحمی و بی مروتی و بی انصافی کند و نسبت به همه بارحم و انصاف و مروت برخورد خواهد کرد.

طنطاوی که به خودش و مراسم کاری نداریم، و به هر حال از دانشمندانی است که قرآن را تفسیر کرده است، به نام التفسیر الجواهر، در مواردی قلم

فرسایبی عجیبی دارد و خیلی روان و سلسبیس می نویسد، چیزی نوشتن برایش خیلی عالی بوده است. تفسیرش مطالب خوبی دارد ولی همان طور قبلا عرض شد چون از مخالفان شیعه است و از اهل بیت منحرف بوده است مطالب خلاف و انحرافی و گمراه کننده نیز خیلی دارد. در ذیل (بسم الله الرحمن الرحيم) بحثی دارد و در خلال بحثش این جمله را می گوید، قسم می خورد که والله والله اگر قلم بدست بگیرم و خداوند دو برابر عمری که کرده ام بلکه هزار برابر عمری که کرده ام به من بدهد - شاید در موقع نوشتن این مطالب شصت، هفتاد سال داشته است - و در تمام این مثلا پنجاه هزار سال درباره (بسم الله الرحمن الرحيم) و تفسیر (بسم الله) بنویسم، تمام نمی شود⁽⁴²⁾. حالا او خودش می گوید می توانم بنویسیم، نمی دانم می تواند یا نمی تواند. ما به آن کاری نداریم، مهم این است که یک چیزی را درک کرده است. مطلب همین است. می گوید به خدا قسم اگر پنجاه هزار سال دائما در تفسیر (بسم الله) بنویسم، تفسیر آن تمام نمی شود.

البته تفسیر کردن (بسم الله) روحی خاص می خواهد، سینه ای باز، افکاری بلند، و نیز آشنایی با حقیقت (بسم الله الرحمن الرحيم) می خواهد، آن هم باید کسی باشد که با بیانی رسا و قدرت خداداد این کار را بکند. مثلا کسی بخواهد راجع به الله بحث کند همین الله در (بسم الله الرحمن الرحيم)، مگر بحث کوچکی است؟ مگر به یک سال و ده سال و صد سال و هزار سال تمام می شود؟ تا تازه برسد به (الرحمن) و (الرحيم). در جایی که آیات دیگر می گویند (و رحمتی وسعت کل شیء)⁽⁴³⁾. جهان هستی مشمول رحمت پروردگار جهان است، ملائکه می گویند (ربنا وسعت کل شیء رحمه و علما)

(44). تفسیر (رحمن) و (رحیم) کار ساده ای نیست. ما که اصلا بلد نیستیم. ما حتی نیم ساعت نمی توانیم درباره آن چیزی بگوییم یا بنویسیم. اینها را عرض کردم برای این اجمالا به عظمت (بسم الله الرحمن الرحيم) پی ببریم. وقتی (بسم الله الرحمن الرحيم) می گویم، لقلقه لسان عادت، رسم و این که از قبل به زبانمان گذارده اند، نباشد. با فی الجمله قوت نفس، با اراده ای قوی و دلی محکم و استوار و با فی الجمله آشنایی که داریم به این که چه می گوئیم و محتوای (بسم الله) چیست و ما برای چه می گوئیم و منظور از گفتن (بسم الله) چیست. اگر منظور فقط گفتن لفظ بود، خوب، به جای این لفظ، لفظ دیگری می گفتیم. باید به اینها توجه داشته باشیم.

توضیح آیات سوره

(بسم الله الرحمن الرحيم اذا زلزلت الارض زلزالها و أخرجت الارض أثقالها و قال الانسان مالها يومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحى لها) .
این خبری است از پروردگار جهان در مورد زلزله قیامت؛ یعنی زلزله ای که در زمین رخ می دهد.

این زلزله و تکان، شامل است؛ یعنی همه زمین را فرا می گیرد. زلزله هایی که در زمین واقع می شود در یک قسمت یا یک قطعه واقع می شود و آدمهایی که چند فرسخ دورترند حس نمی کنند، نمی فهمند و درک نمی کنند. اما آن زلزله، زلزله ای است که شامل است و نسبت به همه کره زمین عمومیت دارد زلزله ای است که در تمام کره زمین، چه این طرفش و چه آن طرفش، شمالش و جنوبش و غربش و شرقش، زیرش و بالایش، بیرونش و درونش را فرا می گیرد.

از این زلزله با تعبیرات گوناگون یاد شده است: (اذا رجت الارض رجاً و بست الجبال بسا فکانت هباء منبثاً) (45) .

هنگامی که زمین تکان سختی بخورد، و این کوهها خرد بشود، و مانند ذره های روبرو خورشید ریز ریز و متلاشی بشود... در این آیات خداوندی که خالق زمین است و خداوندی که دانا به همه موجودات از اول تا آخر است این خبر را می دهد: هنگامی که زمین متزلزل شود و تکانی سخت بخورد، در نتیجه این زلزله و تکان، زمین سنگینی های خود را که در درون دارد، بیرون می ریزد، و همه چیز آشکار و بر ملا می شود.

شماری از مفسرین گفته اند مراد از ائصال و سنگینی ها آدمها هستند، که زمین بعد از آن تکان عجیب و زلزله عمومی همه مردم را از درون خود و شکم خود بیرون می ریزد (46) . بعضی هم گفته اند گذشته از این که مردم را بیرون می ریزد، دفینه هایی را که در آن است، معادن، طلا و نقره و الماس و گوهرها، همه را از شکم خود بیرون می ریزد (47) .

خداوند این خبر را نیز می دهد که در آن روز، همین زمین خبرهای خود را بازگو می کند.

خبرهای زمین چیست؟ و مگر زمین چه خبری دارد که در آنجا نقل کند و بگوید؟

(یومئذ تحدث اخبارها) . ضمیر (تحدث) به (ارض) و ضمیر ها در اخبارها نیز به ارض بر می گردد. در آن موقع که، زمین آن طور به لرزه در می آید و تکان می خورد و مضطرب می شود و دفینه های خود و هم آنچه در شکم و درون آن است بیرون می ریزد؛ در آن هنگام، اخبار خودش را بازگو می کند. زمین خبرها دارد، می گوید فلان پسر فلان عمل را انجام داد. این هم خیلی

عجیب است. آدمها که یکی دوتا نیستند. از اول آفرینش انسان از کره زمین رخت بر بندد و انسانی دیگر نیاید، خیلی آدم آفریده شده اند. زمین خبر تک تک آدمها را دارد و در آن روز این خبرها را بازگو می کند.

چرا؟ چه کسی به او گفته که باز گو کن؟ چه کسی چنین فرمانی به او داده است؟ خدا. خدا به زمین فرمان داده، به زمین وحی کرده، به زمین دستور داده که خبرهایت را بگو، زمین هم خبرهایش را می گوید.

موضوع خیلی مهم است و خیل قابل توجه. در آغاز سوره حج خداوند می فرماید: **(یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله الساعه شیء عظیم)** .

ای مردم از خدا بترسید، تقوا پیشه کنید، مردمی پرهیزگار باشید. چرا؟ چون زلزله ساعت، آن زمین لرزه، بزرگ و عظیم است. به اندازه ای عظیم است که حتی مادری که پستان در دهان کودکش گذاشته است از شدت هول و وحشت این حادثه زمین لرزه، پستان از دهان کودکش می کشد و متوجه خود می شود که چه خبر است. هر صاحب حملی و هر بارداری بار خود را می اندازد، و خیال می کنی مردم مستند، در حالی که مست نیستند بلکه عذاب سخت است. زلزله خیلی عظیم است. حادثه خیلی بزرگ است که اینطور همه را مات و مبهوت و از خود بیخود کرده است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای مردم، ای مردم، **اتقوا، اتقوا**، احذروا ربکم، فان الله عز و جل يقول یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله الساعه شیء عظیم ⁽⁴⁸⁾ .

فرمود: اتقوا اتقوا احذروا ربکم . پس از آیات اجمالا درباره چنین موضوعی است، درباره زمین لرزه ای است که در حادثه رستاخیز و قیامت تحقق می یابد، و خیلی سخت است، آن هم به بینایی که قرآن دارد و به سخن پروردگار جهان.

زمین خبرهایش را و ماجراهایی را که بر او گذشته بیان می کند. به حیوانات و درختان و حشرات و مثلاً سگها و گربه ها کاری ندارد بلکه ماجراهایی را که از این آدمیزاد بر او گذشته است بازگو می کند. شرح بیشتر این آیات را بعداً عرض می کنیم.

جلسه پنجم: وقایع بزرگ قیامت

پرهیزگاری، درس سوره زلزال

وقایع بزرگ قیامت

سخنی درباره مال دنیا

خبر دادن زمین

شعور زمین و موجودات

توبه نصوح

طلب رحمت از پروردگار جهان

(اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * بسم الله الرحمن الرحيم * اذا زلزلت الارض زلزالها (1) و أخرجت الارض أثقالها (2) و قال الانسان مالها (3) يومئذ تحدث أخبارها (4) بان ربك أوحى لها (5)) .

بین آیات از زلزله ای سخت و فراگیر که در هنگامه و ساعت قیامت همه کره زمین را در بر می گیرد، و همچنین از ماجرای دیگری که پس از این زلزله تحقق پیدا می کند خبر می دهد.

در جلسه قبل اجمالا عرض شد که این زلزله، حادثه بزرگ و عظیمی است تا آنجا که خود پروردگار جهان در اول سوره حج می فرماید: (ان زلزله الساعة شیء عظیم) .

بیان این مطالب برای ترس از این حوادث و پیشامدهاست طوری که خود را بسازیم تا هنگام بروز این حوادث، در امن و امان باشیم و هیچ گونه وحشت و ترسی بر ایمان نباشد.

پرهیزگاری، درس سوره زلزال

در جلسه قبل نیز روایتی نیز عرض شد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اتقوا، اتقوا، احذروا ربکم، ان زلزله الساعة شیء عظیم . با تقوا باشید با تقوا باشید، از خدا بترسید، زیرا زمین لرزه آن موقع بسیار بزرگ است. این روایات برای تنبه و بیداری ماست که در راه دین و خدا مردمی با تقوا شویم. در تمام ابعاد زندگی و در هر مکانی با تقوا باشیم. در مجالسی دینی، مساجد، خانه، بازار، خیابان، در برخورد با مردم و داد و ستد با تقوا باشیم. از روایات زیادی استفاده می شود که بدون تقوا نمی تواند به آنچه نزد پروردگار جهان است رسید. انسان باد با اطاعت و بندگی خدا و با تقوا به آنچه نزد خداست برسد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: فانه لا ینال ما عند الله الا بالعمل و طاعه الله انسان به آنچه از رضوان و نعیم بهشت و الطاف الهی نزد خداست نمی رسد مگر به عمل و طاعت و بندگی پروردگار جهان. البته این عبارت جمله از یک روایت مفصل است. اصل روایت که روایت جالبی است، در کتاب شریف کافی نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجه الوداع خطبه ای ایراد فرمودند ⁽⁴⁹⁾. بعضی از جملات آن خطبه این است که: ایها الناس، ای مردم! آنچه شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می کند به شما امر کردم و برای شما گفتم و شما را از آنچه که به جهنم نزدیک و از بهشت دورتان می کند نهی کردم و بازداشتم.

این مطلب بسیار مهمی است. معلوم می شود در دین مقدس اسلام، که حقیقتش همان طریقه اهل بیت و راه خاندان عصمت و طهارت است، تمام موجبات سعادت بشر، آنچه موجب رستگاری و هلاکت و شقاوت اوست، بیان شده است. از این مطلب چنین استفاده می شود که اگر مسلمانان برای رسیدن به سعادت به معرف اسلامی توجه کنند در دنیا و آخرت هیچ گونه نیازی به

مکتب دیگری نداند. پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام موجبات سعادت و شقاوت را کاملاً بیان کردند.

این جمله، جمله عجیبی است. ای مردم، (ایها الناس، ما من شیء یقربکم من الجنة و یباعدکم من النار الا و قد أمرتکم به) به این تعبیر دقت کنید، می فرماید آنچه موجب سعادت شماست و شقاوت و هلاکت را از شما دور می دارد برایتان گفتم و به شما امر کردم. (و ما من شیء یقرکم من النار و یباعدکم من الجنة الا و قد نهیتکم عنه) شما را از آنچه موجب هلاکت و شقاوت شماست نهی کردم. بعد می فرماید: ای مردم جبرئیل امین در سر من و در باطن من از طرف پروردگار جهان به من الهام کرد که هیچ صاحب نفسی و هیچ جاننداری نمی میرد مگر این که روزی خود را تکمیل کند و روزی خود را بخورد، بنابراین ای مردم (اتقوا الله و اجملوا فی الطلب) از خدا بترسید، تقوا پیشه باشید و در طلب دنیا به اجمال و نیکویی داد و ستد کنید، مبادا به دنبال راه حرام بروید و بخواهید آن را با وسیله حرامی تحصیل کنید. (ولا یحمل احدکم استبطاء شیء من الرزق ان یطلبه بغير حله) اگر زمانی کمبودی در زندگی پیدا شد، چیزی دیر رسید و ادارتان نکند که دنبال حرام بروید و بخواهید با وسیله حرامی آن کمبود را جبران کنید، چون هم برای شخصی که به دنبال حرام رفته و هم برای اجتماع عاقبت سوء و نتیجه بدی دارد. بعد از این بیانهها بود که حضرت فرمود: (لا ینال ما عند الله الا بالعمل و طاعه الله) .

وقایع بزرگ قیامت

(اذا زلزلت الارض زلزالها) در این جمله، ضمیر (ها) که مضاف الیه (زلزال) است به (ارض) بر می گردد. می گویند این اضافه (زلزال) به ضمیر (ارض)، زلزله ویژه و مخصوصی را افاده می کند، زمین لرزه ای

عجیب، و همین زمین لرزه است که شامل همه زمین می شود. زلزله هایی که در دنیا مشاهده می کنید موضعی است. در یک جایی، یک نقطه ای، یک قطعه ای از زمین در اثر عوامل طبیعی، که عامل طبیعی زلزله هرچه باشد عامل حقیقیش به یقین اراده خداست و به خواست خدا یک قطعه و ناحیه ای از زمین تکان می خورد و به لرزه در می آید. ولی زلزله قیامت که به تعبیر آیه (اذا زلزلت الارض زلزالها) هنگامی که زمین به جنبش بیاید به جنبش آمدنش؛ که از خود این تعبیر عظمت و شمول این جنبش استفاده می شود. در سوره انشقاق تعبیر دیگری آمده است که بعدا عرض می کنیم.

(و اخرجت الارض اثقالها) . (اخرجت الارض) عطف بر آن (زلزلت) است یعنی (اخرجت الارض اثقالها) . در آن هنگام که زمین بارهای خود و سنگینی های خود را بیرون اندازد، یعنی آنچه در دل و درون دارد از بارها مردها و جواهرات و گوهرها همه را بیرون می ریزد.

مرده ها معلوم است که برای چه بیرون می آیند، اما در مورد مواردی که از زمین بیرون می ریزد و به گفته همه مفسرین، مواد گرانبهاست⁽⁵⁰⁾ . چه می شود گفت؟ به حقیقت نمی توان اینها را توجیه کرد. خدا می داند این مواد گرانبها چرا و چگونه بیرون می ریزد. شاید علت بیرون ریختن و ظاهر شدن آنها کشیده شدن زمین باشد. می دانید که الان زمین کروی و قطر زیادی در حدود 13 هزار کیلومتر دارد. وقتی زمین کشیده شود همه چیز بیرون می ریزد.

در سوره انشقاق تعبیر دیگری آمده است (اذا السماء انشقت، اذنت لربها و حقت، و اذا الارض مدت، و القت ما فيها و تخلت) (51) .

هنگامی که آسمان شکافته شود، و هنگامی که زمین کشیده شود، این زمین کشیده می شود، منبسط و باز می شود.

از گوشه و کنار یک نیرویی زمین را می کشد، و قهرا زمین مثل یک چیز خیلی مسطح منبسط و باز می شود و قهرا بارهایی که در درون دارد بیرون ریخته می شود و همه ظاهر می گردد، که آیه می فرماید: (والقت ما فیها و تغلت) .

زمین آنچه در درون دارد می اندازد و القاء می کند (و تغلت) و کاملا خالی می شود.

(و اخرجت الارض انتقالها) . مفسرین در اینجا توجیه لطیفی دارند، که توجیه بدی نیست، می گویند علت این که زمین طلاها و نقره ها و دیگر گوهرها را بیرون می ریزد این است که هنگامی که مردم در صحنه قیامت حاضر می شوند این طلا و نقره و الماس و پلاتین و غیره را ببینند، با یک حسرتی به اینها نگاه می کنند، گروهی فریاد می زنند عجباً، همین ها بودند که ما را به فریفت و به هلاکت ابدی گرفتار کرد، همین چیزها باعث شد که ما برای طلا و نقره و مال دنیا اشخاصی را کشتیم. گروهی با حسرت فریادشان بلند است برای همین چیزها ما بر هم نوع خودمان و گروهی از خودمان ظلم و ستم کردیم. عده دیگری فریاد می زنند برای همین چیزها ما دزدی و سرقت کردیم و دست ما را بریدند (52) .

سپس خود این گوهرها به قدرت پروردگار جهان به سخن می آیند، یا بنا به قول عده ای از دانشمندان، خود این چیزها شعور دارند و در آنجا مسائل را درک می کنند و این اشخاص را به سوی خود می خوانند که بیایید، ما اینجا آمده ایم، بیایید و هر چه می خواهید از ما بگیرید، ولی حتی یک نفر این سخن را اجابت نمی کند و به طرف اینها نمی آید.

این توجه آموزنده ای است. باید در اینجا انسان حساب کار دستش باشد، که مال دنیا و عاقبتش این است. چرا ما بری دنیا و مال دنیا این همه به سر و مغز یکدیگر می‌کوبیم و حق یکدیگر را پایمال می‌کنیم و نسبت به یکدیگر ظلم و ستم روا می‌داریم. دنیا این قدر ارزش ندارد که انسان به ممنوع ظلم کند و او را بیازارد، تا چه رسد به این که برای یک امر دنیایی، ممنوع را بکشد.

بعضی دیگر گفته‌اند: این طلاها و نقرها برای این بیرون می‌ریزند که آماده شود در لحظه‌هایی بعد اینها را در دوزخ سرخ کنند و به پشت و پهلو و بدن کسانی که در دنیا مال جمع کردند و در راه خدا انفاق نکردند بچسبانند (53).
(فتکوی بها جباهم). بدنشان را با داغی جهنم و با مال دنیا داغ می‌کنند و بعد به آنها خطاب می‌شود: (هذا ما کنزتم لا نفسکم) اینها همان چیزهایی است که در دنیا برای خودتان اندوختید و گنج کردید (فذوقوا ما کنتم تکنزون) (54). پس نتیجه چیزهایی را که برای خودتان گنج کردید بچشید.

سخنی درباره مال دنیا

مگر پول برای گنج کردن است. مگر پول برای ذخیره کردن و نگهداشتن است. در اصل، در نظام طبیعت و زندگی اجتماع، و در سنت الی پول برای گردش در جامعه و گشتن چرخهای اجتماع وضع شده است. در مواردی که اجتماع دارای کمبودی بود و افراد اجتماع کمبودی داشتند، با پول کمبودها جبران بشود. مال، به حقیقت مال خداست، اما به امانت نزد توست. این که می‌گویند اسلام برای افراد مالکیت قرار داده و هر کسی مالک اموال خودش است، (الناس مسلطون علی اموالهم) (55). این سخن منطقی و درستی است. این امر برای نظام اجتماع است، برای این است که هر ج و مرج پیش نیاید، در اجتماع نظام برقرار باشد و هر کس بداند چه می‌کند. اما ابا اسلام نگفته است که هر

کس مالک چیزی است اختیار تام و عامی نسبت به آن دارد که به هر شکل دلش خواست مصرف کند. در اسلام، مال به حقیقت مال خداست، اما روی مصالحی فرموده اند: آن مقداری که از راه کسب حلال و با وسایل مشروع تحصیل کرده اید مال شماست و کسی هم نمی تواند بدون اجازه شما در آن تصرف کند. مال باید به دستور خدا مصرف شود و در بین مردم، به نفع مردم و اجتماع بگردد، کسی نمی تواند مال را بیهوده جمع کند و به آن بیالد. در قیامت به اینها می گویند: **(هذا ما کنزتم لا نفسکم)** اینها چیزهایی است که برای خودتان اندوختید و حالا ثمره و نتیجه اش را می چشید.

خبر دادن زمین

(یومئذ تحدث اخبارها) آنگاه که زمین بارهای سنگین خود را از درون بیرون می ریزد و به متقاضی آیه سوره انشقاق به طور عجیبی کشیده می شود، **(یومئذ تحدث اخبارها)** در آن روز زمین خبرهای خودش را بازگو می کند. این جمله، جمله عجیبی است. مفسران در بیان این جمله اختلاف کرده اند. عده ای گفته اند: حدیث زمین بازگو کردن اخبار به لفظ و گفتار نیست، بلکه به دلالت حال است ⁽⁵⁶⁾. مثل وقتی با کسی مواجه می شویم و چشمانش را می بینیم می گوئیم چشم های شما می گوید که شما خواب بوده ای. یا می گوئیم که این خانه خودش می گوید که مدتی است که کسی در آن سکونت نکرده است. خانه حرف نمی زند، اما وضع و حالی دارد که گویی با انسان سخن می گوید.

در روز قیامت زمین هم در وضع و حالی است که جریانها را بازگو می کند، انگار می گوید الان هنگامه سختی است و هنگامه عجیبی است مواظب باشید.

اما این توجیه را محققان و مفسران بزرگ، مخصوصاً مفسران بزرگ شیعه نپذیرفته اند، به طور قطع مطلب چنین نیست.

عده ای دیگر از مفسران گفته اند: خداوند به قدرت کامله خود، در آن موقع، زمین را به سخن در می آورد (57).

زمین به خواست خدا به حرف در می آید و خبرهای ودش را بازگو می کند. این تفسیر هم مورد پسند بزرگان و محققان قرار نگرفته است.

شعور زمین و موجودات

محققان از مفسران چنین می گویند که زمین همچون همه موجودات دیگر دارای درک و شعور است. آفریدگار موجودات که خداست به همه درک و شعور داده است و همه می فهمند، اما هر موجودی در حد خودش و به اندازه وجود قابلیت خودش. روایات زیادی در بخشهای مختلف و موضوعهای گوناگون هست که به روشنی این مطلب از آنه استفاده می شود. مثل روایاتی که ولایت و خاندان عصمت و طهارت بر همه کائنات و بر همه موجودات عرضه شده است (58). اگر موجودات درک و شعور نداشته باشد عرض ولایت خاندان عصمت و طهارت بر آنها لغو است. (و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم) (59). این آیه نیز به همین موضوع دلالت دارد، ذره ذره موجودات، خدا را تسبیح می گویند. ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید و درک نمی کنید. اگر تسبیح حالی چرا درک نکنیم، درکش خیلی آسان است. معلوم می شود این تسبیح تسبیح حالی نیست، تسبیحی از روی درک و شعور است، اما نمی توانیم بفهمیم، ما چنان گوشی نداریم که بشنویم.

علامه طباطبایی اعلی الله مقامه الشریف مخصوصا در ذیل همین آیه (یومئذ
تحدث اخبارها) این مطلب را بیان می کند (60). و بزرگانی دیگر نیز این مطلب
را اثبات کرده اند.

قبلا گاهی راجع به این جریان، شرح هایی عرض کردیم. از جمله این که به
صریح قرآن، دست، پا و پوست بدن، فردای قیامت به نفع ما یا به ضرر ما
گواهی می دهند. آیا گواهی دادن بدون گواه بودن معقول است؟ آیا می شود
حادثه یا زد و یا خوردی را ندید و در صحنه حاضر و شاهد نبود، اما بعد در
دادگاه درباره آن حادثه شهادتی داد. بله، شهادت دروغ می توان داد، اما شهادت
واقعی و شهادت به حق نمی شود. شهادت دادن درباره موضوعی، اگر شهادت
به حق باشد و بخواهند بر اساس آن ترتیب اثر بدهند، باید شاهد موضوع و
ماجرا را دیده باشد و درک کرده باشد و بعد در وقت مناسبی به دادگاه برود و
شهادت بدهد. به همین خاطر موقع شهادت قسم می خورد که من بین خود و
خدای خود آنجا بودم و موضوع را شنیدیم. این شهادت به حق و شهادت
درست می باشد. پس بدون شاهد و حاضر بودن، نمی شود شهادت داد. پس
دست ما که فردی قیامت به اعمال ما شهادت می دهد، حتما اینجا شاهد بوده
است. سلولهای بدن در اینجا شاهد بر اعمالند. اینجا شاهدند و می فهمند و درک
می کنند و فردا شهادت می دهند.

در ذیل همین آیه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایاتی نقل شده است که از آن
حضرت پرسیدند: بازگو کردن زمین در آن هنگام چگونه است؟ اخباری که
زمین در آن روز می گوید چیست؟ فرمود: هر مرد و زن، هر انسان در هر نقطه
و موضعی از زمین هر عملی انجام داده، فردای قیامت آن نقطه و آن محل بر آن

عمل گواهی می دهد، که فلان کسی در این نقطه و در این موضع فلان عمل را انجام داد، این است اخباری که خود زمین در فردای قیامت بازگو می کند (61) .

(یومئذ تحدث اخبارها) . خلاصه در این دنیا، در و دیوار و زمین و موجودات و اعضای بدن همه بر انسان شاهد و گواهند و فردا در موقع لازم، گواهی می دهند. حالا، این گواهی گاهی به نفع آدمی است و گاهی به ضرر. به نفع کسی است که کار خوب کرده و به ضرر کسی است که کار بد کرده است. این مطالب را نمی شود ساده گرفت. اینها مطالب مهمی است، انسان باید مواظب باشد و حواسش را جمع کند و خود را بپاید.

توبه نصوح

حال، اگر انسان به فکر افتاد، و خدا به او توفیق داد، که توبه کند و از کارهای زشت و از گناهان برگردد، آن هم توبه قطعی و توبه نصوح، چه می شود؟ روایتی را عرض می کنم که در کتاب اصول کافی در باب توبه آمده است. از امام ششم علیه السلام پرسیدند: توبه نصوح چیست؟ فرمودند: آن توبه ای که شخص تائب، در هنگام توبه تصمیم داشته باشد که بعد از آن لحظه دیگر مرتکب آن کار زشت نشود، و با قاطعیت و عزم راسخ توبه کند (62) . بنده ای که این چنین توبه کرد چه می شود؟ امام ششم فرمود: (احبه الله) پروردگار جهان این بنده را دوست می دارد و این بنده محبوب خدا می شود. هنگامی که خدا این بنده را دوست داشت، (ستر علیه فی الدنيا و الاخره) گناهان را در دنیا و آخرت بر او می پوشاند. را وی می پرسد چه طور گناهان را می پوشاند و ستر می کند؟ امام ششم چنین بیان فرمودند: خداوند اعمال بد این آدم را از آن توبه قطعی کرده است، از یاد آن دو ملک نگهبان و حافظ اعمال و کاتب اعمال آن شخصند می برد، و از خاطر آنها محو می کند. و به اعضا و جوارح این آدم توبه کار خطاب

می کند: (اکتمی علیه ذنوبه) گناهان این بنده را بر او کتمان کنید و ستر کنید و مبادا اظهار و ابزار کنید. از این هم معلوم می شود که اعضا و جوارح شعور دارند و دست و پا و پوست بدن خطاب خدا را می فهمند. بهد پروردگار جهان به قطعه ها و تکه های زمین که این فرد روی آن قطعه ها گناه کرده خطاب می کند که شما هم گناهان این شخص را بر او کتمان کنید. فردای قیامت که این بنده زنده می شود و به صحنه رستاخیز می آید، آن دو ملک گناهان او را فراموش کرده اند، اعضا و جوارح هم از طرف خدا مأمورند که کتمان کنند و نیز قطعه های زمین مأمورند که بیوشانند و کتمان کنند، پس دیگر چیزی نیست که علیه او شهادت بدهد، بدین ترتیب گناهش ستر و پوشانده می شود (63).

(و قال الانسان مالها) . انسانهایی که از دل زمین بیرون ریخته شده اند، با یک وحشت و دلهره ای با اوضاع مواجه می شوند، چون وضع نامأنوسی است، نه فضا، نه هوا، نه جو و نه زمین به شکل سابق است؛ نه آسمانی، نه ستاره ای، نه خورشید و نه ماهی، وضع عجیبی است. دگرگونی و تحول عمومی در آفرینش رخ می دهد که انسان وحشت می کند. چنین صحنه ای آن قدر وحشت دارد که امام چهارم علیه السلام در دعای ابو حمزه عرض می کند که پروردگارا به من رحم کن، در آن هنگام که زمین مرا از درون خود بیرون بیاندازد، در حالی که بار سنگینم به دوش خودم است، از شدت بهت و حیرت و تعب به طرف چپ و راست سر می گردانم تا ببینم چه خبر است و خلایق و مردم، همه و همه، متحیر و متعجب و سرگردان، به فکر خودشان هستند (64).

(قال الانسان) آدم می گوید زمین را چه می شود؟ این چه هنگامه و حادثه ای است؟ آنگاه پروردگار جهان بیان می کند (بان ربک اوحی لها) این حادثه باز گو کردن خبرها توسط زمین، به دلیل وحی پروردگار جهان به زمین

است. پروردگار جهان به او فرمان داده است الان موقع آن است که تو متزلزل بشوی، موقع زمین لرزه و بیرون ریختن بارهای درونی و سپس بازگو کردن ماجراهاست.

طلب رحمت از پروردگار جهان

انشاء الله خداوند به ما رحم کند.

امام ششم علیه السلام در یک روایتی فرمود: فردای قیامت، تک تک مردم وقتی از زمین بیرون ریخته می شوند می گویند پروردگارا به من رحم کن ⁽⁶⁵⁾. مضمون این روایات همان عبارت معروفی است که هر فردی می گوید **(وانفسا، وانفسا)** هرکس برای خودش داد می زند و می گوید خدایا به من رحم کن. به قدری آن هنگامه خطرناک است که هرکس فقط حساب خود را می کند. آنگاه امام ششم فرمود: در دنیا به یکدیگر رحم کنید، که اگر در اینجا به یکدیگر رحم کردید، فردا در آن صحنه پروردگار جهان به فریاد شما می رسد و به شما رحم می کند. اگر اینجا به هم رحم نکردیم، آنجا هزار فریاد بزنیم که پروردگارا به من رحم کن، کسی به این حرفها گوش نمی دهد. اینجا باید کارها را درست کرد، فرصت در همین لحظات زندگی است، اگر این فرصت از دست رفت، دیگر نمی توان چاره ای اندیشید و کاری کرد. تا فرصت داری و مهلت هست هر کاری می خواهی بکن. اگر در گذشته تقصیری رخ داده و کمبودی بوده و کارهایی شده است، تا لحظاتی مانده است انسان می تواند گذشته ها را جبران کند و پروردگار جهان می پذیرد و قبول می کند. اگر شصت هفتاد سال یا حتی صد سال کار غلط کردی خطا کردی و بیراهه رفتی، بعد از آن با خدا رابطه برقرار کنی و از روی حقیقت از پروردگار جهان بخواهی تو را می پذیرد و قبول می کند و از گذشته ها صرفنظر می کند، حتی به اعضا و جوارح و زمین و ملائک

که نامه عمل ما به دست آنهاست امر می کند که کتمان کنند و از یادشان می برد
و محو می کند و ستر می شود، و انسان رستگار و سعادتمند می شود. در ذیل
این آیات مطالبی دیگر باقی است که در جلسات بعد عرض می کنیم.

جلسه ششم: جایگاه ائمه معصومین در نظام هستی

اراده خداوند، عامل زلزله قیامت

سنگینی قیامت حتی برای فرشتگان مقرب

بیان اخبار زمین برای علی ابن ابیطالب علیه السلام

مقام و منزلت علی علیه السلام و ائمه معصومین در نظام هستی

تذکری برای ما

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * اذا زلزلت الارض زلزلها (1) و أخرجت الارض أثقالها (2) و قال الانسان مالها (3) یومئذ تحدث أخبارها (4) بان ربک أوحى لها (5))

اراده خداوند، عامل زلزله قیامت

بعضی در ذیل این آیات که زلزله ساعت را با شدت عجیبی بیان می کند به دنبال عامل طبیعی این زلزله هستند. این بحث، یعنی جستجو برای عامل این زلزله شاید تلاش بیهوده و فضولی باشد زیرا عامل طبیعی زلزله ساعت برای هیچکس قابل درک و فهم نیست. عوامل طبیعی که بعضی از دانشمندان برای خاموش شدن ستارگان و خاموش شدن خورشید و بهم خوردن وضع زمین، آن هم به احتمال و ظن و گمان بیان می کنند، مطلبی تعینی و برهانی نیست. این عوامل عوامل طبیعی که اینها نقل می کنند، و در نهایت با ظن و گمان و حدسهایی همراه است، با بیانات قرآن مجید و روایات اسلامی نمی سازد. چون عواملی که اینها نقل می کنند این است که به تدریج و خرده خرده، مثلا پس از میلیونها سال، فلان ستاره خاموش می شود، باز در اثر عواملی بعد از میلیونها سال، ستاره بعدی خاموش می شود و به همین ترتیب تا آخر. این عوامل طبیعی به تدریج باعث خاموش شدن و سرد شدن هر ستاره ای و هر خورشیدی و در

نتیجه بهم خوردن منظومه شمسی می شود. اما، آن طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی بر می آید مطلب این طور نیست، بلکه بهم خوردن این نظم و در هم ریختن ستارگان و پرت شدن به فضا به طور دفعی اتفاق می افتد. این دگرگونی و این تحول، که در جهان پدید می آید، به اراده پروردگار جهان و به قدرت کامله او، ناگهان پدید می آید و تدریجی نیست. ستارگان یک مرتبه همه متفرق و جابجا می شوند. (و اذا الكواكب انتثرت) ⁽⁶⁶⁾. نمی گویند فلان ستاره عمرش تمام می شود و سرد و خاموش می گردد و بعد فلان ستاره، نه.

به این شکل نیست. (و اذا الكواكب انتثرت) ، در جای دیگر می فرماید: (فاذا النجوم طمست) ⁽⁶⁷⁾. به یکباره و یک مرتبه، و به صورت دفعی، تمام این اوضاع بهم می خورد و ستارگان پخش و پراکنده می شوند و از جایگاههای خود فرو می ریزند، اوضاع روی هم رفته بهم می خورد و وضع دیگری به وجود می آید. احدی، از آن لحظه و آن زمانی که این تحول و دگرگونی جهان رخ می دهد، اطلاعی ندارد. حتی انبیاء بزرگ، انبیاء اولوالعزم و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، علم به ساعت، به آن لحظه بهم خوردن این نظم و گسیختن رشته هایی که موجودات این جهان را به هم پیوسته ندارد. گسیخته شدن آن لحظه را جز خدا کسی نمی داند.

(یسئلونک عن الساعه ایان مرسیها، قل انما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات و الارض لا تأتیکم الا بغته) ⁽⁶⁸⁾. خوب است بجای عامل این دگرگونی به همین اکتفا کنیم که عامل این دگرگونی اراده پروردگار جهان و خواست اوست و به آن ایمان داشته باشیم و از این دگرگونی و تحول بترسیم. مهم این است که بترسیم و واقعا برای این تحول و دگرگونی در زندگیمان حسابی باز کنیم. در زندگی، آن هم در تمام ابعاد زندگی، به فکر این

تحول و این دگرگونی باشیم. ای حبیب ما، از تو در مورد ساعت می پرسند که این تحول و دگرگونی چه موقع است و چه وقت تحقق پیدا می کند. در جوابشان بگو: (انما علمها ربی) علم ساحعت نزد رب من است، (لا یجلیها لوقتها الا هو) کسی جز او وقتش را ظاهر نمی کند. نکته مهم عبارتی است که در اینجا می فرماید: (ثقلت فی السموات و الارض) این تحول و دگرگونی بر آسمانها و زمین سنگین است. البته این ظاهر آیه است که (ثقلت فی السموات و الارض) در آسمانها و زمین سنگین است، ولی بسیاری از مفسران، مضاف در تقدیر گرفته اند یعنی (ثقلت فی اهل السموات و الارض) بر اهل آسمانها که فرشتگان پاک باشند و بر اهل زمین که جن و انس باشد سنگین است. این نکته ای است که باید به آن توجه کرد. انسان کاری کند که به ابن حقیقت، ایمان جدی پیدا کند و آن را باور کند. باور کند که چنین تحولی هست، باور کند که این اوضاع، این بهم پیوستگی بهم می خورد و این رشته ها از یکدیگر می گسلد. (لا تأتیکم الا بغته) ساعت، اینان را نمی آید مگر فجئنا و بدون مقدمه و بدون سابقه و خبر قبلی.

وقتی در زمین، در موضعی و گوشه ای از آن زلزله رخ می دهد، از قبل با وسایلی مثل زلزله سنج می توان بفهمند که به طور تقریبی زلزله در کجا و چه ساعتی رخ خواهد داد، چون زلزله آثاری دارد که دستگاههای دقیق آن را نشان می دهد، البته گاهی هم ممکن است اشتباهی شود و خطایی رخ دهد. اما این زلزله و دگرگونی کلی نه تنها در زمین بلکه در جهان بدون سابقه است و مردم نمی توانند روی دستگاه و آلاتی آن را بفهمند و حتی ملائکه نمی توانند آن را درک کنند. در روایاتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیده است که در آن وقت مردم مشغول کارند. حتی در بعضی از روایات جزئیاتی را بیان کرده که مثلا شخصی

پشت میزان و ترازوست و دارد چیزی را می کشد، دیگری توپ پارچه را باز کرده و می خواهد متر کند، یک کسی سر سفره نشسته و لقمه می گیرد و می خواهد در دهانش بگذارد، همه مشغول کارهای جزئی هستند، خیلی با حواس جمع و با اطمینان، و اوضاع آرام است و هیچ خبری نیست ⁽⁶⁹⁾. ناگهان (تأکتیم بغته) فجئتا، یکباره و در یک لحظه، به اراده پروردگار جهان، این پیشامد و این حادثه بزرگ رخ می دهد.

ما چه کار داریم که عامل آن چیست دانستن عامل آن به چه درد ما می خورد؟ باید در آیات قرآن مجید دقت کنیم، و کاری کنیم که آیات قرآن مجید را چون سخن خدا و کلام خداست باور کنیم.

(و من أصدق من الله قيلا) ⁽⁷⁰⁾. چه کسی در گفتار از خداوند راستگوتر و حقگوتر است؟ اینها حقایقی است که پروردگار جهان، خالق موجودات که این موجودات را با دقت به هم پیوسته است، خبر داده که این نظم و به هم پیوستگی یکدفعه به هم می خورد. (بغته) یعنی فجئته. مرگ فجئه به مرگی می گویند که بدون سابقه و بدون مقدمه اتفاق می افتد و جان در مقابلش تسلیم می شود، نه مثل کسی که در بستر می افتد، با یک مقدماتی کم کم آثار مرگ را می بیند، خودش می فهمد و وصیت می کند و حرفهای می زند و مطالبی می گوید. هنگامه قیامت مثل مرگ فجئه است، سابقه و مقدمه ندارد. نه این که واقعا سابقه و مقدمه نداشته باشد، بلکه سابقه و مقدمه اش را کسی جز پروردگار جهان نمی داند.

باید به آیات قرآن مجید و به روایات مراجعه و خوب در اطراف آن دقت و فکر کنیم، باید این مطلب باورمان بیاید. باور جز این است که من و شما می گوئیم و می شنویم، احیانا در برابر یک چیزهایی جزئی به کسی می گوئیم اگر

قیامتی باشد، اگر حساب و کتابی باشد، حساب و کتابمان را با شما تمام خواهیم کرد. اینها حرف است، باور چیز دیگری است. اگر باور کنیم، این باور در وجود ما برای تربیت، تقوا و درست و حسابی شدن، نیرومندترین عامل می شود. ایمان به این حقایق و باور به این مطلب، برای مستقیم بودن خیلی عامل قوی ای است.

سنگینی قیامت حتی برای فرشتگان مقرب

عیسی بن مریم از جبرئیل امین سوالی کرد. ما که آنجا نبوده ایم، زمان عیسی چه موقع بوده است؟ چه موقع از جبرئیل سؤال کرد؟ کجا جبرئیل را دید؟ چه طور با جبرئیل حرف زد؟ این را چه کسی می تواند بفهمد؟ به قرآن قسم نه بو علی سینا و نه ملاصدرا می تواند بفهمند. چه کسی می تواند بفهمد که جبرئیل کیست، چه موجودی است؟ چه طور پیش عیسی آمد؟ عیسی چه طور با جبرئیل حرف زد؟ اصلاً چه طور جبرئیل را دید و او را شناخت؟ افلاطون و سقراط هم اینها را نمی توانند درک کنند. پس چه کسی درک کرده و ما چه طور فهمیده ایم؟ چه طور من می گویم عیسی از جبرئیل پرسید؟ این را حضرت صادق علیه السلام امام ششم فرموده است. مگر امام ششم آن موقع بوده است؟ بله، به یک معنا بوده است، گرچه در ظاهر نبوده، اما مطالب گذشته، حوادث و ماجراهای گذشته را آغاز خلقت تا زمان خود و حوادث از زمان خود تا دامنه قیامت را می داند. امام در خلقت ظاهری با ما یکسان است، اما از نظر روح، قلب و نفس فوق العاده است و با ما بسیار فرق دارد و خیلی امتیاز دارد. امام ششم علیه السلام خود فرمود: من در این اتاق که نشسته ام فکر نکنید این دیوار سقف، سد و حجاب و یا مانع دید من است، اینها ابداً مانع نیست. دید من نفوذ دارد، نه تنها دیوار و در سقف بلکه هر گونه حجاب و پرده مانع و هر گونه بعدی، چه

بعد زمانی و چه بعد مکانی برای من فرق نمی کند. فرمود: سقف برای ما عرش است، اینها چیزی نیست (71) .

امام ششم علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم از جبرئیل امین پرسید: برادر جبرئیل، متی قیام الساعة؟ قیام ساعت کی است؟ امام ششم فرمود: تا جبرئیل کلمه ساعت را شنید، از شدت وحشت و ترس و اضطراب حالت رعش بر او عارض شد. (ثقلت فی السموات و الارض) قصه ساعت بر اهل آسمانها و زمین ثقیل و سنگین، و سخت سنگین است. جبرئیل از حال رفت، بعد از لحظاتی که به خود آمد گفت (یا روح الله ماالمسئول اعلم بها من السائل) . من که مورد پرستش و مسئولم، از شما که سائل و پرسشگری، به ساعت داناتر نیستم. من هم مثل جنابعالی نمی دانم کی ساعت می آید و به پا می شود و این تحول و دگرگونی چه خواهد بود. بهد جبرئیل مضمون همین آیه قرآن را گفت که (ثقلت فی السموات و الارض لا تأتیکم الا بغته) این جریانی است که بر آسمان و زمین سنگین است و به صورت دفعی و یکباره، بدون مقدمه و سابقه به مردم می رسد (72) . انشاءالله خداوند به همه ما رحم کند و به ما توفیق بدهد که بتوانیم در مواجه شدن با این حوادث سنگین و این حوادث وحشتناک به یاری پروردگار جهان خود را حفظ کنیم و خوف و ترسی بر ایمان نباشد، (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) (73) .

بیان اخبار زمین برای ابن ابیطالب علیه السلام

مطلب دیگری که می خواهم عرض کنم مطلب سنگینی است و شاید برای بسیاری نامأنوس باشد. در جلسه قبل عرض کردیم که وقتی چنین حادثه ای رخ می دهد و زمین چنین لرزشی می گیرد و هرچه در دل دارد بیرون می ریزد: (و اخرجت الارض ائقالها و قال الانسان مالها) ، مفسران گفته اند مراد از این

انسان همین افراد و انسانهای عادی‌اند. بعضی گفته‌اند منحصر به کفار نیست و مؤمنان هم چنین سخنی می‌گویند. از بس این حادثه سهمگین و وحشتناک است، کافر و مؤمن همه از روی تعجب، با بهت و تحیر می‌گویند زمین را چه می‌شود؟ ولی روایاتی داریم که این انسان علی بن ابیطالب علیه السلام است. روایاتی معتبری داریم که در کتابهای معتبر و معروف ذکر شده و نویسندگان این کتابها شخصیت‌های بسیار بزرگ و بزرگوار شیعه‌اند، مثل مرحوم صدوق اعلی‌الله مقامه الشریف در کتاب *علل الشرایع* ⁽⁷⁴⁾. یا محمد عباس ماهیار ⁽⁷⁵⁾. که در تفسیر سوره بینه هم روایاتی از ایشان نقل کردیم. بعد از این بزرگان هم، بزرگانی دیگر چون علامه مجلسی اعلی‌الله مقامه الشریف و محدث بحرانی و صاحب تفسیر *نورالثقلین* و صاحب تفسیر صافی، در تفسیر برهان ⁽⁷⁶⁾. تفسیر *نورالثقلین* ⁽⁷⁷⁾. تفسیر صافی ⁽⁷⁸⁾. و در جلد نهم و دهم بحار ⁽⁷⁹⁾. روایتی نقل کرده‌اند. شاید در این معنا روایات دیگری باشد که به دست ما نرسیده باشد، چون امکانات همیشه از همه جهت نبوده است، گاهی هم فراموشی‌هایی پیش می‌آید و یک موانعی پیش می‌آید که مطلب از دست انسان می‌رود. مثلاً روایتی عجیبی را علامه مجلسی در جلد دهم بحار در احوالات حضرت فاطمه علیها السلام نقل می‌کند که به سوره زلزال و بحث ما مربوط است ⁽⁸⁰⁾. اما هیچ‌یک از مفسران این حدیث را نقل نکرده‌اند. معلوم می‌شود کتابی که در دسترس مرحوم مجلسی بوده و این حدیث را از آن کتاب آورده نزد این حضرات و در دسترسی آنها بوده است، چون در زمانهای سابق، در دسترس بودن کتاب موضوع مهمی بوده است.

خلاصه روایاتی داریم که از آن استفاده می‌شود مراد از انسان در آیه (و قال الانسان مالها) علی ابن ابیطالب علیه السلام است. بنابراین، عبارت (مالها) از

روی تعجب و بهت و تحیر و سرزدگی نیست، چون گوینده آن علی است معنای دیگری دارد.

هنگامی که زمین می لرزد و تکان می خورد سنگینی های خود را بیرون می ریزد، علی ابن ابیطالب می فرماید (مالها) زمین را چه می شود؟ چه می خواهد بگوید؟ چه کار دارد؟ چه می خواهد بکند؟ چه قصه ای دارد؟ آنگاه (یومئذ تحدث اخبارها) در این هنگام، زمین خبرهای خود را برای این انسان که علی بن ابیطالب علیه السلام است بازگو می کند.

مقام و منزلت علی علیه السلام و ائمه معصومین در نظام هستی

زیارت جامعه کبیره را به یقین خوانده اید. در آنجا این جمله هست که (و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم) ای ائمه معصومین، بازگشت خلق بسوی شماست و حساب خلق با شماست. دقت کنید که این با توحید منافات ندارد، مثل همه حوادث و جریانها که اسباب و وسایل دارد ولی در عین حال همه به اراده خدا و خواست اوست. خداوند به نحوی نیست که خودش در روز محشر پیش تک تک مردم بیاید و ما هم او را ببینیم و بگویید شما تشریف بیاورید تا به حسابتان رسیدگی کنم. عواملی در کار است. کسانی از طرف پروردگار جهان هستند که به اینها رجوع می شود و به حساب همه می رسند. قهرا وقتی که به اینان رجوع می شود و وقتی قرار است اینان به حساب همه برسند زمین هم اخبار خود را برای اینها بازگو می کند. اینان نیز به حساب کار خود نیز می رسند و زمین کارهای خود علی را نیز بازگو می کند. کارهای همه ائمه معصومین را خبر می دهد و می گوید. شاهد برای این موضوع روایتی است که فخر رازی هم آن را در تفسیر خود نقل می کند،⁽⁸¹⁾ که کان علی علیه السلام کما فرق بیت المال صلی رکعتین امیرالمؤمنین علیه السلام چون بیت المال را خالی می کرد و

اموالی که در بیت المال بود در مواردش پخش و تقسیم می کرد، دو رکعت می خواند. در ذیل روایت آمده است که هنگامی که نمازش تمام شد، آنگاه می فرمود (قال تشهدن)، این تشهدین خطاب به بیت المال است، یعنی ای بیت المال، ای زمین و در و دیوار و سقف بیت المال (تشهدن انی قد ملأتک بحق و فرغتک بحق) ای بیت المال تو بر من گواه باش و فردای قیامت گواهی بده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم، یعنی ذره ای چیزی به ناحق و به ظلم و ستم و به جور وارد این بیت المال نکردم، یک درهم به جور و ظلم و ستم برای بیت المال از کسی نگرفتم، و یک درهم به ناحق از این بیت المال به کسی ندادم و در موردی مصرف نکردم. (تشهدن انی قد ملأتک بحق و فرغتک بحق) شاهد باش و فردا شهادت بده که من تو را به حق پر کردم و به حق خالی کردم⁽⁸²⁾. این دلیلی است بر این که در آن روز زمین همچنان که اخبار و ماجراها را برای علی و برای ائمه معصومین دیگر بیان می کند، اخبار خود علی بن ابیطالب را هم می گوید و شهادتهایش را می دهد و ماجراهایش را درباره ایشان بازگو می کند.

در آخر سوره غاشیه این دو آیه است: (ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم) . در ذیل این دو آیه، روایتی در کافی، تفسیر صافی، تفسیر برهان و تفسیر نورالثقلین نقل شده است که این (ان الینا ایابهم) در رابطه با ائمه معصومین علیهم الصلوه و السلام است که بازگشت مردم به سوی آنهاست و به آنها رجوع می کنند⁽⁸³⁾. عرض کردم که این با (انالله و انا الیه راجعون)⁽⁸⁴⁾ منافتی ندارد، چون کارها همه با واسطه و با سبب است. ما که نمی رویم به خود خدا بچسبیم، رجوع و بازگشت برای حساب، برای رسیدگی به کارها، مربوط به ائمه اطهار علیهم الصلوه و السلام است، به اینها رجوع می شود و به اینان به حساب می

رسند. این موضوع، موضوع مهمی است، به تفسیر صافی یا تفسیر برهان یا کتاب الحجه اصول کافی رجوع کنید و ببیند که چه روایات عجیبی هست، و نیز آن عبارت زیارت جامعه که و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم .

روایاتی در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام

پس انسان بنا به روایات، علی بن ابیطالب است و زمین هم در حضور علی بن ابیطالب ماجراهای خود را بازگو می کند. البته مضمون روایات مختلف است، بعضی مختصر، ولی خلاصه همه روایات این است که علی ابن ابیطالب فرمود: این انسان در این آیه منم و زمین ماجراهای خود را برای من بازگو می کند. در آن روایتی که در جلد دهم بحار نقل شده است سند روایت به اسماء بنت عمیس می رسد. اسماء بنت عمیس از خود فاطمه علیها السلام نقل می کند که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: در همان شب اول که مرا به خانه علی بردند من با ماجرای مواجه شدم که خیلی مرا به شگفتی و تعجب انداخت. وقتی با علی بودم یک وقت صداهایی، ندهایی و مطالبی می شنیدم. وقتی توجه کردم دیدم زمین با علی ابن ابیطالب صحبت می کند، و مطالبی برای او می گوید، من خیلی در شگفت و متعجب شدم. صبح نزد پدرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و عرض کردم که دیشب چنین جریانی دیدم و خیلی متعجبم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دخترم مژده باد ترا، مژده باد ترا و نفست و جانت طیب و پاک باد، (ابشری بطیب النفس) . بدان دخترم که پروردگار جهان همسرت تو را، علی را بر جهان و بر همه مخلوقات برتری و فضیلت داد، و همسر تو همان کسی است که زمین آنچه از ماجراها که بر پشتش گذشته از مردم شرق و غرب، همه را برای او بازگو می کند و شرح می دهد، آنوقت سوره زلزال را خواندند ⁽⁸⁵⁾. از این روایت مطلبی استفاده می شود که در روایاتی که در تفاسیر آمده است، نیست. در روایات تفاسیر فقط جریان بازگو

کردن زمین برای علی در قیامت و در هنگام زلزله آمده است، ولی از این حدیث شریف استفاده می شود که در همین جهان هم، گاه و بی گاه، به یک مناسباتی، زمین با علی بن ابیطالب گفتگوهایی داشته و ماجراهای خود را بازگو می کرده است.

تذکری برای ما

اینها از اسرا فوق العاده مهم و از علوم و معارف خیلی بلند و عالی است که از اهل بیت معصومین علیهم الصلوه و السلام به ما رسیده است. این مطالب و این معارف و چنین حقایق جهان را به طور دیگری معرفی می کند. اگر با این حقایق آشنایی پیدا کنیم و با این حقایق رابطه پیدا کنیم، نسبت به این حقایق گرایش و ایمانی در ما پیدا شود، جهان را جهان دیگری خواهیم دید، جز این جهانی که مردم ظاهر بین می بینند. در حقیقت این جهان صورت دیگری دارد. جز این خبرها، خبرهای دیگر و مطالب دیگری نیز هست. هنگامی که ما چنان شناختی نسبت به آفرینش پیدا کردیم، زندگی در این جهان نیز فرق خواهد کرد. به خدا دیگر اینطور زندگی نخواهیم کرد. زندگی ما عوض می شود. مردمی خواهیم شد که به ظاهر مردمیم، اما در درون و در باطن از فرشتگان برتریم، از فرشتگان فرشته تریم. مردمی با دیدی عجیب، با نظر و روحیه ای عجیب، با نورانیت و روشنی خواهیم شد.

اما مع الاسف، با این طور مطالب خیلی انس و آشنایی نداریم، اگر گاه و بی گاه این طور مطالب را در کتابی ببینیم یا به گوشمان بخورد، بر ایمان مطالب خیلی پیچیده و خیلی بغرنج است.

مطالب سنگینی است و شاید فکر کنیم که العیاذ بالله این مطالب اصلا معقول نیست. اینها روی چه قانونی منطقی است؟ اینها قانون عقلی و منطقی دارد، اما عقل ما به آن نمی‌رسد، ما عقلمان کوتاه است.

قبلا عرض کرد تماس عیسی بن مریم با جبرئیل امین را کدام قانون فلسفی، قانون منطقی، فکر بشری و علم بشری می‌تواند حقیقتش را در یابد؟ حتی اگر در زمان خود عیسی هم باشیم، آنجا تنگاتنگ کنار عیسی نشسته باشیم. آن آدمهایی که تنگاتنگ در کنار عیسی بن مریم بودند، در همان لحظاتی که عیسی بن مریم با جبرئیل تماس برقرار کرده و این سوال و جواب را کرده، آنها نمی‌فهمیدند و نمی‌توانستند درک کنند، مگر اینکه کسی برایشان بگوید که الان عیسی بن مریم با جبرئیل چنین گفتگویی داشتند.

(بان ربک اوحی لها) در آخرین آیه مورد بحث، می‌فرماید: این ماجراها، این زلزله و بازگو کردن خبرهایش برای انسان، برای این است که گوش میدهد و امر و فرمان خدا را کاملا اجرا می‌کند و همه حقایق را می‌گوید.

امام سجاد در دعاها عرض می‌کرد: پروردگارا! در روز فضیحت و عمر رسوایی مرا رسوا مکن⁽⁸⁶⁾. زمین خبرها را می‌گوید، در آن وقت زید و عمرو و... هم همه حاضر و مهیا ایستاده‌اند، اگر خدایی نکرده زمین برای آدم ماجراهای بدی را بگوید که تا به حال هیچکس خبر نداشته و پوشیده و پنهان بوده، اما الان همه برملا می‌شود و زمین تک‌تک کارها و حقایق را بیان می‌کند. خدایا به حق محمد و آل محمد در آن روز ما را مفتضح و رسوا مگردان. به مقام محمد و آل محمد به ما توفیق علم و عمل شایسته کرامت فرما.

جلسه هفتم: اثر تربیتی سوره زلزال

سوره زلزال بهترین عامل برای تربیت انسان

شعور موجودات بی جان و تأثیر تربیتی آن بر انسان

لیاقت و استعداد انسان برای رشد و تعالی

گذری دیگر بر آیات سوره

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * یومئذ یصدر
الناس اشتاتاً لیر و اعمالهم (6) فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره (7) و من یعمل
مثقال ذره شراً یره (8))

سوره زلزال بهترین عامل برای تربیت انسان

درباره این چند آیه از سوره زلزال که قرائت شده، مطالب مختصری بیان کردیم. نمی دانم تا چه حد در اطراف این مطالب فکر و بررسی کرده ایم. آیا به مناسبتی که بین مضامین آن روایت که در فضیلت قرائت این سوره عرض شد، و مطالب موجود در سوره است، فکری کرده ایم؟ موضوع، موضوع مهمی است که انسان خاکی که از نظری هیچ قدر و منزلتی ندارد و در این جهان عظیم چیزی حساب نمی شود، تا چه حد می تواند خود را رشد بدهد و به کمال برساند، آن قدر محترم و دارای موقعیت شود که در جهان دیگر پروردگار جهان به او خطاب کند: (عبدی، ابحتک جنتی فاسکن منها حیث شئت و هویت) (87). اینها شوخی نیست، این بنده چه بنده ای باید باشد، چه طور خودش را ساخته باشد، با چه نیرویی و با چه عاملی تا این حد پرواز کرده باشد و اوج گرفته باشد که در آن روز سخت، در آن هنگامه خطرناک و سهمگین، از طرف خدا به او خطاب شود، آن هم با این لطف و عنایت، این آدم را به خودش اضافه کند: عبدی، بنده من! از اضافه یک چیزی به خدا استفاده می شود که آن چیز دارای

موقعیت بلندی است و خیلی شریف و بزرگوار است. عبدی ای بنده من! بهشتم را برای تو مباح کردم، تو مرخصی و مجازی، به بهشت برو. (اسکن منها حیث شئت و هویت) هرجای بهشت را که دلت می خواهد و میل می کشد برای خودت انتخاب کن و سکونت گزین. این گذاشتن تمام امر و اختیار کامل به بنده است. عرض کردم والله ما نمی توانیم در عظمت این مطلب فکر کنیم. خیلی مهم است که پروردگار چنین اختیاری به بنده ای از بندگان خودش بدهد و او در آنجا هر جا که دلش می خواهد برای خودش انتخاب کند. (لا ممنوعا و لا مدفوعا) بنده من، نه منعی در کار است و نه کسی قدرت دارد در اینجا جلوی تو را بگیرد، و اگر جایی را انتخاب کردی و میل اقتضا کرد تو را از آنجا بلند کند و براند، (لا ممنوعا و لا مدفوعا). خوب، این موضوع، موضوع بزرگی است و خیلی باید در اطرافش فکر کرد. از این روایات و روایاتی نظیر آن معلوم می شود که در وسع و امکان انسان هست که خود را به این مرتبه ها و موقعیت ها برساند، اگر در امکان ما نبود، و به لطف پروردگار جهان توانش را نمی داشتیم، این مطلب را نمی گفتیم، اینها حقایقی است. معلوم می شود که ما می توانیم.

همچنین در روایات دیگر، به ملک الموت سفارش ها و توصیه هایی می شود و خلاصه اختیار مردن این بنده را به خودش می دهند، که این بنده خدا به میل خود و با کمال اختیار به ملک الموت فرمان می دهد که جان مرا بگیرد و تا خود این مؤمن به ملک الموت دستور ندهد، ملک الموت جان او را نمی گیرد⁽⁸⁸⁾. این هم مطلب مهمی است. آیا هیچ فکر کردیم که مگر محتوا و معنای سوره زلزال چیست که اگر انسان در خواندن این سوره مداومت کرد چنین آثار و نتایجی دارد؟

از این مقدمات چنین نتیجه گرفته می شود که سوره زلزال بهترین عامل و نیرومندترین و سیله و بهترین را برای تربیت انسان و رساندن انسان به این موقعیتها و مرتبه های حساس است. و این را به قطع و یقین بدانید که صرف خواندن سوره زلزال و همین که انسان جمله ها و کلماتش را بر زبان جاری کند، این آثار را ندارد. بدون تردید اگر کسی سوره زلزال را بخواند و در کنارش عمل خلاف، عصیان و ظلم و ستم و هر کاری را بکند، چنین آثاری ندارد. آیا می شود فردا خدا به آدمی که صرفا سوره زلزال را به زبان آورده بگوید عبدی ابحتک جنتی؟ به یقین صرف خواندن این سوره چنین اثری ندارد. سوره زلزال با تفکر به محتوایش، با به کار بردن و عمل کردن به محتوایش و تطبیق خود با حقایق این سوره، این آثار را دارد. مگر علت چیست که اگر به محتوا و مضمون و معنای سوره توجه شود و به آن عمل شود، به این شکل انسان را می سازد و تربیت می کند؟ حیف که ما فرصت نداریم، برای ما فرصتی نیست که در اطراف این مطالب فکر کنیم، اگر هم برای بعضی فرصتی باشد، روحیه اش نیست، چون تنها فرصت کافی نیست، بلکه انسان باید روحیه و آن طرز تفکر فرصت هم پیدا می شود حتی اگر پشت کوه قاف باشد. اگر روحیه بود فرصت پیدا می شود ولی اگر آن روحیه نبود، وقتی فرصت هم بدست انسان بیاید، بی جهت از دست می رود.

مطالبی که در جلسات قبل در معنای این آیات عرض کردیم، روایات معتبری است، راویش سنی یا غیر معتبر است. اینها روایتی است محکم، یکی دو تا هم نیست بلکه روایات فراوان در موضوعات مختلف و گوناگون است که در کتابها معتبر ذکر شده است. به اینها فکر کنیم، واقعا اگر فرصتی نداریم، دنبال فرصت بگردیم، فرصتی بدست بیاوریم. و الله این مطالب خیلی قابل فکر کردن و

خیلی قابل تدبر است. وقتی خواندن این سوره تفکر در معانیش آن هم تفکر درست و در نتیجه به حقایق آن عمل کردن و و خود را ساختن (چنانکه سوره می گوید)، چنین نتیجه ای بدهد، شوخی نیست. چیز کمی نیست که در قیامت خدا به بنده اش خطاب کند که من بهشت را برای تو مباح کردم، به تو بال دادم، هر جا دلت می خواهد برو و انتخاب کن، هیچکس هم حق ندارد جلوی تو را بگیرد. این چیز ساده ای نیست، این سوره به این گونه انسان را تربیت می کند، اینچنین او را می سازد که ملک الموت با آن قهرش، با آن خشمش و با آن بزرگیش مثل غلام حلقه به گوش می آید. وقتی آن ملک کریم به ملک الموت می گوید پروردگار جهان دستور داده که با این بنده مدارا کنی جواب می دهد و به خودم از جانب پروردگار دستور رسیده که جان ایشان را قبض نکنم تا موقعی که خود ایشان دستور بفرمایند.

شعور موجودات بی جان و تأثیر تربیتی آن بر انسان

حالا ببینیم سوره زلزال چه می گوید؟ خلاصه روایاتی که در جلسات قبل عرض کردیم این بود که ما در یک جهانی زنده، با شعور و درک زندگی می کنیم. ما در یک جهانی مرده، بی شعور و جامد زندگی نمی کنیم. این جهان سراسر شعور است، حیات زندگی و درک و احساس است. زمین و کوهها و موجودات اطراف ما همه زنده اند و دارای شعورند، و همه حس و درک دارند. ما در چنین محیطی زندگی می کنیم. تار و پود این فرش هم در حد خودش شعور و درک دارد و زنده است. اما ما درک نمی کنیم، ما شعور و حیات اینها را نمی توانیم بفهمیم، چون ما خیالی آلوده ایم، روشنی و نورانیتی در ما نیست. ما هستیم و این جهان ماده و رزق و برق این جهان ماده. و الله ما دل نداریم، وقتی دل نداریم قهرا درک نداریم و شناخت درستی نمی توانیم پیدا کنیم. گوش شنوا

و چشم بینایی نداریم، اگر می داشتیم شعور و حیات ذره ذره موجودات را درک می کردیم.

منطق الطیر / ص 187 / بیت 3350. با این عبارت: (89)

همانگونه که این ذرات با اشخاصی همراز می شدند و ندای تسبیح و زمزمه ذکر همین موجودات را می شنیدند، که بنظر من و شما مرده و بی شعور می آید. ما نداریم آنچه باید داشته باشیم. ما در یک جهانی زنده و با شعور زندگی می کنیم و همه موجودات با آن شعور حساس و با درکشان مواظب من و شما هستند و تمام حرکات و سکانات، تمام تلاش و کوشش ما، حرفها و برخوردهای ما، نشست و برخاستهای ما، همه را ضبط می کنند. در روایات معتبر هست که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره معنی آیه کریمه (یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا) پرسیدند، فرمود: اخباری که زمین بازگو می کند این است که هر بنده ای، هر مرد و زنی پشت این زمین، هر عملی را انجام بدهد چه کوچک باشد و چه بزرگ، خیر باشد و یا شر، فردای قیامت زمین ماجرای کارهای بنده های خدا را بازگو می کند (90).

روایات به این مضمون زیاد است. خوب، در چنین جهانی به چه شکلی باید زندگی کنیم، چه طور باید نشست و برخاست کنیم، چه طور باید حرف بزنیم، آیا اگر یک مؤمنی در اطراف این حقایق درست بیندیشد، وقتی می خواهد حرف بزند، آیا وجدانا بی تامل حرف خواهد زد؟ بی رویه حرف خواهد زد؟ بی فکر حرف خواهد زد؟ هر حرفی از دهانش بیرون خواهد پرید یا نه، هر یک جمله حرفی که بخواهد بزند، خواهد دید خیلی دشوار است، انگار صد بند به زبانش زده اند، انگار صد مهر به لبش زده اند. حرف زدن خیلی دشوار است. اگر بخواهیم فکر کنیم، قهرا از خود می پرسیم این حرفی را که می خواهیم بزنم

چه حرفی است، درباره چه کسی است. خوبی کسی است یا بدی کسی؟ می شود این خوبی را گفت؟ یا آن بدی را؟ آن قدر فکر می خواهد. حالا شما امتحان کنید، از فردا صبح فکر این مطلب را بکن که این فرش و در و دیوار و سنگ و آجر و... همه شعور و درک دارند و تو مثل این که بین موجودات زنده و با شعور نشست و برخاست می کنی، همه توجه دارند و تو را تماشا می کنند، آنوقت بین می توانی حرف بزنی؟ می بینی چقدر مشکل است. اگر درست فکر کنی می بینی انجام هر کاری دیگری هم چه قدر سخت مشکل است. برخورد با کسی، تصرف در پولی، یا بخواهی یک لقمه غذایی را تناول کنی می بینی چه قدر سخت است، چه قدر حساب و بررسی می خواهد. انسان باید دو مرحله را طی کند. مرحله اول فراگرفتن این مطالب و فکر کردن در آن است، چه تناسبی برقرار است و چرا خواندن سوره زلزال چنین آثاری دارد؟ انسان فکر و دریابد که درست گفته اند، واقعا مناسبت موجود است. اگر بنده ای به این شکل خودش را ببیند و به این شکل زندگی کند، این طور دست به عصا و با احتیاط باشد که اگر بخواهد یک کلمه حرف بزند یکی دو ساعت فکر کند و در مورد همه کارها همین طور باشد، چه طور بنده ای می شود؟ خیلی خیلی بزرگوار می شود. قهرا ملک الموت بنده او و غلام حلقه به گوش او می شود. و فردای قیامت بهشت را بر او مباح می کنند تا به هر جا که می خواهد برود و هر جا را که میلش می کشد برای خودش انتخاب کند. بهر حال، در مرحله اول انسان باید خوب روی این مناسبات حساب کند.

آنگاه مرحله دوم این است که حالا چه باید بکنیم؟ آیا ما می توانیم در این میدان وارد شویم؟ و خودمان را این طور تربیت کنیم؟ آیا ما می توانیم چنین مردمی بشویم؟ بله، بوده اند و شده اند.

کسانی بوده اند که قدم در این میدانها گذارده اند، خود را با حقایق قرآن کریم تربیت کرده اند و خوب هم تربیت کرده اند و از هر جهت مردمی پاک و پاکیزه شده اند. مگر پروردگار جهان نمی تواند از راه حلال روزی بدهد؟ آیا معقول است که خداوند روزی بندگان خودش را از راه حرام مقدر کرده باشد؟ به طور قطع نه. بلکه این خود بندگانند که از روی بی ایمانی، یا ترس و وحشت از فقر یا از روی حرص به دنبال حرام می روند، و برای آن که زندگی مرفه تر و بهتری فراهم کنند به هر دری می زنند و هرچه بشود از هر کجا که باشد به دست می آورند. امکان ندارد پروردگار جهان برای کسی روزی حرام مقدر کرده باشد بلکه روزی حلال مقدر کرده است.

در جلسه قبل آن روایت را عرض کردیم که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای مردم، اگر روزی شما احیانا به اندازه لحظه ای یا ساعتی یا روزی دیر کرد این تأخیر شما به راههای حرام نکشاند که بخواهید از راههای حرام تحصیل روزی کنید ⁽⁹¹⁾. یک مقداری دندان بر جگر بگذار، قدری صبر کن، قدری تحمل کن، تا پروردگار جهان از راه حلال، از همان طرقی که خود دستور داده است، برساند. این به آن معنا نیست که آدم باید بنشیند بلکه باید به همان راههایی که خداوند قرار داده است برود. اگر کسی روی سنت زندگی به دنبال کسب و کار حلال و طیب برود، پروردگار جهان روزیش را می رساند. مگر خدا قادر نیست که به ما روزی حلال بدهد. چرا انسان از راههای حلال صرف نظر کند و به راههای حرام برود. هوای نفس، شهوت نفس، حب دنیا و جمال دنیا است که انسان را وادار می کند که به دنبال حرام برود. چرا آدم باید در زندگی به دیگران نگاه کند و اوضاع دیگران را ببیند؟ چرا باید دائما در تماشای اوضاع کسانی باشد که زندگیشان فی الجمله رنگ و روغنی بهتری دارد، و در درون جوش بزند و بسوزد و فکر

کند که باید زحمت زیادی متحمل شود و از هر راهی که بشود چیزی بدست آورد و یک زندگی مثل او یا بهتر از او درست کند؟ گفته اند: در زندگی همیشه به کسانی که وضعشان از تو پایین تر است نگاه کن تا در تمام لحظات زندگی شاکر باشی. به کسانی که زندگیشان از تو کمی بهتر است و رنگ و روی بهتری دارد نگاه نکن، که این برای تو ضرر دارد و تو را به هلاکت می اندازد و حتی گاهی ممکن است کفر بگویی و ناسپاسی کنی. خوب است انسان قانع باشد و به دنیا توجهی نداشته باشد، برای خدا کار کند و به راه او برود تا آدم درستی بشود، به مضمون آیات قرآن مجید و حقایق اسلام عمل کند و بنده شایسته خداوند گردد، آنگاه تمام این آثار و نتایج را از خواندن قرآن مجید بدست آورد و در زندگی ابدی و بی پایان، با سعادت و روسپیدی زندگی کند. در ضمن روایتی که از فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کردم، این جمله خیلی جمله عجیبی است که فرمود: *تحفظوا من الارض* ⁽⁹²⁾. عرض کردم تحفظ یعنی پرهیز کردن، کاملاً خود را پاییدن و حواس خود را جمع کردن. فرمود: خیلی حواستان را جمع کنید، از زمین پرهیز کنید و خود را بیاید. چرا؟ مگر زمین چاه و چاله دارد که آدم درون آن بیفتد؟ یا ممکن است عقربی از سوراخی بیرون بیاید و شما را مجروح کند؟ یا ماری بیرون بیاید و شما را بگزد؟ یا درنده ای بیاید و شما را بدرد؟ آیا باید خود را از این چیزها حفظ کرد؟ نه. از جمله روایت به خوبی استفاده می شود که این تحفظ، تحفظ از گزنده و درنده نیست. از زمین پرهیز کنید و مواظب باشید برای این که زمین ناظر و نگهبان کار شماست. پس وقتی روی زمین زندگی می کنی خلی حواست را جمع کن و خیلی محافظ کار باش. این دقتهایی که در برخی از روایات ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام می فرموده اند از روی حساب است. مثلاً امام ششم عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند: من دنیا را همچون مردار

می شناسم. از دنیا مثل لاشه مرده، از باب اضطرار و ناچاری استفاده می کنم (93). این تحفظ است، این مبالغه داشتن و پرهیز است، که حواسش را جمع کند که این دنیا و این زمین او را منحرف نکنند و از راه راست برنگردانند و چیزهایی را به ضرر او و بر علیه او ضبط نکنند تا بعد گواهی بدهند. بالاخره، مردم این حقایق را بدانند یا ندانند اصل این حقیقت فرقی نمی کند. چنین نیست که اگر مردمی این حقایق را ندانند، درباره آنها نباشد. آیا اگر کسی خبر نداشته باشد که زمین عمل انسان را ضبط می کند و فردا گواهی می دهد (یومئذ تحدث اخبارها) ، و اصلا در این وادیهها نباشد و این حرفها حتی به گوشش نخورده باشد، آیا پس از این که در روی زمین زندگی کرد، در روز قیامت زمین ماجراهای او را بازگو خواهد کرد؟ اگر کسی نمی داند، باید برود یاد بگیرد، پس دانستن یا ندانستن در این حقایق تغییری ایجاد نمی کند، و این حقایق در وقت خود خواهد آمد.

لیاقت و استعداد انسان برای رشد و تعالی

خداوند به ما لطف کرده و ما تا حدی با این حقایق آشنایییم. به خدا سوگند آشنایی با این مطالب و حقایق بی نهایت سپاسگزاری و شکر گزاری دارد. اگر ما هم خدای نکرده مثل مردمی بودیم که اصلا با این چیزها ارتباطی و انسی ندارند و بعد با همه این حقایق مواجه خواهند شد و حسرت خواهند خورد، در این صورت چه می شد؟ چه بدبختی و شقاوتی گریبانگیرمان می شد؟ بحمدالله پروردگار جهان لطف کرده است که ما با حقایق اسلام و معارف قرآن آشنایی پیدا می کنیم. خوب است مقداری به خود بیاییم و در اطراف این مطالب فکر کنیم و قدری در صدد باشیم که خود را با مضمون این آیات مبارکه بسازیم و تربیت کنیم. به خدا قسم این زندگی و این دنیا با تمام طول و عرضش، ارزش

فدا کردن وقت و عمر را ندارد. من و شما ارزشمان خیلی بالاتر از این است که خودمان را فدای زمین و آن چه به آن مربوط است و دنیا و آن چه به دنیا مربوط است کنیم. همت خود را بلند بردار و روحیه ات را روحیه ای عالی بساز. دلت را دلی روشن و نورانی و بزرگ بساز، به خدا قسم این جهان با عظمت، ظرفیت تو را ندارند. تو از این جهان می توانی بزرگتر باشی. خدا در تو چنان لیاقت و استعدادی نهاده که می توانی در نتیجه بینش صحیح و شناخت درست و در نتیجه تلاش و کوشش در راه خدا، آن قدر بزرگ شوی و بزرگ شوی و بزرگ شوی که این جهان ظرفیت تو را نداشته باشد. خوب، در این صورت چرا انسان کوتاهی کند و این سرمایه های عظیم و گرانبها را بیهوده از دست بدهد؟ و در پایان کار با مشکلاتی روبرو شود، با حسرتها مواجه شود و در آخر کار با شقاوت و بدبختی ابدی دست به گریبان باشد.

گذری دیگر بر آیات سوره

در مضمون این آیات بیشتر فکر کنید: (اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها) زمین به لرزه در می آید، آن هم لرزه ای شگفت که فراگیر است و نه یک موضوع خاص بلکه همه زمین را تکان می دهد. و مردم وحشت زده می گویند: زمین را چه می شود؟ چه اتفاقی می خواهد بیفتد؟ و چه هنگامه ای است؟ و زمین بعد از این زلزله و در نتیجه این جنبش و حرکت عظیم همه بارهایی را که در اندرون دارد بیرون می ریزد. در این روز زمین خبرهای خود را بازگو می کند و شرح می دهد و هر چه رویش از هر کس واقع شده است می گوید. مواجهه با چنین منظره ای خیلی مشکل است، خدا رحم کند انشاء الله. پس از اینکه این درسها را از این آیات گرفتیم نوبت به درسهای بعد می رسد:

(یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم، فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره) . در اولین جلسه روایتی را عرض کردم که اشخاصی نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند و موعظه و نصیحت خواستند، همین که این آیه (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره) و آیه بعد را شنیدند گفتند این ما را بس است، چیزی دیگری نمی خواهیم، آیه دیگری از قرآن را نمی خواهیم یاد بگیریم (94)

(یومئذ یصدر الناس اشتاتا) .

یصدر مصدرش صدور است.

اهل لغت می گویند صدور در برابر ورود است، بعضی هم تعبیر کرده اند که ضد ورود است.

ورود معنای روشنی دارد و آن وارد شدن و آمدن به جایی است، مثلا ما که به اینجا آمده ایم، به این محل و این خانه خدا، به این ورود می گویند و هنگامی که از اینجا باز می گردیم و بیرون می رویم، بازگشتن ما صدور نامه دارد.

با آمدنمان در این خانه خدا و بازگشتمان و منصرف شدنمان از این خانه، معنی صدور و ورود را تحقق می دهیم.

(فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره، و من یعمل مثقال ذره شرا یره) این به آدم

چه می کند؟

شرح این آیات کریمه را که مردم از قبرها بیرون می آیند و به طرف موقف حساب می روند تا اعمال خود را از خوب و بد مشاهده کنند و بینند، به یاری خدا، بعدا عرض خواهیم کرد.

جلسه هشتم: برانگیخته شدن انسان در قیامت

محفوظ ماندن پاداش عمل نیک انسان

عظمت معنایی سوره زلزال

ادامه توضیح آیات

برانگیخته شدن انسان در قیامت، در آیات مختلف قرآن

تجسم اعمال

صورت عمل نیک در قیامت

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * یومئذ یصدر
الناس اشتاتا لیروا اعمالهم (6) فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره (7) و من یعمل
مثقال ذره شرا یره (8))

محفوظ ماندن پاداش عمل نیک انسان

بالاخره، برای همه ما بشر، روزی فرا می رسد که هر کس هر چه برای حق و در راه حق و برای رضای حق انجام داده است بر ملا می شود و برای همه آشکار می گردد و اگر مردمی جز برای رضای خدا عملی انجام داده اند و کوشش کرده اند، آن هم بر ملا می شود و برای همه روشنی می گردد. هیچ عمل و کرده و گفته ای همیشه پشت پرده نمی ماند. ممکن است انسان کاری انجام دهد و چند روزی پس پرده بماند و مردم به حقیقت عمل او آگاه نشوند، و چه بسا کسی با اعمال قبیح و کارهایی زشت دست به گریبان است، ولی ستر می شود و روی آن پرده می افتد و کسی نمی فهمد و احیانا، ظاهری از خودشان دهد که ممکن است مردم ناآگاه او را انسان متقی، درست و خوب بشناسد، ولی باید این حساب را کرد که تا کی و تا چند می شود فریبکاری کرد و روی کارها پرده پوشاند و کاری را که در حقیقت، برای حق و رضای حق نیست به عنوان

کار حق و رضای حق جلوه داد و در نتیجه مردم را گول زد؟ مگر می شود برای همیشه و تا ابد این فریبکاری و گول زدن را اعمال کرد؟ نمی شود. روزی می رسد که پرده از روی کارها برداشته می شود و هر کسی به سزای عمل خود می رسد، اگر عمل خوب بود سزای خوب و اگر عمل بد بود سزای بد.

خوب است انسان با این حقیقت خوب آشنا شود و آن را باور کند که باید با روحیه ای سالم و وجدانی پاک در جامعه و میان مردم زندگی کرد، متظاهر، فریبکار و منافق نباشد، صاف، مستقیم، مؤمنی راستگو و مسلمانی درست باشد. و اگر احیانا، درستی و راستی و وجدان پاک او برای مردم جلوه نکرد و او را به پاکی و به صداقت و به درستی نشناختند، ناراحت نشود ممکن است شخصی واقعا مستقیم باشد، پاک و درست باشد، هیچ گونه فریبکاری، تظاهر و نفاق در او نباشد ولی در عین حال، مردم رویه و روش صادقانه و این راه مستقیم و درست او برای همیشه مخفی و پوشیده نمی ماند. روزی این رویه و روش مستقیم برملا و آشکار می شود. روش او در بازار حقیقت و در جهان واقع ارزش دارد. روش او پیش پروردگار جهان روش خوبی و درستی است و پروردگار جهان پاداش او را خوب می دهد.

ما چه کنیم که چنین روحیه ای پیدا کنیم و در حقیقت سر و کار خود و رابطه خود با خدا را بدانیم؟ اگر یک مسلمانی رویه و روشی مستقیم و راه درستی را پیمود و دید میان مردم واکنش و جلوه ای ندارد، باکی نداشته باشد و ناراحت نباشد، شیطان او را وسوسه نکند که ای فلان، تو با این روش مستقیم، با این راه درست، با این صفا و پاکی، چه ارزشی دارد؟ روش صادقانه و فکر پاک و وجدان پاک تو را در جامعه که فهمید؟ تو هم مثل بقیه مردم باش. مگر نمی بینی اشخاصی بدون داشتن روش و وجدان صادق و پاک هستند، امام مردم به آنها

چه نظری دارند؟ در میان مردم چگونه زندگی می کنند؟ اینها افکار شیطانی و وساوس ابلیسی است که می خواهد مؤمنین را از راه مستقیم بگرداند و آنها را به هلاکت و بدبختی بیاندازد. پیش پروردگار جهان چیزی گم نمی شود، هر عمل و کاری برای او کاملا محفوظ است و پروردگار جهان پاداشش را به فضل و کرم خود عطا می کند. آدم باید خاطرش جمع باشد. هیچ گاه برای عملی که انجام دادی یا برای روش و رسم و راه مستقیمی که برای خودت انتخاب کردی و با وجدان پاک و روحیه پاک زندگی کردی نتیجه اش را فوراً نخواه، فکر نکن که من کار خوب کردم و روش خوبی داشتم چرا وضع این طور است، پس نتیجه اش و پاداشش کجاست؟ هیچ چیز دنیا، نه پولش، نه زندگی اش، نه جاه و مقامش و نه حکومتش و سلطنتش، آن قدر ارزش ندارد که پاداش تو باشد. به خدا قسم قدرتمندترین قدرتها و شخصیتها و بالاترین ارزش های دنیوی، که از نظر ما ارزش حساب می شود، نمی تواند جر یک ذره عمل شایسته باشد و پاداش آن عمل خوب برای خدا باشند هر چند کم باشد و از ذره کمتر باشد، این جهان و آنچه در اوست پاداش آن نمی شود. عمل برای خدا ارزشش بیش از این است که انسان در دنیا پاداش آن را بخواهد. جزای عمل خوب و جزای روش خوب نزد پروردگار جهان است آن هم برای همیشه. در این زندگی دو سه روز دنیا، آن هم در جهان ماده خواه ناخواه رنج و ناراحتی هایی دارد، چگونه می شود پاداش یک عمل پسندیده و یک عمل خدایی را داد. در آن جهان، که جهان همیشگی و ابدی است و برای مؤمن هیچ گونه رنج و ناراحتی و مزاحمتی نیست، پاداش تو را می دهند. دلت به همین خوش باشد، روش و راهی که جدا و واقعا به عنوان روش درست و راه صحیح در پیش گرفته ای با وجدانی پاک و صاف ادامه بده و کار خودت را بکن و منتظر نتیجه آن در جهان

دیگر و جهان ابدی باش. این موضوع بسیار موضوع دقیق و باریکی است، که نمی توان تصور کرد. امیدواریم پروردگار جهان به لطف و عنایت خود به ما توفیق دهد که در تمام شئون زندگی مؤمنانی مستقیم، درست و پاک باشیم و این زندگی چند روز دنیا را با سلامت دین و عقیده و وجدان بگذرانیم. زندگی را چه خوب بگذرانیم. این دو سه روز می گذرد آن گاه در آن جهان برای همیشه تا خدا باقی است ما هم بقای او باقی هستیم. این مطلب خیلی مهم است و چگونه می توان حقیقت آن را آن طور که هست بیان کرد. ما به بقای پروردگار جهان، بی پایان و بی آخر باقی هستیم. پس بهتر نیست انسان نتیجه عمل خوب را که هیچ گاه فراموش نمی شود در آن جهان بگیرد؟

اگر ما در این جهان زودگذر، در این جهان زوال پذیر، در این زندگی که چند روزی بیش نیست، خوب زندگی کردیم، با عقیده ای درست، با روحیه ای پاک، با روشی مستقیم و خدایی زندگی کردیم، بدون تردید، خوب خواهیم مرد، با سعادت خواهیم مرد، با سعادت و خوب محشور خواهیم شد. این عبارت معروف، که مطمئنا مضمون روایت است، می گوید کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون⁽⁹⁵⁾. همان طور که زندگی می کنیم می میرید و همان طور که می میرند مبعوث می شوید. اگر مؤمنی بودی که روشن، با بینشی خاص، با عقیده ای درست و صحیح زندگی کردی، پس سعادت‌مندان زندگی کرده ای و با سعادت می میری و با سعادت هم محشور می شوی.

عظمت معنایی سوره زلزال:

سوره اذا زلزلت بر حسب آیه و لفظ سوره کوچکی است و هشت آیه بیشتر نیست و با (بسم الله الرحمن الرحيم) نه آیه می شود، ولی از نظر محتوا و معنا

خیلی بزرگ است. در قرآن مجید آیات بسیاری هست که محتوای آنها با همه تفصیلاتشان محتوای همین چند آیه است.

روایاتی درباره سوره زلزال هست که البته اهل سنت نقل کرده اند، گفته اند: هر که سوره زلزال را بخواند گویی یک چهارم قرآن را خوانده است، و در بعضی روایات است که سوره زلزال ربع قرآن است.⁽⁹⁶⁾ چه طور می شود این را توجیه کرد؟ در واقع می توان گفت که یک چهارم محتویات قرآن مجید در رابطه با قیامت است و در رابطه با حشر مردم است و همه آن محتواهای بزرگ و وسیع در این جملات خیلی کوتاه سوره زلزال گنجانده شده است. باید این سوره را تلاوت کنی و تا می توانی در محتوایش فکر کنی.

ادامه توضیح آیات

(یومئذ یصدر الناس اشتاتا) . یصدر مصدرش صدور است. اهل لغت می گویند صدور در برابر ورود است، بعضی هم تعبیر کرده اند که ضد ورود است. ورود معنای روشنی دارد و آن وارد شدن و آمدن به جایی است، مثلا ما که به اینجا آمده ایم، به این محل و این خانه خدا، به این ورود می گویند و هنگامی که از اینجا باز می گردیم و بیرون می رویم، بازگشتن ما صدور نامه دارد. با آمدنمان در این خانه خدا و بازگشتمان و منصرف شدنمان از این خانه، معنی صدور و ورود را تحقق می دهیم. وارد شدیم بعد صادر می شویم، فعل مضارع صدور می شود: یصدر .

یومئذ یعنی در این روز. چه روزی؟ روزی که زمین به لرزه کذایی افتاد، آن لرزه و جنبشی که قرآن را عظیم شمرده است: (ان زلزله الساعة شیء عظیم) ⁽⁹⁷⁾. این زلزله فراگیر تمام کره زمین را بدون استثنا می گیرد و شامل می شود. در این روز زمین اخبار خود را بازگو می کند. در این روز (یصدر الناس)

مردم باز می گردند. قبلا به خاک و به زمین وارد شده اند، در آن روز باز می گردند و صادر می شوند و بیرون می آیند.

(اشتاتاً) اشتات جمع شتیت است یعنی متفرق، گونه گونه، با قیافه های زیبا، با روهای سیاه، با روهای سفید، با قیافه های نازبا، سعید، شقی، مؤمن، کافر، گرسنه، تشنه، سیر، سیراب، و به طرز عجیبی متفرق بیرون می آیند. این یک معناست. معنای دیگر این که (اشتاتاً) یعنی متفرقین، یعنی مردم که از زمین بیرون می آیند وحشت زده اند و دلهره عجیبی دارند، چون جهان و محیط کاملاً نامأنوس و نا آشناست. نه زمین این زمین است، نه آسمان این آسمان و نه فضا و جو این فضا و جو. به هر جهت عجیب و نامأنوس است. مردم که بیرون می آیند متفرقند، هر یک به سویی می روند، برای هیچ کدام هدفی مشخص و معین نیست و نمی داند به کجا برود و چه بکند؟ (لکل امری ء منه یومئذ شان یغنیه)⁽⁹⁸⁾. متفرق به این معناست که در آن موقع هیچ فردی با فرد دیگری هر که می خواهد باشد حتی برادرش و خیلی با صمیمی باشد یا مادر و فرزند، یا پدر و فرزند، هیچ کدام توجهی به دیگری ندارند. تفرق اینچنین است. نمی دانم عده مردم در آن روز چند نفر است، این را خدا می داند، اما اینها تمامشان یکی یکی و فرد فردند، هیچ دو نفری باهم نیستند. (و لقد جئتمونا فردای)⁽⁹⁹⁾. شما ای مردم در آن روز فرد فرد و از هم جدا به نزد ما می آید. هیچ پیوندی و هیچگونه ارتباطی میان دو نفر نیست (یومئذ یصدر الناس اشتاتاً). خوب، آیا این حوادث واقعا حسابی ندارد و آیا نباید این حوادث را در زندگیمان به حساب بیاوریم؟ و به یاد این حوادث باشیم؟ فکر نکنیم خیلی طول می کشد، عن قریب همه ما با این حوادث روبرو می شویم و مواجهه می شویم. بعضی می گویند که از عمر خورشید ده میلیارد سال گذشته است. حالا آیا این ده میلیارد

سالی که گذشته است برای ما یک لحظه تفاوتی دارد؟ و می گویند حالا فصل جوانی خورشید است و هنوز حدود ده میلیارد سال از عمرش باقی مانده است. حالا اگر راست بگویند، ده میلیارد سال دیگر مانده است تا خورشید خاموش و سرد و تاریک بشود و قهرا این منظومه شمسی از هم گسسته شود و نظام و اوضاعش بهم بخورد. این ده میلیارد سال باقی مانده هم مثل ده میلیارد سال گذشته به سرعت می آید و می رود، می گذرد و عن قریب با این حوادث سخت و هولناک روبرو می شویم. خوب است انسان رابطه بین خود و خدا را قوی کند، میان خود و خدا پیوندی ببندد. در این حوادث چه کسی دست انسان را می گیرد و چه کسی می تواند به انسان کمک کند؟

(لکل امری ء منهم یومئذ شان یغنیه) برای هر فردی از مردم شأنی و حالی و کاری است که او را از دیگران بی نیاز می کند، حتی نمی تواند به دیگران نگاه کند تا چه رسد به اینکه از او احوالی هم بی‌رسد که مثلا شما چه میکنی؟ آن قدر خودش گرفتار است و ناراحت است که به دیگری نمی تواند برسد. فقط رابطه با خدا در این گیر و دارها برای انسان مفید و نافع است.

برانگیخته شدن انسان در قیامت، در آیات مختلف قرآن

مردم صادر می شوند، از قبر بیرون می آیند، از لابلای خاکها بیرون می ریزند، با وحشت و دلهره عجیبی، هر کس تنهاست، همه متفرق و از هم جدا هستند. (یوم تشق الارض عنهم سرعا ذلک حشر علینا یسیر) ⁽¹⁰⁰⁾. روزی که زمین از مردم شکاف شکاف می شود. در نتیجه آن لرزش قهرا زمین ترک می خورد و از این ترک تمام زمین شکاف می خورد و خرد می شود، (و اخرجت الارض ائقالها) و اینها بیرون می ریزند. (یوم تشق الارض) زمین شکاف می خورد اما از چه؟ (تشق الارض عنهم) از مردم، یعنی مردم از شکافها می

خورد، اما از چه؟ (تشقق الارض عنهم) از مردم، از این شکافها و رخنه ها و خراب شده ها بیرون می ریزند. سرعا یعنی مسرعین، که برای ضمیر در عنهم حال است، یعنی همه با سرعت از این شکافها و درزها زمین بیرون می آیند. همه با سرعت و سراسیمه و متفرق هستند بدون این که کیس با کسی کاری داشته باشد. بعد بیان می کنیم که اینها به کجا می روند. (ذلک حشر علینا یسیر) خداوند می فرماید این حشری است که بر ما آسان است. نگاه نکنید که زمین یک موجود خیلی محکم، قائم و قرص است و میلیاردها سال است به دور خود و خورشید می چرخد و موجودات بر روی آن زندگی می کنند، این همه زلزله در گوشه و کنار زمین شده نتوانسته است این زمین را متلاشی کند و آن را از بین ببرد. زمین جاذبه ای دارد که چنان اجزاء آن را به هم پیوند داده و قرص و محکم به هم جذب کرده و چسبانده است، چگونه امکان دارد که این زمین شکاف بخورد و تکه تکه و خرد بشود؟ همین قدرت و نیروی جاذبه، اگر به حقیقت وجود داشته باشد، نیروی فوق العاده مرموزی است. ما نمی دانیم اجزای زمین را چه چیزی به این شکل به هم پیوسته کرده است، همان نیروی جاذبه را به کار می بریم. خدا می داند حقیقت این نیرو چیست. ما می گویم اراده خداست و اوست که این را نگهداشته است. همان خدا، قدرت و نیروی جاذبه را از کانون و مرکز زمین می گیرد و زمین متلاشی می شود. ذات مقدس او، آدمها و مشخصات و خصوصیاتشان را می داند. همه بیرون می ریزند، در آن موقع از سویی شخصی مردم رامی خواند و آنها را ندا می دهد که بیاید. (یوم یدع الداع الی شیء نکر) و در آیه بعد (خسعا ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر⁽¹⁰¹⁾). ببیند که آیات چگونه همه با هم موافقت، اما هر کدام با لحنی و با تعبیری حقیقت مطلب را بیان کرده است.

(یوم یدع الداع الی شیء نکر) روزی که خواننده ای مردم را می خواند. به سوی چه؟ (الی شیء نکر) به سوی چیزی که منکر و سخت و فجیع و دردناک و ناشناخته است. در این که این داعی چه کسی است اختلاف است. بعضی گفته اند جناب اسرافیل است ⁽¹⁰²⁾ ما نمی دانیم که آن محیط چگونه است و وضع به چه شکلی است، این اوضاع از یک سو و از سویی این داعی و خواننده، که شاید اسرافیل باشد، مردم را می خواند. تمام مردم دعوت و ندای او را می شنوند، و موقعی که می خواهند از قبر و از این شکافها بیرون بیایند، (خشعا ابصارهم) چشمها همه فروهشته است، از همه چشمها آثار ذلت و آثار شکستگی پیداست. (یخرجون من الاجداث) از قبرها و از لابلای خاکها بیرون می آیند (کانهم جراد منتشر) و گویی ملخهایی هستند که در فضا پراکنده اند. دیده اید هنگامی که انبوهی ملخ به سوی می روند، هیچ دوتایی به هم کاری ندارند و همه با هیجان خاصی به آن سو می روند. اینها هم مثل ملخ های پراکنده اند.

(مهطعین الی الداع) ⁽¹⁰³⁾. (مهطعین) جمع مهطع است و مهطع یعنی کسی که با سرعت به سوی چیزی می دود و می رود، اما آنجا طوری است و چنان خبری است که هرکس گردن می کشد که ببیند آنجا چه خبر است و چه می شود. مهطع یعنی کسی که هم تند و با سرعت می رود و هم گردن می کشد که آنجا را تماشا کند و ببیند چه خبر است، انگار در درون خود وحشت و دلهره ای دارد و به خود توجه دارد، (مهطعین الی الداع) با سرعت و با گردن کشیده به آن سو می رود که آن خواننده و داعی آنها را می خواند و دعوت کرد، با شتاب به آن سو می رود. در آیه سوره ق فرمود: (یوم تشق الارض عنهم سراعا) زمین شکاف می خورد و مردم بیرون می آیند و به سرعت می روند،

اما این که به کجا می روند و چه کسی آنها را خوانده و دعوت کرده است، در اینجا ذکر نشده است، اما در آیه سوره قمر ذکر شده است، که می فرماید: (یوم یدع الداع الی شیء نکر). چیز منکر و ناشناخته ای در کار است و همه دلواپسند و ناراحت که چه خبر است و ما را برای چه خواندند؟ در آیه بعد می فرماید: (یقول الکافرون هذا یوم عسر). معلوم می شود که مؤمنان هم بیرون آمده اند و با سرعت می روند اما آنها چندان وحشت ندارند. انگار یک آرامش و اطمینان قلبی دارند، که با هم چنین باشد. اما برای کفار خیلی شاق و سخت است، لذا آنجا فریادشان بلند است (یقول الکافرون هذا یوم عسر) که امروز روز دشوار و سختی است. خود به خود از مقدمه اش فهمیده اند که چه هنگامی است و چه خبر شده است. از این آیات به ضمیمه آیات دیگر بر می آید که اینها وقتی بیرون می ریزند پراکنده و شتاب زده می روند. در سوره قارعه می فرماید: (القارعه ما القارعه و ما ادریک ما القارعه یوم یکون الناس کالفرش المبثوث) روزی که مردم چون پروانه پراکنده، شتاب زده می روند، آیه مورد بحث هم مطلب را این چنین بیان کرده: (یومئذ یصدر الناس اشتاتا).

خوشا به حال آنها که در آن لحظات با رویی سفید، بدون احساس تشنگی و گرسنگی و خستگی، با اطمینان و آرامش روحی آن مسیر را طی کنند و از آن حوادث به سلامتی بگذرند، در حالی که همه مردم متفرق می آیند. روی کسی چگونه سفید می شود، چگونه نورانی می شود؟ قبلا این روایت را عرض کردم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (حافظوا علی الوضوء، و خیر اعمالکم الصلاه، و تحفظوا من الارض) (104). عجب جمله هایی است. (حافظوا علی الوضوء) بر وضویتان محافظت کنید، خیلی دقت کنید، چمن اگر همین وضو درست شد و وضوی صحیحی بود عامل روشن بودن و نورانی بودن روی است، و شخص در

آن صحنه رو سفید و نورانی است. چون (الوضوء نور والوضوء علی الوضوء نور علی نور) (105). وضو نور است، البته اگر وضو باشد: نه دست و رو شستن. وضو نور است یعنی دل و جان و نفس و فکر را نورانی می کند. هر وقت می خواهی وضو بگیری در فکر این مطلب باش که من به حقیقت با وضویم، دلم را تطهیر می کنم و دلم را شستشو می دهم، فکرم را شستشو می دهم، جانم را تمیز می کنم، قهرا جان تو نفس تو و دل تو تمیز و پاکیزه می شود، روشن و نورانی می شود، از کدورات و تیرگی ها و آلودگی ها پاک می شود، وقتی می خواهی وضو بگیری به این فکر باش. وضو عامل نورانی شدن صورت است. آدم، نورانی به آنجا می رود.

تجسم اعمال

مردم که بیرون می آیند و داعی آنها را خوانده و با سرعت و با گردن های کشیده به سوی آن ندا می روند و آنجا جمع می شوند برای چه؟ (لیروا اعمالهم) برای این که در آنجا اعمالشان را به آنها ارائه کنند و نشان دهند و آنها اعمالشان را ببینند. البته ظاهر آیه (لیروا اعمالهم) همین است که اعمالشان به آنها ارائه شود و نشان داده شود یعنی خود عمل ها، که این خود دلیل روشنی بر تجسم اعمال است.

گروهی از بزرگان متکلمین، به تجسم اعمال معتقدند. البته این مطلب، مطلب مشکلی است، اما در عین حال چون در ظاهر آیات و صریح و روایات داریم که عمل تجسم پیدا می کند، مانعی ندارد و پذیرفتنش خیلی ساده و آسان می شود. به مقتضای روایات زیاد همین قرآن که با این خطوط و الفاظ و کلمات است در قیامت با بهترین صورت و با زیباترین سیما تجلی می کند. در حدی که اشخاصی مبهوت می شوند که ایشان با این سیما و با این قیافه زیبا کیست؟ و به

تعبیر بعضی روایات، قرآن (فی احسن صورته) در نیکوترین صورت می آید (106). این روایات طوری است که انسان یقین دارد آن را معصوم فرموده است.

اگر به خاطر داشته باشید در اوائل تفسیر همین سوره زلزال، روایاتی خواندیم که خود همین سوره زلزال برای کسی که او را در نوافل بخواند، در لحظات احتضار، با صورتی بسیار نورانی و زیبا به بالین او می آید و سفرش این مؤمن را به ملک الموت می کند و می گوید این مؤمن خیلی با من انس داشت و خیلی مرا تلاوت می کرد و.... بله، قرآن مجسم به صورتی مجسم می شود، نماز، روزه، حج، زکات، خمس، انفاقات و کارهای خوب دیگر هم مجسم می شوند.

صورت عمل نیک در قیامت

روایاتی داریم که اجمال آن این است که مؤمن هنگامی که از قبر بیرون می آید، از شکافتهای زمین بالا می آید و جان می گیرد، تا چشم باز کند می بیند که یک نفر خیلی خوش رو، خیلی زیبا و خوش اخلاق نزد او و در کنار اوست. اول حیران است که کجا برود و از کدام طرف برود، بالاخره چون مجبور است و جای توقف نیست به راه می افتد، شاید به طرف همان ندا حرکت می کند. باز می بیند که شخص به دنبال اوست و هر جا با حادثه بدی مواجه می شود این شخص او را دلداری می دهد و تقویت می کند و مثلا می گوید باکی نداشته باش، چیزی نیست، بیا برویم. بالاخره، پس از این که مقداری رفتند و به جای رسیدند که تقریبا محل امنی بود و وحشتناک نبود، این مؤمن می خواهد از او اظهار تشکر بکند و مثلا بگوید خیلی متشکرم، شما رفیق خوبی بودی و در جاهای خطرناکی به دنبال آمدی و مرا دلداری دادی و خاطرتم را جمع کردی. و بگوید شما کیستی؟ آن شخص می گوید: من آن بر و نیکی هستم که در دنیا در

فلان موقع با فلان برادر مسلمانان کردی، حالا پروردگار جهان مرا به این قیافه در آورده که اینجا مونس تو باشم و نگذارم ناراحتی و وحشتی به تو عارض بشود (107).

(یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم) پس از اینکه از زمین خارج می شوند و متفرق بیرون می آیند و به آن سو می روند، در نهایت برای این است که اعمال و کارهایشان به آنها نشان داده شود.

سپس (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره) . این شرح و بیانی تفصیلی برای اجمال قبل است. این که (لیروا اعمالهم) اعمالشان را به آن ها نشان می دهند، چه اعمالی را نشان می دهند؟ اعمالی را که مثلا به اندازه کوه ابوقبیس باشد یا به اندازه جبال هیمالیا. نه، (فمن یعمل مثقال ذره) . بعضی گفته اند که ذره مورچه های خیلی خیلی ریز است. بعضی گفته اند: ذرات دم خورشید است (108). بعضی گفته اند ذره یعنی اتم یعنی آن جزء ریز هر موجودی که دیگر قابل تجزیه نیست. البته اتم هم قابل تجزیه است و آن را باز کرده اند و به چیزهایی رسیده اند، که می شود به آنها گفت ذره. حال هر کس به اندازه چنین مقدار کمی عملی خوب انجام داده باشد آن را می بیند، و اگر عملی بد انجام داده باشد آن را می بیند. هر مسلمانی و هر مؤمنی باید ببیند وظیفه اش در برابر حقایق این مطالب و معارف قرآنی چیست.

جلسه نهم: تکرار حقایق در آیات قرآن مجید

لطف خداوند در تکرار حقایق در آیات قرآن مجید

بیانی درباره ریا

اتمام حجت، علت دیگری برای تکرار حقایق

حضور عمل انسان در قیامت

رأفت پروردگار جهان

کتاب عمل انسان

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * یومئذ یصدر
الناس اشتاتاً لیر و اعمالهم (6) فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره (7) و من یعمل
مثقال ذره شراً یره (8))

لطف خداوند در تکرار حقایق در آیات قرآن مجید

در قرآن مجید آیاتی با مضمون این چند آیه آخر سوره زلزال فراوان است، البته با بیانات و لحنهای گوناگون. شاید علت تکرار این آیات در قرآن مجید این باشد که مردم در نتیجه شنیدن این حقایق و شنیدن این مطالب به هوش بیاید و بیدار شوند و در زندگی از کارهایی که بر خلاف کارهای رضای خداست بر حذر باشد، و این خود دلیلی بر نهایت لطف و رحمت و رأفت پروردگار جهان است. پروردگار جهان چون واقعا به بندگانش لطف دارد و واقعا رأفت و رحمت دارد و سعادت و خوشبختی و رستگاری آنها را می خواهد این ماجراها را با تعبیرات مختلف مکرر برای مردم بیان می کند تا خود را برای سعادت ابدی و نیکبختی همیشگی تربیت کنند. لطف و مرحمت پروردگار جهان اقتضا کرده که این حقایق را برای ما بیان کند. این موضوع فوق العاده مهمی است و موضوع ساده ای نیست؛ خلاصه موضوع سعادت و نیکبختی ابدی و

شقاوت و هلاکت ابدی است. گرچه ما این موضوع را خیلی ساده پنداشته ایم و بی خیالم، به هر راهی که دلمان خواست و هوایمان اقتضا کرد می رویم، و هر کاری که مطابق خواست خود و هوا میل ما بود انجام می دهیم، و حتی کارهای دینی و شعائر مذهبی را آن طور که شارع مقدس اسلام بی پیرایه، بدون هوا و هوس و بی آرایش خواسته انجام نمی دهیم، شعارهای مذهبی و حتی قسمتی از عبادتها را با هواهایی آلوده می کنیم، و چه بسا اگر آن هواها و تمایلات نفسانی نبود آن شعار و آن عبادت را ترک می کردیم و زیاد به دنبالش نمی رفتیم. پس هواها و خواسته های خود ماست که به قسمتی از عبادتها و شعائر رنگ و جلایی می دهد و ما آن کارها را انجام می دهیم. این موضوع مهمی است و خیلی باید به آن دقت کرد. شوخی نیست که انسان در نتیجه بلهوسی و هوسرانی کاری بکند. گاهی ممکن است این بلهوسی و هوای نفس بر انسان مشتبه شود و او پیش خودش فکر کند که بلهوسی و هوایی در کار نیست و من صرفاً به خاطر خدا این کار را انجام می دهم. باید بیشتر مواظب باشیم و دقت کنیم تا اراده الهی با هوای نفس و خواسته های دل ما مشتبه نشود.

بیانی درباره ریا

مطلب، مطلب باریکی است. درباره ریا بیانی هست که شنیده اید. ریا همان کار بر طبق هوا و برای غیر خداست. ریا گاهی آن قدر مخفی است، گاهی آن قدر دقیق و پوشیده است که بعضی از مراتب آن را تشبیه فرموده اند به یمن که مورچه ای در شب تار روی سنگ سخت حرکت کند ⁽¹⁰⁹⁾. چه قدر دقت لازم است و چگونه می شود جای پای این حشره را در شب تار روی سنگ سخت دید، گاهی در کارها به این اندازه هوا و هوس وجود دارد و همین هم ریا و برای غیر خداست، اگر برای غیر از خدا بود، ممکن است در دنیا کسی نتیجه

هایی از آن بگیرد و همان طور که قبلا عرض شد پرده روی آن باشد و ممکن است بسیاری نفهمند و درک نکنند، ولی بالاخره عاقبت و مال خوبی ندارد. سرانجام حقیقت کشف می شود، هوا و هوس از حقیقت جدا می شود، در یک عمل خوب ریا و رضای پروردگار جهان از هم جدا می شود. پروردگار جهان با میزانی فوق العاده دقیق، خبیث را از طیب جدا می کند.

اتمام حجت، علت دیگری برای تکرار حقایق

باید روی این مطالب حساب کرد. چون موضوع، موضوع مهمی است و به سعادت و شقاوت ابدی انسان مربوط است، آیاتی در قرآن مجید تکرار شده است تا حجت بر مردم تمام شد واحد نتواند به هیچ وجه کوچکترین بهانه و عذری برای کار زشت خود و برای کار خلاف خود بیاورد. این همه آیات قرآن مجید درباره شهود بر انسان و عمل انسان تکرار شده است که فرشتگان، اعضا و جوارح انسان، انبیا و رسل و ائمه معصومین، زمین و در دیوار، و فوق همه اینها ذات یگانه او گواهی می دهد. (وکنت انت الرقیب علی من ورائهم)⁽¹¹⁰⁾ او خود نگهبان و قریب است.

این تکرار برای چیست؟ برای این است که کار شوخی نیست، می خواهند در قیامت عده ای از مردم را جدا کنند و طرف جهنم ببرند آن هم نه برای یک سال و دو سال و ده سال، بلکه اینان باید برای ابد و همیشه در عذاب و شکنجه باشند، لذا این مطالب برای اتمام حجت و بیدار شدن مردم است تا کار از نظر وضوح و روشنی و عدم ابهام تمام باشد.

واقعا هیچ ابهامی در کار نیست. به این آیه توجه کنید: (یا معشر الجن و الانس الم یأتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالواشهدنا علی انفسنا و غرتهم الحیوه الدنیا و شهدوا علی انفسهم انهم کانوا

کافرین⁽¹¹¹⁾ . چه قدر موضوع مهم است، و تا چه حد بیان محکم است و تا چه حد بیان محکم است و تا چه پایه لطف و رحمت خدا می رساند. این خطاب چه موقع از طرف خدا به جن و انس می شود؟ در روز قیامت، روزی که جن و انس مه در یک صحنه حاضرند، هیچ کس از دیگری پنهان نیست، زمین صاف گشته و پستی و بلندیهایش همواره شده است، (قاعا صفصفا لآتری فیها عوجا)⁽¹¹²⁾ . کمترین اعوجاج، کجی و بلندی نمی بینی. همه جن و انس در یک چنین صحنه ای حاضر خواهند بود، آن گاه چنین خطابی به جن و انس خواهد شد. اما پروردگار جهان، در این دنیا، باین بیان خیلی صریح و روشن آن ماجرا را برای ما چنان بیان می کند که گویی آن صحنه الان حاضر است و جن و انس موجودند و از طرف پروردگار جهان به آنها خطاب می شود: ای گروه جن و انس، آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات ما را برای شما بخوانند و برایتان بازگو کنند و شما را از دیدار چنین روزی بترسانند. و به شما بگویند که چنین خبرهایی هست. و آنها در جواب خیلی صریح می گویند، (قالوا شهدنا علی انفسنا) می گویند: پروردگارا ما بر خودمان گواهی می دهیم، مطلب همین طور است، انبیا آمدند و به ما گفتند، خیلی روشن و با تأکید و با تکرار هم گفتند، روز و شب آرام نداشتند، این حقایق را جزء جزء و مو به مو برای ما توضیح دادند، خیلی به ما محبت داشتند، و نسبت به ما دلسوز بودند. اما چه شد؟ (و غرتهم الحیوه الدنیا) با اینکه مطالب را برای آنها گفتند و به آنها هشدار دادند و آنها را انداز کردند، زندگی دنیا آنها را فریفت، همین زندگی دنیا که من و شما برایش سر و صدا داریم و برای آن فعالیت می کنیم، و هر قدمی که بر می داریم برای همین دنیا است. البته مطلب خیلی باریک است، اگر دقت کنیم بسیاری از کارهای ما برای زندگی دنیاست، برای رسیدن به

غذای چرب تر، لباس بهتر، مقام بالاتر، زندگی نوتر و مرفه تر و مرتب تر، (و غرتهم الحیوه الدنیا) .

کاش می توانستیم حب دنیا را از دل بکنیم، البته حب دنیا با فعالیت در دنیا و کوشش در دنیا برای رضای خدا فرق دارد و آن مطلب دیگری است. کاش می توانستیم حب دنیا را از دل بیرون کنیم تا فعالیت ها و کوشش ها یمان یکسره برای خدا باشد و از آن نتایج خوب بگیریم، به حقیقت در خدمت خلق باشد و در خدمت بندگان خدا و نه در خدمت خودمان، و نه اینکه مردم را برای خدمت خودمان بخواهیم. (و غرتهم الحیوه الدنیا) ، عامل اصلی همین است. (و شهداوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین) . دیگر خود این جن و انس که به کمال صراحت بر خودشان گواهی دادند که کافرند، دیگر معطلی ندارند، مطلب از هر جهت تمام است، حجت تمام است و برای اینها هیچ عذری و بهانه ای نیست و اینها را به طرف جهنم می برند.

پروردگار این جهان به این صورت مطالب را برای ما بیان فرموده، جزئیات کارهای روز قیامت و آنچه با آن روبرو مواجه می شویم، یکی یکی و روشن و صریح بیان فرموده است. چرا ما از این رحمت پروردگار جهان روی گردانیم؟ چرا به این لطف و عنایت پروردگار توجه نمی کنیم؟

حضور عمل انسان در قیامت

به این توجه کنید که مربوط به همین آیات مورد بحث است و شاهد دیگری است بر عرایضی که داشتیم:

(یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا) (113) .

روزی که هر کس آنچه از خوبیها انجام داده حاضرند می یابد، آنچه از کارهای خیر و خوب انجام داده آماده و مهیا می بیند، و همچنین (و ما عملت

من سوء تود لوان بینها و بینه امداء بعیدا) هر کس کار بدی کرده، او هم کار بدش را می بیند، و آرزو بر ملا شده است، یا بین او و این کار بد و بعد زیاد و فاصله زیادی می بود. می گوید ای کاش من از این عمل زشت خیلی دور بودم و هیچ رابطه ای با این کار نداشتم. در این مطلب باید خوب عمیق شد. فکر نکنید به این سادگی است که بنده می گویم ای کاش بین او و این عمل فاصله می بود.

خدا می داند او با چه حالی این جمله را می گوید و با چه حالی این آرزو می کند و چه حسرتی می برد، خدا می داند چه قدر متأثر و ناراحت است.

رأفت پروردگار جهان

ما الان در مسجد و در شرایط راحت و خوب نشسته ایم و صحبت می کنیم، ولی در آن صحنه انسان با چیزهایی روبرو می شود و با چیزهایی مواجه می شود که اصلاً تصورش را نمی توان کرد.

چرا خداوند بیاناتی از این قبیل دارد که: (و یحذرکم الله نفسه) ⁽¹¹⁴⁾. پروردگار جهان شما را از خودش برحذر باشید. در پایان آیه این جمله آمده است: (والله رءوف بالعباد) خداوند نسبت به بندگانش رءوف و مهربان است. خود بیان این مطالب دلیلی بزرگ بر رأفت و مهربانی پروردگار جهان است. خوب است به سوی این رءوف و مهربان اقبال کنیم و روی آوریم. به راستی سزاوار است که ما بنده چنین خدایی باشیم و بندگی او کنیم و از فرمان او سر نیچیم، خدایی که این قدر نسبت به ما رأفت و رحمت دارد.

(والله رءوف بالعباد) . خدا خیلی مهربان است. همین مطالب که عرض شد، گذشته از این آیات مورد بحث چه ماجراها و چه حوادثی را بیان می کند، این نکته مهم است که نفس بیان این حوادث برای ما در دنیا، دلیل و برهان محکمی

بر رأفت و رحمت خدا نسب به ماست. انسان در برابر چنین لطف و رحمتی و در برابر چنین رأفت و مهربانی چه وظیفه ای دارد؟ ما چه باید بکنیم؟ وجدانا اگر کسی یک روزی لطفی و احسانی به ما کرد، مثلا یک استکان چای به ما داد، ما در برابر لطف او چه می کنیم و تا چه حد لطف و رحمت او را به حساب می آوریم، و اصلا فراموش نمی کنیم. این همه لطف، رحمت و مهر پروردگار جهان که جریانههای مربوط به میلیاردها سال دیگر را اکنون به این شکل برای ما گفته تا ما را بیدار و رستگار کند و سعادت‌مند بشویم، این خیلی لطف است، باید از آن قدردانی کرد، باید تشکر و سپاسگزاری کرد، و تشکر این است که انسان او را بندگی کند؛ و بگوید: خدایا تو به من بیش از حد لطف کردی، به من بی نهایت لطف کردی و مهر ورزیدی، اما من بنده عاجز و ضعیف و مسکین و ذلیل هستم و در برابر این لطف تو چه می توانم بکنم؟ جز اینکه در حدی که از من ساخته است تو را سپاسگزار باشم، تو را شکرگزار باشم و بندگی تو را بکنم.

کتاب عمل انسان

پس مردم در روز قیامت برای دیدن اعمالشان و نتایج اعمالشان از قبرها بیرون می آید، (یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم). در این باره آیاتی با تعبیرات دیگر نیز هست. در سوره جاثیه آمده است: (وتری کل امه جاثیه) (115). جوث به معنای به زانو در آمدن است، معلوم می شود در آن روز مردم از شدت وحشت و اضطراب و نگرانی همه به زانو در آمده اند، برای چه؟ (کل امه تدعی الی کتابها) هر گروهی به سوی کتابش خوانده می شود. در آیه سوره قمر هم چنین بود: (یوم یدع الداع الی شیء نکر) (116). اینها همه یک مطلب را می گوید و یک مطلب را می فهماند، اما با تعبیرات مختلف تکرار شده است تا به خوبی در اعماق دل و جان شنوندگان اثر کند، ریشه بدواند رسوخ کند و

واقعا جا بگیرد. (کل امه تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون) . خوب، این کتاب این چیست؟ (هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق) ای گروهها، این کتاب ماست. اینجا خدا کتاب را به خود نسبت داده است و معلوم می شود آنچه در این کتاب از عمل بندگان نوشته شده است همه به فرمان او و در رابطه با اوست. این کتاب ماست که حقایق را برای شما رو می کند، به حق سخن می گوید و ابدًا باطل و گزاف در آن راه ندارد. او حقیقت را بازگو می کند.

آیه دیگری در سوره کهف است: (وضع الکتاب) ⁽¹¹⁷⁾. که به اتفاق مفسرین مراد از این کتاب، کتاب عمل است ⁽¹¹⁸⁾. آن کتابی است که کارهای من و شما و مردم دیگر در آن ثبت و ضبط شده است. نیروهایی در این جهان است، آن هم نیروهایی با شعور، با درک، با حساسیت که همه چیز را ثبت می کند. به این آیه خوب توجه کنید و نیز روایتی که در ذیل این آیه آمده است که عرض می کنم.

(و وضع الکتاب) در آن روز کتاب را وضع می کنند و در آن محلی که باید بنهند می نهند (فتری المجرمین مشفقین مما فیه) . پس ای بیننده، می بینی که هر مجرمی هرکه باشد، از آنچه در این کتاب است ترسناک است، چون خودش همه چیز را به یاد می آورد. (مشفقین مما فیه) مجرمین از آنچه در این کتاب است خیلی در ترس و وحشتند، و از شدت ناراحتی، با حسرت فریاد می کشند. (و یقولون یا ویلتنا مالهذا الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصیها) این چه کتابی است؟ چه کسی این چیزها را در این کتاب ضبط کرده است و کوچک و بزرگ از قلمش نیفتاده است، حتی یک لحظه یعنی با گوشه چشم نگاه کردن. (و وجدوا ما عملوا حاضراً) و آنچه کرده اند نزد خود حاضر می یابند. و آخر آیه این است که (و لا یظلم ربک احداً) و بدانید که پروردگار شما به احدی

ستم نمی کند. در ذیل این آیه روایتی از امام ششم علیه السلام نقل شده است که فرمود: (اذ كان يوم القيامة) هنگامی که روز قیامت واقع شد (رفع الی الانسان کتابه) کتاب هر انسانی را به او می دهند. (ثم قیل له اقراه) به خودش می گویند کتابت را بخوان. (فیقرأ ما فیه) و او آنچه در این کتاب است می خواند (فیذکره) و همه را بیاد می آورد، و می بیند درست است، یک حرف کم و زیاد نشده است، و موبه مو با کارهای این آدم مطابق است. (فما من لحظه) لحظه یعنی یک نگاه، یک نگاه خیلی خیلی سریع، و شاید نگاهی که از پس پرده باشد و دیگران متوجه نشوند، نگاهی خیلی مخفی. (و لا کلمه) و نه یک کلمه، (و لا نقل قدم) و نه برداشتن گامی، (الا ذکر) مگر اینکه به یادش می آید و می بیند در این کتاب ضبط است. (کانه تلک الساعه) به طوری همه را به یاد می آورد که گویی همه این کارها را الان انجام داده است نه بیست میلیارد سال قبل. (فلذک قالوا یا ویلتنا ما لهذا الکتاب) به همین خاطر است که اینها فریادشان بلند می شود که این چه کتابی است که کوچک و بزرگ را ضبط کرده و هیچ چیز از قلمش نیفتاده است ⁽¹¹⁹⁾. خواندن این کتاب هم آسان است، چون آنجا نظامش نظام دیگری است و خواندن یک کتاب چندانی معطلی ندارد، که اگر بخواهند کتاب عمرش را بخواند هفتاد سال طول بکشد، تمام این ماجراها و حرکات و سکانت و نگاه کردن و... را در یک لحظه می خواند.

در سوره اسراء این آیه را می خوانیم: (و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتابا یلیقه منشورا) ⁽¹²⁰⁾. هر انسانی کتابش را با خودش دارد، آن هم به صورت باز، مبسوط و واضح. آن کتاب بسته نسیت یا ورقهایش به هم چسبیده نیست، مبسوط و گشاده است. به خودش اشاره می کند که بخوان. لازم نیست کسی بیاید برای تو بخواند، خودت بخوان. خودت اعتراف

خواهی کرد و اقرار خواهی کرد که این کتاب، کتاب خودت است و آنچه در این کتاب است همه را خودت انجام دادی و کسی چیزی به آن اضافه نکرده یا چیزی از آن کم نکرده است.

آیه ای در سوره لقمان است که لقمان در ضمن مواعظی که برای پسرش دارد و به صورت یابنی آمده است، به اینجا می رسد که: (یابنی آنها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره اوفی الارض یأت بهالله ان الله لطیف خبیر) ⁽¹²¹⁾. من نمی دانم چه طور این آیات قرآن را خوانده ام؟ یا شما چه طور خوانده اید؟ البته من از دل شما خبر ندارم، انشاء الله شما این آیات را خوب و درست خوانده اید. ما این آیات قرآن را چه طور خوانده ایم و در چه حد در این آیات فکر کرده ایم، این آیه ها چه می گویند، محتوای اینها چیست. آیا العیاذ بالله اینها گزاف است، نستجیر بالله. اینها حقیقت حقیقت است، حقیقت خیلی مهمی هم هست. ما باید در برابر این آیات خیلی حساسیت پیدا شده کرده باشیم. به خدا قسم اگر انسانی در این آیات درست فکر کند زندگی برایش تلخ می شود، مگر این که آدمی خیلی با ظرفیت باشد و روحی خیلی بزرگ داشته باشد. اینها شوخی نیست: آنها ان تک مثقال حبه من خردل پسر، اگر آن کرده تو و آن فعل، وت آنها به کرده و به فعل بر می گردد، به اندازه دانه خردل باشد. در عربی دانه خردل مثالی است که برای چیزهای خیلی خرد و کوچک آورده می شود، مثل ذره که برای چیز خرد و کوچک مثال آورده می شود. مثلاً در عرف و اصطلاح ما دانه خشخاش برای چیزهای خرد کوچک مثل است، می گویند فلان کس مته روی خشخاش می گذارد.

اگر این عمل و کرده شما مثل یک دانه خردل باشد، آن هم نه روبروی خورشید، بلکه (فتکن فی صخره) در عمق یک سنگ، یا در دل یک کوه، (أو

فی السموات) یا در یک مکان خیلی بلند مثلا در آسمانها، (أوفی الارض) یا در یک جای خیلی پست مثل زمین، (فی صخره أوفی السموات أوفی الارض) این عمل ناچیز، در این جهان گسترده و وسیع، به چه چیزی حساب می شود؟ به یک دانه خردل در این جهان چه کسی توجه دارد و چه کسی می تواند توجه کند. اما فرزندم، با این حال، این کرده تو از خوب یابد، (یأت بهالله) خداوند آن را به حساب می آورد، از آن غفلت نمی شود، از نظر نمی افتد و محو نمی شود. (ان الله لطیف خبیر) خداوند لطیف و خبیر است. او آن قدر لطیف است که به تمام جهان وجود، از غیب و شهود آن، احاطه دارد، به اعماق موجودات محیط و خبیر و آگاه است و همه را می داند. در این مورد آیات دیگری نیز هست که بعدا عرض خواهد شد.

جلسه دهم: کتاب عمل انسان

دقت در ثبت اعمال

دو نوع کتاب عمل

لطف خداوند به انسانها

سنجش، تنها برای مؤمنان است

توجه به خداوند در تمام شئون زندگی

توجه به خداوند در تمام شئون زندگی

رسالت خالصانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

(اعوذ بالله من الشيطان * الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم * يومئذ يصدر الناس اشتاتاً ليرى اعمالهم (6) فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره (7) و من يعمل مثقال ذره شراً يره (8))

دقت در ثبت اعمال

مفاد این سه آیه آخر سوره مبارکه زلزال، مفاد و معنای خیلی روشن و صریحی دارد و هیچگونه ابهام و هیچگونه پیچیدگی و تعقیدی ندارد. در آن روزی که زلزله زمین را فرا می گیرد و زمین خرد می شود و این نظام به طور کلی به هم می خورد، مردم از لابلای زمین بیرون می آیند و به سوی هدفی می روند، به سوی نقطه ای با سرعت و وحشت و دلهره عجیبی می شتابند. به سوی چه می روند، و برای چه به آن سو می شتابند؟ برای این که اعمال خود را ببینند، چه خوب باشد و چه بد.

به حدی این مطلب دقیق است و این اعمال ضبط و ثبت شده به هیچ وجه به بوته فراموشی سپرده نشده است، که هر کس به مقدار ذره ای عمل خوب با عمل بد انجام داده باشد آن را می بیند. (فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من

متقال ذره شرایره). لذا بعضی از مفسران گفته اند این آیه محکم ترین آیات قرآن مجید است (122). خلاصه خیلی آیه محکم و روشنی و صریحی است.

برای اطمینان و توجه بیشتر به مطلب و برای آنکه به لطف پروردگار جهان، این معانی بیشتر در دل و جانمان رسوخ کند و نقش ببندد، آیات دیگر از قرآن مجید را که با این آیات در رابطه بود و مفاد و معنایش مفاد و معنای همین آیات بود، در جلسات گذشته عرض کردیم. البته آیات قرآن مجید در این باره فراوان است. اگر در حالی که قرآن می خوانید، توجه داشته باشید به آیات زیادی در این مورد بر می خورید. مثلا در بسیاری از آیات موضوع کتاب عمل مطرح شده است و این که دیوان هر بنده ای را در قیامت به او می دهند، و هنگامی که او به آن کتاب و دیوان نگاه می کند می بیند آنچه در دنیا کرده است در آنجا ضبط شده است. حساب ضبط اعمال به دست نیروهایی که ضبط می کنند غیر از حساب من و شماست. ممکن است ما بسیاری از کارهایی را که کرده ایم بعد از ده پانزده سال یا بعد از سی سال فراموش کنیم، و گرچه در عمق جان در عمق نفس آثارش موجود است ولی از یادمان رفته است و به کلی فراموش کرده ایم، اما در آن کتاب چیزی از قلم نیفتاده است.

در روایتی که در زیر آیه سوره کهف در جلسه گذشته عرض کردم، امام ششم علیه السلام فرمود: هر بنده ای که نامه عملش را به دستش می دهند، در آن نامه نگاه می کند و به او خطاب می شود که نامه ات را بخوان. وقتی که نامه را مروری می کند و می خواند یک یک کارها به یادش می افتد و می بیند درست است. آن گاه امام ششم علیه السلام فرمودند: لحظه ای نیست، لحظه یعنی با گوشه چشم به چیزی نگاه کردن، لحظه ای نیست و لفظی نیست و برداشتن گامی نیست مگر این که در آن کتاب نوشته شده است (123).

نیروهایی که از طرف خداوند بر ضبط اعمال ما گماشته شده اند نیروهای فوق العاده ای هستند.

نیروهایی هستند خیلی مضبوط و با حافظه بسیار دقیق که یک لحظه از انسان غفلت نمی ورزند، تمام حرکات و سکانت انسان، قیام و قعود انسان، سخنان انسان، رفتارها و اعمال انسان را خیلی دقیق می نویسند. در حدی که انسان وقتی این کتاب را نگاه می کند مبهوت می شود، واقعا هم مایه بهت است. ما هرچه این آیات را از قرآن کریم بخوانیم و در اطرافش بحث کنیم، شاید باورمان نیاید. البته شاید یک گمانی بزنیم و یک احتمالی بدهیم که شاید چنین باشد، اما باور کردن حقیقت چیز دیگری است. شاید از هر میلیون نفر، دو نفر هم نسبت به این حقایق به مرحله باور نرسد.

انسان وقتی آنجا کتاب را می بیند که در طول شصت هفتاد سال عمرش هر چه کرده، هر حرکت و سکون و هر قیام و قعودی، همه مضبوط است، این شوخی نیست، لذا با یک شگفتی عجیبی، با یک بهت و تعجیبی و در عین حال با یک جهان حسرت و تأثر می گوید: (یا و یلتنی) . معلوم می شود وقتی کارهای بد را می بیند می گوید: وای بر من، این چه کتابی است که کوچک و بزرگی نیست مگر این که ضبط کرده است.

این نیروهای نگهبان بر ما هیچ استراحتی نداشته اند، اصلا این حرفها نیست، که مثلا کسی فکر بکند که الان ساعت استراحتشان است و می تواند برود و کارهایی بکند، یا ساعت خوابشان است یا ساعت تعطیلی یا بیکاری. این حرفها نیست. آنها لا یقنطع بیدار و هوشیارند و سخت پیای آدم هستند، سخت همه چیز را ضبط می کنند.

چیست این کتاب؟ که چیزی را فرو گذار نکرده و بزرگ و کوچک را نوشته است، (و وجدوا ما عملوا حاضرا) ⁽¹²⁴⁾. و احیانا این ماجرا برای گروهی آن قدر سخت می آید که وقتی نامه را دید، همه حرکتها و سکونها و لحظه ها نوشته شده است و سیاه و زشت و کارهای بد ثبت شده است، آرزو می کند که ای کاش خاک می بود. (یوم ينظر المرء ما قدمت يداه و يقول الكافر یا لیتنی كنت ترابا). این آیه، آیه آخر سوره نبأ است. (یوم ينظر المرء ما قدمت يداه) روزی که انسان می بیند آنچه را که از پیش فرستاده است. تا اینجا درباره هر دو، کافر و مسلمان است. اما درباره کافر می فرماید: (و يقول الكافر یا لیتنی كنت ترابا) کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم تا مورد تکلیف و حساب و مؤاخذه واقع نمی شدم. اما مگر می شود، وقتی کسی انسان بوده است دیگر خاک نمی شود. پروردگار جهان به او نعمت هستی، انسانیت، عقل و شعور داده است، خدا به او لطف کرده انبیاء و رسل و کتابها آسمانی برایش فرستاده است، قانون برایش فرستاده است. اما او بلهوسی و شهوترانی کرد، و به این حرف اعتنا نکرد، اکنون حسرت می خورد و فریادش بلند است که ای کاش خاک بودم، ولی دیگر فایده ای ندارد و کار از کار گذشته است. از این قبیل آیات در قرآن زیاد است.

دو نوع کتاب عمل

دسته دیگر آیاتی است که موضوع کتاب هر انسانی را بیان می کند و مردم را نسبت به کتاب عملشان به دو دسته می کند: یک گروه که کتابشان به دست راستشان داده می شود، و گروه دیگر که کتابشان به دست چپشان داده می شود. در تلاوت قرآن به این آیات هم زیاد بر می خورید. از آن جمله آیات سوره حاقه است: (فاما من اوتی کتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرئوا کتابیه انی ظننت انی

ملاق حسابیه فهو فی عیشه راضیه فی جنه عالیه قطفوها دانیه کلوا و اشربوا بما اسلفتم فی الایام الخالیه) ⁽¹²⁵⁾. گروهی کتابشان به دست راستشان داده می شود، اینها درک می کنند که روی چه حسابی کتاب به دست راستشان داده شده است، لذا خرم و شادمان و خوشحالند. با سرافرازی به اطرافیان می گوید: بیاید کتاب مرا بخوانید، من آدمی بودم که در دنیا به این ماجراها یقین داشتم، به این روز یقین داشتم، یقین داشتم به نتیجه اعمالم می رسم و اعمالم را در چنین روزی آشکارا می بینم. آن گاه چنین انسانی در زندگی پسندیده ای است، در بهشتی است که خیلی بلند و خیلی عالی است، نعیم از هر جهت برایش فراهم است، به ایشان خطاب می شود: (کلوا و اشربوا هنیئا) گوارایتان باد، گوارایتان باد. آیات بعدش: (و اما من اوتی کتابه بشماله) و اما کسی که کتاب عملش به دست چپش داده شده باشد، از همان لحظه می فهمد که کار از چه قرار است و پس از این چه خواهد شد. لذا تا کتابش را به دست چپش دادند فریاد می کند: (یا لیتنی لم اوت کتابیه) ای کاش کتابم را به من نمی دادند، (ولم ادرما حسابیه) ای کاش نمی دانستم حسابم چیست، ای کاش یک موجود مسئول و یک موجود با تکلیف نبودم. ولی این حرفها دیگر فایده ای و نتیجه ای ندارد. (ما اغنی عنی مالیه) این همه مال و منال مرا بی نیاز نکرد و برای من مفید واقع نشد. (هلک عنی سلطانیه) قدرت و جاه و مقام از دستم رفت و از من جدا شد. هر چه که در رابطه با دنیا باشد حکمتش همین است و این منحصر به مال و جاه و مقام نیست. هر چه مربوط به دنیا و برای او باشد، برای انسان هیچ مفید نیست و از انسان جدا می شود و انسان هم از آن جدا می شود. بعد به فرشتگان خشم و غضب خطاب می شود: (خذوه فغلو ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه) او را بگیرید و به بند کشید و او را به

دوزخ بیفکنند و سپس در دوزخ او را به زنجیر بکشید، آن هم زنجیرهایی از آتش که طولش هفتاد ذراع است. امام ششم علیه السلام در ذیل این آیات فرمود: اگر یک حلقه از حلقه های آن زنجیر را به دنیا بیاورند، دنیا از حرارتش آب می شود، سنگ و گل و خاک همه ذوب می شود ⁽¹²⁶⁾.

اینها هم به کسانی مربوط بود که نامه عمالشان به دست چیشان داده می شود. و از این قبیل مطالب در قرآن فراوان به چشم می خورد.

لطف خداوند به انسانها

اگر کسی که به او اطمینان کامل داریم، و می دانیم که درست است، عاقل و فرزانه است و هیچ گاه به گزاف حرفی نمی زند، بی اندیشه و بی تفکر چیزی نمی گویند، بینش عمیقی دارد، با ما آشنا هم هست. اگر چنین کسی، با این خصوصیات، در این زندگی دنیا از پیشامد و حادثه ناگواری در آتیه خبر بدهد، و بگوید برای شما چنین حادثه ای پیش می آید، ماجرای خطرناک و ترسناک پیش می آید وجدانا ما در زندگی چه می کنیم؟ گرفتار چه وحشت و دلهره و ترسی می شویم؟ چون از این شخص کاملا خبر داریم که آدم درست و حسابی است و هرزه گو، گزاف گو و بی منطق نیست، دور اندیش و درست است و کاملا حرفهای به جا می زند، واقعا گرفتار ترس و وحشت می شویم، در زندگی خود بررسی هایی می کنیم، قدری دست و پای خود را جمع می کنیم، در ضمن از این شخص به خاطر چنین هشدار که به ما داد و ما را بیدار کرد بسیار تشکر می کنیم.

پروردگار ما، خدای ما و خدای آفرینش، غنی علی الاطلاق است، هیچ گونه نقص و کمبودی در او نیست تا بگوییم این مطالب را برای این گفته است که به راهی برویم که نفعش عاید او شود.

او غنی و بی نیاز است، و احتیاجی به ما و عمل ما ندارد. او خدای رؤوف و مهربان است که تا در دنیا هستیم این حوادث و پیشامدها را بیان کرده است، آن هم با چه لطفی، که ای بندگان من، چنین جریانهایی در پیش رو شماست و شما با این حوادث فرد فرد شما را بدون استثنا فرا می گیرد. خوب این هشدار خیلی خیلی مهم است. پروردگار ما واقعا تو را سپاسگزاریم که تا این حد به ما لطف کردی و تا این اندازه به ما مهر ورزیدی و ما را با این حقایق آشنا کردی که تا در اینجا فرصت داریم و امکانات برایمان هست، در حد امکان دست و پایمان را جمع کنیم، حواسمان جمع باشد، قدری دست پیش رو بگیریم، قدری در زندگی احتیاط کنیم. خدایا ترا شکر، خیلی به ما لطف کردی و خیلی به ما عنایت فرمودی، پروردگارا در نتیجه این عنایت و این لطف تو، ما تو را دوست می داریم آن هم با تمام دل و با تمام قلب، و اثر این دوستی بندگی توست، و می بینی که چون تو را دوست می داریم بندگیت را می کنیم و از تو سپاسگزاری می کنیم.

در یکی از کتب تفاسیر حدیثی نقل شده است، که البته قسمتی از یک حدیث است که ظاهرا در ضمن خطبه ای است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حجه الوداع خطاب به مسلمانها فرموده اند: **(احب الله بكل قلوبكم)** ⁽¹²⁷⁾. خدا را به تمام دلتان دوست بدارید. یعنی طوری خدا را دوست بدارید و طوری در الطاف و عنایات پروردگار جهان فکر کنید و در تمام شئون زندگی جز لطف خدا، جز عنایت او و جز عنایت و توجه اوست - که با تمام دل و در تمام دل او را دوست بدارید و محبت او در تمام کشور دل شما را بگیرد و پر کند و دیگر جایی برای محبت جز او در دل شما باقی نماند.

پروردگارا تو خیلی به ما لطف کردی، تو را به مقام محمد و آل محمد و به عظمت قرآن مجید قسم می دهیم به ما توجه بیشتری بکن تا نسبت به این حقایق قرآن مجید هشیاری، بیداری، توجه و عنایت بیشتری پیدا کنیم.

سنجش، تنها برای مؤمنان است

آیه دیگر در سوره حشر است که فرمود: **(يا ايها الذين امنوا اتقوا الله)** (128). ای مؤمنان، تقوا داشته باشید. در اینجا نکته ای هست و آن این که آیات **(يا ايها الذين امنوا)**، خطاب به مؤمنین است و با مؤمنین کار دارد. امام چهارم علیه السلام در ضمن مواعظی که برای مردم داشتند، فرمودند: ای مسلمانان، این مطالبی که می گویم و آیاتی که از قرآن درباره رسیدگی به اعمال می خوانم، اینها مربوط به شما مسلمانان است گویی کسی عرض کند: چه طور فقط مربوط به ماست، پس کفار چه کاره هستند. امام چهارم فرمود: برای کفار ترازویی نصب نمی کنند تا عملشان را بسنجند، آنها همان کفر و شرکی که دارند برایشان کافی است و تکلیفشان را روشن می کند و نیاز به میزان و ترازو برای سنجش اعمال نیست (129). کافر و مشرک، داغ کفر و داغ شرک بر سیمایش هست، وقتی که از قبر بیرون می آید، چنان رو سیاه است، و قیافه اش چنان زشت و غبار گرفته و عبوس است که تکلیفش روشن است، کتابش را به دست چپش می دهند و او هم از طرف چپ به دنبال کارش می رود. امام فرمود: میزان را برای مسلمانان نصب می کنند تا عملشان را بسنجند، نامه عملشان را خوب بررسی، و سبک و سنگین کنند و ببینند کدام طرف سنگین تر و کدام طرف سبک تر است. **(فاما من ثقلت موازينه)** (130). و در طرف مقابل **(و اما من خفت موازينه)** (131).

توجه به خداوند در تمام شئون زندگی

آیه سوره حشر می فرماید: **(یا ایها الذین امنوا)** خطاب به مؤمنان می کند **(اتقوا الله)** از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید. شما در زندگی همه جور حسابی دارید، حساب رفیق و دوست، آشنا، دشمن، همسایه، کسانی که با آنها رودربایستی دارید، حساب فلان صاحب قدرت، رئیس و مدیر و وزیر. ما همه حسابی در زندگی داریم جز حساب خدا، حساب همه کس را می کنیم جز خدا. مثلاً یک نفر که صبح از خانه برای کسب و کار به طرف بازار می رود، واقعا در وجدان خود و در سر و ضمیر خود چه حسابهایی می کند، چه چیزهایی را به نظر می آورد، آیا خدا هم در نظرش می آید، آیا خدا را هم به حساب می آورد؟ آیا می گوید: من که از خانه بیرون می روم، و می خواهم با مردم برخوردهای گوناگون و متنوع داشته باشم، خدا هم ناظر من است و خدا هم به افکار من آگاه است؟ آیا این حساب را می کند که خدا حرکتهای و کارهای مرا می بیند؟ آیا چنین است؟ یا خیر، یک نفر برای کار به مدرسه می رود، حساب مدیر و معاون و رئیس اداره را می کند، نکند یک لحظه دیر شود نکند فلان اتفاق بیفتد، نکند فلان حرف را زده باشد، و خلاصه خیلی حساب می کند و خود را کنترل می کند. آیا در ضمن حسابهایی که انسان می کند و خود را کنترل می کند و چیزهایی که در ضمیر و وجدان خود به حساب می آورد وجدانا حساب خدا را هم می کند؟ ای کاش فقط حساب خدا مسیر نیست، لااقل حساب خدا در کنار حسابهای دیگر بود، اما فقط حساب خدا از میان غایب است و همه حسابها دیگر پا برجاست.

ای مؤمنان، **(اتقوا الله)** خدا در تمام شئون زندگی به حساب آورید **(اتقوا الله و لنتظر نفس ما قدمت لغد)** ای مؤمنان تا اینجا هستید خوب بنگرید، ببینید چه

چیز برای فردایتان می فرستید. ای خدا، باز باید عرض کنیم که تو چه قدر به ما لطف داری. خداوند آن همه آیات را فرمود که در قیامت عملتان را می بیند، کتابتان را بدست خودتان می دهند، پس از آن همه مطلب، حالا با یک لحن دیگری و به طرز دیگری غمخواری می کند و دلسوزی می کند و ما را هشدار می دهد.

(و لتنظر نفس ما قدمت لغد) هر نفسی، هر انسانی خوب دقت کند و بنگرد که چه چیزی برای فردا می فرستد. آیا برای فردایش بد چشمی، بد دلی، کینه توزی، حسادت، کبر، دنیاطلبی، جاه طلبی، ظلم و ستم، حقوق برادران مسلمان را پایمال کردن و... می فرستد یا عدالت، دلسوزی، رحم، مروت، انصاف و بندگی خدا. (و لتنظر نفس ما قدمت لغد) ببیند برای فردایش چه فرستاده است، و روی آن حساب کند. (و اتقوا الله) این جمله دوباره تکرار شده است: از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید. (ان الله خبير بما تعملون) زیرا پروردگار جهان به آنچه می کنید آگاه است.

اکنون، شما بین چه می کنی، چه می فرستی، تا آنجا فریادت بلند نشود و از روی حسرت نگویی: (یا لیتنی قدمت لحياتی). این یکی از آیات اواخر سوره فجر است: (یا لیتنی قدمت لحياتی). خدا در سوره حشر گفته است که ای بنده من، ای مؤمن، بین چه چیزی می فرستی، تا در روز حسرت، روزی که نمی شود چیزی را جبران کرد، فریاد زنی و با حسرت نگویی ای کاش برای زندگیم چیزی فرستاده بودم. (یا لیتنی قدمت لحياتی).

معلوم می شود انسان در آن جهان خوب می فهمد که زندگی آن است نه این. به تعبیر آیه دقت کنید: (یا لیتنی قدمت لحياتی). زندگی حقیقی، آن زندگی که می توان نام آن را زندگی گذاشت و واقعا زندگی است، آن است. این زندگی

چیزی نیست. این زندگی گذرا، ناپایدار و زوال پذیر است. آن زندگی است که پایان ندارد و آر برایش تصور نمی شود. در آن زندگی، انسان به بقای خدا باقی است. خدا که فنا نمی پذیرد، خدا که همیشه هست، من و شما هم با هست خدا و با بقای خدا باقی هستیم. آن حیات است. آنگاه انسان با یک جهان حسرت می گوید: ای کاش برای حیاتم و برای زندگی چیزی فرستاده بودم، اما چیزی نفرستاده است و فقط حسرت می خورد.

(و لنتظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبير بما تعملون) . از این قبیل آیات در قرآن مجید زیاد است. پروردگار جهان، دیگر چگونه به زبان انبیا، به وسیله پیامبر اکرم ﷺ، این گونه حقایق غیبی را، با این عظمت و با این بزرگی برای مردم بیان می کند؟ انبیا خیلی روشن و صریح و خوب، آن هم با دلسوزی و خیر خواهی، بدون این که هیچ گونه نفعی عاید خودشان بشود، این حقایق را بیان کرده اند.

رسالت خالصانه پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ بارها به مردم می فرمود، و در قرآن نیز آمده است، که من برای این خیر خواهی هایی که برای شما می کنم، و برای این رسالتی که ابلاغ می کنم، و دعوتی که می کنم و شما را به راه حق می خوانم، هیچگونه مزد، پاداش و اجری نمی خواهم، همه اینها برای سعادت خودتان است. آیا شما دیده اید در جایی نقل شده باشد که پیامبر اکرم ﷺ از گروهی و از جمعیتی که آنها را موعظه می کرده، یا آنها از ایشان می خواسته اند که موعظه شان کند، مزد و پاداش خواسته باشد؟ اصلا این حرفها نبوده است، اجر و مزد در کار نبوده است. ایشان را به رایگان و برای خدا کار می کردند. آن وجود مقدس

مظهر تام و اتم رحمت و محبت و لطف خدا بوده اند. مظهر اتم (و ما ارسلناک
الا رحمہ للعالمین) (132). مگر از چیزی دل‌تنگ می‌شود؟

قبلا عرض کردم که ابوذر غفاری وارد مسجد مدینه شد و دید پیامبر اکرم
ﷺ تنها در گوشه‌ای نشسته‌اند. گفت: (فاغتنمت خلوه المسجد) خلوت
مسجد را غنیمت شمردم، گفتم حالا خوب موقعیتی است و خوب فرصتی به
دست آمده است. آمد نزد آن حضرت و زانو زد و عرض کرد: یا رسول الله مرا
موعظه بفرماید. آیا پیامبر اکرم فرمود: ای ابوذر، من برای یک نفر نمی‌توانم
صحبت کنم، باید جمعیت زیاد باشد، من حالتی دارم که برای یک نفر یا چند نفر
نمی‌توانم صحبت کنم، باید جمعیت زیاد باشد تا در من شوق صحبت کردن پیدا
شود. شما بیرون رو و بوقی بردار و داد و فریاد کن مردم مدینه را جمع کن تا
من سخنرانی کنم؟ خیر. ابوذر نشست و عرض کرد: یا رسول الله مرا موعظه
کنید. آنگاه پیامبر اکرم ﷺ شروع به موعظه کردند و یک موعظه مفصل،
حقایق خیلی بلند، عالی و حساس بیان فرمودند (133). پیامبر به این شکل مردم
را موعظه کردند و حقایق را برای مردم فرمودند. ما دیگر چه می‌خواهیم،
عذرمان چیست؟ چه بهانه‌ای داریم. اگر کوتاهی کنیم و دنبال درک و فهم این
حقایق نرویم و تربیت نکنیم، تقصیر از خودمان است و کسی مقصر نیست،
پروردگار جهان به احدی ظلم و ستم نکرده و نمی‌کند. (و ما یظلم ربک
احدا) (134). بعد از پیامبر اکرم هم تک تک ائمه معصومین علیهم‌السلام در حد امکان
در میان مردم بودند، در دل اجتماع بودند، با مردم می‌نشستند و بر می‌خاستند،
با آن‌ها مواجه بودند، و گفتگو داشتند و در تمام شئون زندگی از روش و رویه
شان استفاده می‌کردند.

جلسه یازدهم: وجدان بیدار و پذیرفتن حقایق

محاسبه عمل

یقین و باور به حقایق

ارزش عمل به مقدار نیست

حسابگری خداوند

قرآن و اهل بیت علیهم السلام منابع حقایق

صعصعه و وجدان بیدار

وجدان بیدار و پذیرفتن حقایق

(اعوذ بالله من الشيطان الرجيم * بسم الله الرحمن الرحيم * يومئذ يصدر
الناس اثنتا ليروا اعمالهم (6) فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره (7) و من يعمل
مثقال ذره شرا يره (8))

محاسبه عمل

در جلسات گذشته، به مناسبتی، حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد. این حدیث در اصول کافی، باب محاسبه عمل هست که هر کس اعمال خود را به حساب بیاورد و ببیند اعمالش تا چه حد برای خدا بوده است تا سپاسگزاری کند و از ذات مقدس او توفیق بیشتری بخواهد، و اگر خدای ناکرده در محاسبه اش به اعمال زشتی برخورد کرد توبه کند و از پروردگار جهان آمرزش و مغفرت بخواهد.

یقین و باور به حقایق

این حدیث شریف که از علی ابن ابیطالب علیه السلام نقل شده این است که فرمودند: (لا يصغر ما ينفع يوم القيامة و لا يصغر ما يضر يوم القيامة، فكونوا في ما اخبركم الله عز وجل كمن عاين) ⁽¹³⁵⁾ .

این روایت شامل دو بخش است که بخش اولش در رابطه با آیات مورد بحث ماست: (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقل ذره شرا یره) . جمله دیگرش در رابطه با این آیات نیست، اما این حقیقت را به ما می آموزد که ما باید طوری نسبت به حقایق و معارفی که پروردگار جهان به ما خبر داده است، در خود باور و یقین ایجاد کنیم که گویی حقایقی را که خداوند خبر داده است آشکار می بینیم. (کونوا فی ما اخبرکم الله عز وجل کمن عاین) . کونوا یعنی باشید. باشید به این معنا که خود را نسبت به حقایق بسازید و تربیت کنید و در اطراف آن بیندیشید که گوینده این سخنان کیست، این مطالب را چه کسی گفته است، به چه وسیله و برای چه گفته است، و در اطراف این مسائل، آن قدر فکر کنید تا کم کم به حدی از باور و یقین برسید، گویا آن حقایق را می بینید. مثل آن بنده خدایی که خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: من در باور و یقین به رتبه ای رسیده ام که گویی بهشت را می بینم و اهلش را که در بهشت متنعم هستند، و دوزخ را می بینم و نیز اهل دوزخ را که در شکنجه و در عذابند، گویی صدای شعله های آتش دوزخ در بن گوشم طنین انداز است. رسول اکرم فرمودند: این بنده است که پروردگار جهان دلش را به نور ایمان یقین منور و نورانی ساخته است (136) .

(کونوا فی ما اخبرکم الله عز وجل کمن عاین) . در برابر حقایق قرآن جوری باشید گویا این حقایق را می بینید و لمس می کنید، صرفا یادگرفتن و گفتن و شنیدن نباشد، صرفا تصور این معانی نباشد بلکه به تصدیق و یقین و باور برسد. در این صورت است که می توان از این حقایق نتیجه گرفت.

البته یک جمله را باید عرض کنم و آن این که آدم باید در اطراف این حقایق فکر کند و بیندیشد که از کجا آمده است، محتوای کلام کیست؟ کلام خدا. این

مطالب را هیچ گاه نباید فراموش کنیم. در عین اندیشیدن و تفکر و بررسی جوانب مختلف مطلب، در تمام آنات باید توجه به خدا داشت و از خدا یاری و مدد طلبید و از او توفیق خواست. فرمایش رسول اکرم را ببینید که به مردم فرمود: این بنده ای است که خداوند دلش را به نور یقین نورانی کرده است. پس نور را باید خداوند بدهد. ما باید بخواهیم، باید رابطه مان با خدا قوی باشد و جدا از او کمک بخواهیم. هم از او توفیق بخواهیم و هم خودمان در خالاش کوششی را که لازم است بکنیم تا به یاری او و لطف او به نتیجه مثبت برسیم.

ارزش عمل به مقدار نیست

این بخش دوم کلام حضرت بود. بخش اول آن، موضوع مهمی است که به آیات مورد بحث مربوط است. **(لا یصغر ما ینفع یوم القیامه)** نباید کوچک شمرد آنچه در قیامت برای انسان نافع و مفید است. و نیز نباید کوچک شمرد آنچه در قیامت برای انسان مضر و زیان بار است. کاری هرچند خیلی خرد و ناچیز و کوچک باشد، فکر نکن این کار ناچیز است. کار وقتی برای خداست و کار خیر و پسندیده ای است، با نیت درست آن را انجام بده، نگذار از توفوت شود و به این تصور که کار کوچکی است از دستت برود.

مثلا انسان از رهگذری می گذرد، یک قلوه سنگ یا چیز دیگری نظیر آن که ممکن است برای عابری مزاحم باشد، این را ساده نگیرد و بگذرد و بگوید این چیزی نیست. نه، این مزاحم را از سر راه عابر بردار. این عمل خیلی عمل ناچیز و کوچکی است، اما در قیامت برای انسان نافع و مفید است. این را کوچک شمارید، چون گرچه خیلی ناچیز به نظر می آید، در معنی بزرگ است. باور کنید گاهی یک مومن به خدا، ممکن است در اثر همین عمل کوچک و ناچیز بهشت را برای خود بخرد. چرا اینچنین است؟ برای این که وقتی اعمال را موازنه

می‌کنند، و خوب و بد اعمال مؤمن را می‌سنجد، ترازوی آنجا ترازوی عدل است و با ترازوهای دنیا فرق دارد. (و نضع الموازين القسط ليوم فلا تظلم نفس شيئا و ان كان مثقال حبه من خردل اتينا بها و كفى بنا حاسبين) (137). خدا می‌فرماید: ما ترازوهای عدل را نصب و وضع می‌کنیم. خوب وقتی ترازو، ترازوی عدل است، (لا تظلم نفس شيئا) به هیچ کس کوچکترین ستم نمی‌شود. ترازو کاملا ترازوی عدل است، و عمل خوب یا بد کسی اگر مثلا به وزن دانه خردل باشد، آن را هم می‌آوریم، اگر خوب است در کفه کار خوب می‌گذاریم، و اگر بد است در کفه کار بد. (و كفى بنا حاسبين). این دقت و حساب از چه کسی ساخته است؟ البته از ما ساخته نیست. پروردگار جهان می‌فرماید: ما برای رسیدن به این حساب دقیق کافی هستیم.

حالا این عمل ناچیز که خیلی خرد و کوچک به نظر می‌رسد ممکن است در آنجا و در آن سنجش به درد بخورد. چون ممکن است دو کفه ترازو و موازی و مساوی هم باشد، اما همین خورده کوچک به کفه خیر برود و کفه خیر سنگین شود و موجب نجات انسان شود، که اگر این دانه خردل نبود آن دو کفه برابر و مساوی بود، یا احیانا کفه اعمال بد سنگین تر می‌شد. سنگینی و سبکی به همین مقدار هم مؤثر نبود خدا نمی‌فرمود: (فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره و من يعمل مثقال ذره شرا يره).

حسابگری خداوند

این مطالب را بعید ندانید. آن حسابگر، آن کسی که میزان قسط و ترازوی عدل را نصب می‌کند و شاهین ترازو به نظر اوست، آثار دقت و آثار حساب خیلی باریکش در این جهان هست. مثلا می‌دانید که موجودات مرکب هستند، هر موجودی از عناصر گوناگون و به اصطلاح از اتم‌های مختلف ترکیب شده

است. مثلا یک دانه خرما چیز بسیطی نیست، مرکب است. از عناصر گوناگون، آن هم با نسبت‌هایی بسیار دقیق ترکیب شده است تا خرما به وجود آمده است. اگر کسی خرما را تجزیه بکند، می بیند هشت تا فلان عنصر را دارد، شش تا فلان عنصر و سه تا فلان اتم را دارد و در نتیجه ترکیب اینها، خرما تکمیل شده است. اتم را که می دانید اندازه اش چقدر است. اتم خود از ذرات ترکیب شده است. از آن ذره ها، اگر ذره ای کم یا زیاد باشد دیگر امکان وجود خرما نیست، ممکن است چیز دیگری بشود، اما خرما نمی شود. به همین ترتیب، عناصری که تشکیل دهنده آب هستند که از عنصری دو تا و از عنصر دیگری یکی در آن است، اگر اینها یک ریزه کم و زیاد باشد دیگر آب نمی شود منظور از این یک ریزه، به اندازه سر سوزن نیست یا به اندازه یک دانه خشخاش، بلکه خیلی کوچکتر از اینها، به اندازه یک ذره، یک الکترون. ببینید چه قدر حساب در کار است. خیلی دقیق است. بیش از آن که بتوانیم فکر کنیم. حسابگر چنین کسی است و حساب این قدر دقیق است. این که می فرماید: **(فمن يعمل ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره)** ، این را یک دانشمند انگلیسی یا یک دانشمند آلمانی یا دیگران نگفته اند، این را پروردگار خالق این موجودات گفته است که حساب باریک و دقیق او را در این موجودات و پدیده ها می بینیم. و لذا اوست که می گوید: **(و کفی بنا حاسبین)** . ما برای حسابگری و رسیدگی به این حسابها با دقت کافی هستیم.

(و نضع الموازين القسط) . با این بیانی که قرآن دارد برای هیچ موجودی، ترازوی عدل و میزان قسط قرار دادن امکان ندارد، هر چه قدرتمند باشد. فقط پروردگار جهان در قیامت این ترازوی قسط را نصب می کند و با این ترازو به هر معنا که باشد - به ذره ذره اعمال انسان از خیر و شر رسیدگی می کند. روی

این مبنا امیرالمؤمنین علیه السلام که با این حقایق کاملا آشناست، می فرماید: (لا یصغر یوم القیامه) آن چیزی که در قیامت برای انسان نافع است نباید کوچک شمرده شود، یعنی کار خیر هر چقدر کوچک باشد، نباید در حقیقت آن را کوچک شمرد. (و لا یصغر ما یضر یوم القیامه) . و آن چیزی که در قیامت مضر است نباید کوچک شمرده شود. عمل شر و کار زشت هر چه کوچک باشد نباید آن را در حقیقت کوچک شمرد، چون در قیامت مضر است.

ممکن است یک نظر و یک نگاه بی مورد و نابجا که خیلی به نظر ناچیز می آید، و به اندازه ذره ای است، وقتی در کفه اعمال بد بیفتد، آن کفه رجحان پیدا کند و پایین برود و کفه اعمال خیر سبک شود آن گاه به آدم چه می کند؟ موجب بدبختی انسان می شود و برای او ایجاد زحمت می کند. آن هم چه زحمتی؟ خدا رحمت کند شیخ عبد علی مؤلف تفسیر نورالثقلین را، در ذیل همین آیات سوره زلزال روایتی نقل می کند که وقتی کفه اعمال بد یک خرده رجحان پیدا کند و پایین رفت، همین ممکن است سی چهل سال یا پنجاه سال یا صد سال آدم را در صحنه پر خطر قیامت معطل کند. حالا آن قدر باید به این در و آن در بزند، آن قدر باید به دامن این و آن بچسبد، گریه کند، ناراحتی بکشد، تا آخر کارش درست بشود یا نشود. فرمودند: یک مؤمن، در نتیجه کار زشتی که انجام داده است، چه بسا در موقف قیامت می ماند، در حالی که برادران خود را در بهشت مشاهده می کند ⁽¹³⁸⁾. معلوم می شود که این آدم اصولاً اهل بهشت است، اما برای همین یک عمل زشت هر چند خیلی کوچک، صد سال بلا تکلیف و معطل مانده است. البته ماندن در آنجا چندان راحت هم نیست. جوی نیست که بتوان در آن راحت نفس کشید، چیزی برای خوردن پیدا شود، اگر کسی تشنه شد، آبی پیدا کند و بنوشد. اصلاً این حرفها نیست. موقف

قیامت موقفی است. صد سال می ماند و همه رنجهایی را که تحمل می کند به یک طرف، رنج روحی از همه رنجها بالاتر در طول این صد سال او را آزار می دهد، در آن صحنه برادران خود را در بهشت می بیند که در کاخها و در قصرهایی از لذائذی متنعم هستند. صد سال آنها را در کمال لذت، اما این بنده خدا همین طور معطل است.

قرآن و اهل بیت علیهم السلام منابع حقایق

بینید قرآن مجید و روایات اسلامی چه چیزهایی گفته اند و چه حقایقی را تشریح کرده اند، و چه معارفی را بیان کرده اند. شما را به خدا فکر کنید کدام فیلسوف، دانشمند، قاضی، چه کسی می تواند از روی این حقایق به این شکل پرده بردار؟ چه طور می توان اینها را بفهمد، امکان دارد کسی بتواند بفهمد؟ اینها حقایقی است که منحصرًا به وسیله عامل وحی و رسالت برای مردم بیان می شود. راهی دیگر ندارد. اگر خانه وحی نبود راه دیگری نبود. زیارت جامعه کبیره را خیلی خوانده ایم. (السلام علیکم یا اهل بیت النبوه). السلام علیکم سلام به ائمه معصومین است. زیارت جامعه، زیارتی است که همه ائمه را می شود با آن زیارت کرد. (السلام علیکم یا اهل بیت النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه). اینها خاندان رسالتند، خاندان وحی اند، حقایق و معارفی را که بیان کرده اند، همه حقایق آسمانی و وحی است. کس دیگری نمی تواند با این حقایق آشنایی پیدا کند و آن را بفهمد.

صعصعه و وجدان بیدار

اسم فرزندق شاعر را خیلی شنیده اید، از کسانی است که جزء مداحان ستایشگر اهل بیت شمرده می شود و آن قصیده معروف قصیده میمیه را در مسجد الحرام درباره علی بن الحسین علیه السلام گفت. در آن جریان که هشام بود و

علی بن الحسین به مسجد الحرام آمد و به طواف پرداخت. نام پدر فرزندق، غالب است و جدش صعصعه است پسر ناحیه. صعصعه در تاریخ کارهای خیلی حساسی دارد و در اوراق تاریخ و ضعیف خیلی خیلی روشنی دارد. گذشته از تواریخ در پاره ای از روایات هم هست. ایشان در زمان جاهلیت بوده و مدت زیادی از زمان اسلام را هم درک کرده است و از اصحاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حساب می آمده است و در کتب رجال نام ایشان در اصحاب آن حضرت هست. ایشان با گروهی از مردم قبیله اش که قبیله بنی تمیم بود، خدمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می آید و ایمان می آورد و مسلمان می شود.

یکبار، یا در موقعی که اسلام آورد یا وقتی دیگر، به حضرت عرض می کند: مرا موعظه کن، مرا وصیتی بکن. حضرت فرمودند: تو را سفارش می کنم به پدر و مادرت و بستگان و قوم و خویشان. لابد این خصوصیتی داشته که حضرت می دانسته است. عرض کرد: یا رسول الله، بیشتر بفرمایید، من تشنه تر از این هستم. حضرت فرمودند: **(یا صعصعه احفظ ما بین لحيك و رجليك)**. آن چه میان دو فک تو و میان دو پایت است، کاملاً حفظ کن، مراقب باش. پس از این صعصعه دیگر چیزی نخواست یا حضرت به او فرصت نداد. حضرت فرمودند: ای صعصعه، من چیزهایی درباره تو شنیده ام. لابد مناسباتی بوده است که که صعصعه درک کرد که حضرت منظورشان چیست، عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم فدای شما، من در میان مردم جاهلیت رسم و راههایی می دیدم که می دانستم درست نیست و صحیح و مستقیم نیست. راه صحیح و رسم درست جز این راست. و در عین حال، در آن موقع نمی دانستم راه صحیح چیست. فقط می دانستم که این کارهایی که مردم می کردند و این روش مردم درست نیست، اینها غلط است، بر خلاف عقل فطرت است، بر خلاف وجدان انسانی است، کارهای

غلطی است. آدم عاقل و با وجدان صحیح این رویه را ندارد. در عین حال، من قدرت فهمیدن راه صحیح و روش درست را نداشتم. یکی از کارهای مردم در جاهلیت این بود که دخترانشان را زنده زنده در گور می کردند و لابلای خاک پنهان می کردند، و اینها را دفن می کردند، و من درک می کردم که این کار صوابی نیست و ناپسند است، و یا رسول الله، تا جایی که در توان داشتم این دخترک ها را از مرگ نجات دادم. در تاریخ معروف است که صعصعه 360 دختر را از این سرنوشت و از این گونه مرگ نجات داد. به این شکل که هر دختری را از خانواده اش به دو تا ناقه آبستن ده ماهه، و یک جمل یعنی شتر نر خرید. (بناقتین عشراوین و جمل) . عشراوین تنبیه عشراء است. عشراء ناقه ای را می گویند که ده ماهه آبستن است. یک چنین ناقله ای خیلی ارزش دارد. البته بعضی هم گفته اند ناقه ای که هشت ماهه آبستن است، بعضی ها گفته اند ناقه ای که تازه زاییده است و خلاصه هر سه جورش ارزشمند است. اینها را با یک جمل می دادم و خانواده آن دختر را به این ترتیب راضی می کردم، آنها هم دلشان از خدا می خواست و راضی می شدند، دختر را می گرفتیم. به این طریق 360 دختر را از این مرگ رهانیدم. این خیلی کار مهمی است. بهای سیصد مورد آن نهصد شتر می شود که ششصد تا از آن ناقه ای به آن شکل باشد و سیصد تا از آن هم جمل.

در خلال این صحبت هایی که صعصعه با پیامبر اکرم ﷺ می کرد، یکی از صحابه ای که در آنجا بودند، سوره زلزال را می خواند. به این آیات که رسید: (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره) ، به گوش صعصعه خورد و این دو آیه را شنید. یک حالتی در عمق وجودش پیدا شد که بلادرنگ عرض کرد: یا رسول الله، این دو تا آیه مرا بس است، من دیگر باکی

ندارم که آیات دیگر قرآن به گوشم بخورد یا نخورد. این دو آیه برای من بس است که کار مرا بسازد و مرا به آن راهی ببرد که باید بروم و این راه را تا آخر طی کنم (139) .

خدا کند انسان یک چنین حساسیتی، یک وجدان بیدار، هشیار، دل صاف و پاک داشته باشد، اینها نصیب هر کسی نمی شود. آن قدر اشخاص شنیدند و خواندند که (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره، یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم) ، اما یک ذره تحت تأثیر واقع نشدند، و کوچکترین تحرکی در آنها پیدا نشد، و اصلا مسیر و راه خود را تغییر ندادند که از راه کج به راه راست بیایند.

اما این مرد، از جریان قبلی هم پیداست که مرد هوشیاری بوده است، مردی با وجدانی بیدار بوده است، مردی زنده بوده است که در جاهلیت آن طور رفتار می کرده که حالا خدمت رسول اکرم شرح می دهد.

بعضی از مفسران و آن که فعلا یادم هست حقی در تفسیر روح البیان در ذیل این آیات روایتی نقل می کند اما به عنوان رجل. می گوید مردی خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و به حضرت عرض کرد که از قرآن، که خدا بر تو نازل کرده، قدری بر من و برای من بخوان. حضرت فوراً این دو آیه را تلاوت کرد: (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره) . مرد به مجرد شنیدن این دو آیه از نظر لفظ کوچک، یک غوغایی و آشوبی در درونش پیدا شد که او را لرزاند، خود را به زمین انداخت و شروع کرد به گریه کردن. بعد از لحظاتی که به خود آمد و نشست، عرض کرد: ای رسول خدا، حسبی، حسبی، همین دو آیه مرا کفایت می کند و تا آخر عمرم بس است که به آن راهی بروم که باید بروم (140) .

آنها که گفته اند: حسبی حسبی، آنها چیزی می فهمیده اند، آدمهای بیداری بوده اند. منظورشان این نبوده است که با آیات نماز، روزه، خمس و زکات کاری نداریم، بلکه منظورشان این بوده است که از جهت انذار و تخویف این آیات کافی است، از جهت این که انسان را بترساند، و دیگر از آن پس انسان در زندگی دست به عصا راه برود. منظورش این است که ای رسول اکرم، من دیگر نیازی ندارم که آیات قیامت را برای من بخوانی، آیات خشم و غضب پروردگار جهان و آیات جهنم را برای من بخوانی. همین دو آیه بس است که مرا از خشم خدا بترساند، و مرا دائما به یاد و اکنش اعمال خودم بیندازد که هیچ گاه انعکاس عمل خودم را در قیامت فراموش نکنم، چه عمل کوچک باشد چه بزرگ.

وجدان بیدار و پذیرفتن حقایق

پس قصه، قصه ساده ای نیست. از پروردگار جهان بخواهیم که به ما کمک کند تا ما. وجدانی بیدار، روحی حساس و دلی روشن پیدا کنیم، و آدمهایی واقعا عاقل و دوراندیش بشویم، و بتوانیم در اطراف مطالب به درستی فکر کنیم. ولی بارها عرض کرده ام با علاقه دل به دنیا امکان حصول این حالت برای انسان نیست، چون نمی دانید علاقه و محبت به دنیا به آدم چه می کند و به افکار آدم چه می کند و چه طور دل را می میراند، چهره دل را تیره و تار می کند. به دنیا نباید خیلی اعتنا کرد. باید انسان در زندگی برای خودش حسابهای دیگری باز کند و به خدا توجه کند و از ذات مقدس او بخواهد. پیدا است که این صعصعه جد فرزدق آدمی بلند همت و بلند نظر بوده است، که در زمان جاهلیت آنچنان بوده است. در زمان جاهلیت دیگران چه می کردند. در آنجا این مرد 360 دختر را از مرگ نجات می دهد و در برابر هر یک، دو تا ناقه حامله ده ماهه و یک جمل می دهد. این شوخی نیست. شوخی نیست. ما که مسلمانیم و در یک

چنین محیطی زندگی می‌کنیم که محیط علم، دانش، بینش و نور محیطی است که چنین فرهنگی که می‌بینید بر ما حاکم است و همه آشنا، وارد، با سواد و فرهنگی هستند، آیا حاضریم کسی را از مرگ برهانیم؟ به قیمت دو ناقه و یک جمل نه، بلکه خیلی ارزان تر، آیا حاضریم کسی را از مرگ برهانیم. آیا حاضریم کسی را از اسارت جهل آزاد کنیم؟ آیا حاضریم کسی را از بدبختی نا آگاهی و از انحطاط فکری آزاد کنیم؟ حتی به مایه کمی، خیلی کمتر از دو ناقه و یک جمل. اصلاً کسی فکر این حرفها نیست. کسی تا فکر زندگی دنیایش باشد، فکر نو کردن زندگی سر و سامان دادن به زندگی باشد، چه طور حاضر است چنین کاری بکند؟ حالا هر کدام از ما در خودمان فکر کنیم که اگر این چیزها نباشد، اجر و پاداشی نباشد و نانی به سفره مان نیاورد، چه کاری حاضریم بکنیم، آیا حاضریم کسی را از جهل نجات دهیم؟ حاضریم به یک نا آگاه آگاهی بدهیم؟ حاضریم کسی را که به بیراهه می‌رود به راه بیاوریم؟ (فلا اقتحم العقبه و ما ادريک ما للعقبه فک رقبه) ⁽¹⁴¹⁾. چه کسی حاضر است از این گردنه سخت عبور کند و بگذرد؟ وقتی این طور باشد، این دل، دلی نمی‌شود که خدا به آن مدد بدهد و پرو عنایات الهی آن را بگیرد، چون این دل بیدار و هوشیار نیست بلکه تیره است. اما صعصعه دلی بیدار و روشن دارد. خوب است که آدم مثل او به دنیا اعتنایی نداشته باشد.

اگر او به دنیا اعتنا و علاقه داشت، این عمل حساس را که صفحات تاریخ را روشن کرده در جاهلیت انجام نمی‌داد. اینها مقدمات و آمادگی‌هایی می‌خواهد. انسان بعد از آمادگی کامل به خدا توجه کند و جدا از پروردگار جهان مدد و یاری طلبد تا به لطف و عنایت او با این حقایق آشنا شود، و همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کم کم کارهایش به مرحله باور برسد، تا این حقایق

و معارف قرآنی را واقعا باور کند و به آن یقین پیدا کند، به طوری که گویی این حقایق را می بیند و مشاهده می کند.

جلسه دوازدهم: امیدوار کننده ترین آیه قرآن

بقای عمل، شرط دیدن آن در جهان آخرت

توبه خالصانه و حبط اعمال شر

جمع بین توبه و دیدن اعمال در قیامت

نحوه نوشتن نیکی ها و بدی ها

امیدوار کننده ترین آیه قرآن

توجه و حضور به هنگام انجام فرایض

روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نماز

تفاوت حق الناس و حق الله

(اعوذ بالله من الشیطان الرجیم * بسم الله الرحمن الرحیم * یومئذ یصدر

الناس اشتاتا لیر و اعمالهم (6) فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره (7) و من یعمل

مثقال ذره شرا یره (8))

بقای عمل، شرط دیدن آن در جهان آخرت

به مقتضای آیات سوره زلزال، که با کمال وضوح و روشنی، می فرماید

هرکس به وزن ذره ای کار خیر انجام دهد در قیامت آن را می بیند و هرکس به

اندازه ذره ای کار شر و بدی انجام دهد در قیامت آن را می بیند، مثقال که به

معنی مقدار است، ذره که قبلا معنایش را عرض کردیم کنایه از کمی است، در

قیامت صاحب هر عمل از خوب و بد هر چه کم باشد، آن عمل را می بیند و

جزا و کیفر آن از طرف پروردگار جهان به او می رسد. از سویی، آیاتی در قرآن

مجید و نیز روایات معتبر هست که این آیات و روایات از جهانی قابل ملاحظه

و دقت و آموزنده و سازنده است، که گروهی از اشخاص اعمالشان حبط می

شود. حبط به معنای باطل شدن، ناچیز شدن و از بین رفتن است. مثلا، (اولئک

حبطت اعمالهم⁽¹⁴²⁾ . در قرآن مکرر آمده است که اشخاص اعمالشان حبط می شود، باطل می شود و از بین می رود. آیاتی دیگر هست که از آن استفاده می شود که اشخاصی گناهکار، در نتیجه کارهایی و اعمالی، گناهانشان به کلی محو می شود و از بین می رود. (اولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات)⁽¹⁴³⁾ . و یا در جای دیگر، (ان الحسنات یذهبن السئیات)⁽¹⁴⁴⁾ شرحش را بعد عرض می کنیم. کارهایی نیکو ایجاب می کند که گناهانی از بین برود و به طور کلی نابود شود. خوب، این اعمال شر و بد که اشخاصی انجام دادند به یقین آنها را در قیامت نمی بینند چون از بین رفته و نابود و باطل شده است. هنگامی که عملی باطل شد و از بین رفت دیگر چیزی نیست که قابل رؤیت و قابل دیدن باشد.

خلاصه معلوم می شود این آیات یعنی (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره) . به این عموم و اطلاقی که به نظر سطحی ما می آید نیست، چون نظرم آن نسبت به یک آیه، محدود و کوتاه و به اصطلاح سطحی است، در معنای آیات می گوئیم هر کس کوچکترین عمل خوب یابد انجام بدهد آن را می بیند. ولی نباید این طور برداشت کرد. باید آیات دیگر و احیاناً روایات دیگر را که در رابطه با آن آیه است ملاحظه کرد و آن گاه به نتیجه رسید. همه شنیده اید که قرآن مجید عام و خاص، متشابه و محکم، و مطلق و مقید دارد. اینها در قرآن هست و روی اینها باید حساب کرد.

این دو آیه سوره زلزال (فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره) ، قیدی دارد که از آیات دیگر و روایات معتبر استفاده می شود به این شرحی که عرض می کنیم.

(فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره) کسی که عمل خیری را انجام دهد که به اندازه ذر یا ذره باشد آن را می بیند، به شرطی که این عمل خیر تا قیامت برای

آن شخص بماند و شخص آن را ببیند. اما ممکن است اشخاصی عمل خیری انجام می دهند و در همین دنیا خیرشان حبط و باطل می شود و از میان می رود و ناچیز می شود. در اینجا دیگر چیزی نیست که فردای قیامت آن را ببیند. همچنین کسی که عمل شری انجام دهد هر چند کم باشد آن را می بیند، اما در صورتی که آن عمل بد کم مانده باشد. اما اگر کسی عمل بدی انجام بدهد و آن عمل بد همین جا از بین رفته و نابود شده باشد دیگر چیزی نیست که فردای قیامت آن را ببیند.

(فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره) در صورت بقای آن عمل خیر، (و من يعمل مثقال ذره شرا یره) در صورت بقای آن عمل شر، نه آنکه یک عامل قوی تر از عمل خیر، آن را نابود و حبط کند و از بین ببرد یا عاملی نیرومندتر از عمل شر آن را از بین برد. در این صورت نه آن عمل خیر باقی است که صاحبش در قیامت آن را ببیند و نه عمل شر باقی است که صاحب آن در قیامت آن را ببیند.

توبه خالصانه و حبط اعمال شر

در چند جلسه قبل، روایتی را از کافی نقل کردیم. البته این روایات تنها نیست، روایات دیگر هم هست که این روایات را تأیید کند و مطلب مسلم است. اگر مؤمنی گناه کند، و سپس توبه نصوح کند، یعنی توبه قطعی و توبه جدی، که پس از آن پیرامون آن کار زشت نگردد، پروردگار جهان این بنده را دوست می دارد. این موضوع در جای خودش خیلی مهم است که خداوند بنده ای را دوست بدارد و بنده ای محبوب خدا بشود. وقتی پروردگار جهان این بنده را دوست داشت گناهان او را ستر می کند و می پوشاند. راوی از امام ششم علیه السلام می پرسد که چگونه خدا ستر می کند؟ امام ششم فرمودند: آن دو ملک که

نویسنده اعمال این آدمند و قهرا گناهان او را هم نوشته اند، وقتی این شخص از آن گناهان توبه نصح کرد، خداوند آن گناهان را از یاد آنها می برد و از کتاب آنها محو می کند. پروردگار جهان به اعضا و جوارح این شخص که با آنها گناه کرده هم خطاب می کند که کاری را که فلانی کرده کتمان کنید و بیوشاند و ستر کنید، تا ابد آشکار و ظاهر نشود. پروردگار جهان به تکه های زمین که این بنده خدا روی آن گناه کرد خطاب می کند که گناهی را که او روی شما کرده نادیده بگیرید. فرمودند: وقتی این بنده خدا در قیامت محشور می شود هیچ گناهی بر او نیست و هیچ چیزی هم نیست که علیه او گواهی برگناه بدهد.⁽¹⁴⁵⁾ بنابراین درباره این آدم که به این شکل توبه کرده دیگر گناه نیست چه کوچک و چه بزرگ، تا به متقضای آیه (و من يعمل مثقال ذره شراً يره) در فردای قیامت آن را ببیند. همچنین اشخاصی ممکن است عمل خوب انجام دهند، اما عمل خوبشان حبط شود، دیگر چیزی نیست تا مورد آیه (فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره) قرار بگیرد.

جمع بین توبه و دیدن اعمال در قیامت

این مطلب از باب حکومت است که مسئله ای اصولی است و در اصول فقه از آن بحث می شود که ممکن است دو آیه روایت باشد که بعضی حاکم و بعضی محکم باشند، که بحث علمی و مفصلی است. رابطه دو آیه مورد بحث، با آیات و روایاتی که عرض کردم از باب حاکمیت و محکومیت است. این باب در اصول فقه و در فروع فقه بحث دامنه داری دارد. مثلاً برای شک در نماز و شک در وضو حکمی وجود دارد. اما، شارع مقدس اسلام در جایی فرموده است: (لا لکتیر الشک) آدمی که در یک موردی کثیر الشک بشود، شکش اثر ندارد. مثلاً شک بین سه چهار حکمی دارد. در شک بین سه و چهار در نماز چهار رکعتی

بنا را چهار می گذارد و... اما اگر یک نفر در نمازهای چهار رکعتی، بین سه و چهار خیلی شک می کند می گویند شکش اثر ندارد و به آن اعتنا نکند و بنا را به چهار بگذارد و نماز را تمام کند، نماز احتیاط هم ندارد. شک این آدم اثر ندارد. شکش مانند لاشک است. اینجاست که می گویند این روایت که می گوید (لاشک لکثیر الشک) ، حکومت دارد بر آن روایاتی که می گوید شک بین سه و چهار حکمش چنین و چنان است. (لاشک لکثیر الشک) می گوید این آدم اگر چه شک می کند اما حکم شک ندارد. در اینجا شک نیست لذا آثار شک بر آن مترتب نمی شود. در بحث ما هم آن آیه ای که می گوید: (اولئک حبطت اعمالهم) یعنی عمل داشته ولی عمل او حبط شده و دیگر حکمی ندارد چون اثر ندارد، آن گاه (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره) دیگر شامل او نمی شود، چون آنجا چیزی نیست که شاملش شود. هم چنین کسی که از یک عملی توبه نضوح و خالصانه کرد، این گناه اگر چه گناهی بوده که در خارج محقق شده، اما، وقتی توبه آن را از بین ببرد دیگر اثر ندارد، و (و من يعمل مثقال ذره شرا یره) شامل آن نمی شود.

پس (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره) درباره کسی است که عمل خیرش تا قیامت باقی است، و از بین نرفته و باطل نشده است. او آن را می بیند. مفاد این دو آیه کریمه این است. خود این معنا از جهتی به انسان بسیار امید و رجا می دهد و او را امیدوار می کند و از جهتی انسان را بر حذر می دارد. چرا امیدوار می کند؟ به این ترتیب که یک مؤمن به صرف این که گناه کرد دیگر دلهره و وحشت نکند و مأیوس نشود، بلکه بداند می شود این گناه را طوری از بین برد که هیچ اثری از آن باقی نماند، و فردای قیامت هم ادا کسی نفهمد و او رسوا نشود. این خیلی مهم است و خیلی امیدواری می آورد. قهرا انسان تحریک می

شود که ببیند چه کاری می توان انجام بدهد تا عمل بدی را که انجام داده محو و نابود کند تا فردای قیامت، روز فضاحت و رسوایی، در ملاء مردم، در حضور انبیاء، اوصیاء و فرشتگان خجالت نکشد. این، امیدواری می دهد. از آن طرف آدمی که عمل خیری انجام داده و مغرور نشود که (فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره) ، کارهایی را که کرده همه را می بیند، بلکه مواظب می کند و برحذر است که مبادا یک وقت کاری بکند که آن عمل خیر از بین برود و باطل شود و برایش نماند تا در قیامت آن عمل خیر را ببیند و خوشحال شود.

نحوه نوشتن نیکی ها و بدی ها

یکی از چیزهایی که عمل بد و سیئه را به طرز عجیبی نابود می کند و به کلی اثرش را محو می کند توبه است و دیگری عمل خوب و پسندیده مخصوصا که در این مورد عجیب مؤثر است. خداوند عالم به ما خیلی لطف دارد. در رابطه با همین بحث ما، روایاتی در اصول کافی است که اجمالا به این بیان است که بنده هنگامی که قصد کار خوب و عمل پسندیده را می کند، همین که قصد می کند، بلکه دست راست که نویسنده حسنات است، از طرف خدا مأمور است که همین یک حسنه را در نامه عمل این شخص بنویسد، و اگر این عمل خوب را انجام داده ده تا برایش می نویسد و اگر انجام نداد، تصمیم آن را داشت اما به موانعی یا اشکالاتی برخورد و نتوانست انجام دهد، روی آن قصد عمل خوب یک حسنه برایش می نویسند (146) .

این روایات زیاد است، روایات محکمی است و تردیدی در آن نیست. دیگر اگر اینکه قصد کار بدی کرد قصد گناهی کرد اولاً چیزی برایش نوشته نمی شود، گناهی یا سیئه ای حساب نمی شود. اگر آن کار بد را انجام داد و تصمیمش را عملی کرد، فوراً ملک دست راست به ملک دست چپ که نویسنده

سیئات است می گوید هفت ساعت صبر کن و چیزی ننویس. تا هفت ساعت ممکن است این بنده خدا فریب خورده، گول خورده، و از روی جهالت مغلوب هوی و هوس شده پشیمان شود. خوب آدمیزاد است، آدمیزاد ضعیف است و مغلوب و ساوس ابلیسی. یک ساعت دیگر، دو ساعت دیگر، پنج ساعت دیگر، هفت ساعت دیگر صبر کن. اگر این آدم، حسنه ای انجام داد که آن حسنه طوری بود که آن سیئه را از بین ببرد و نابود کند، یا جدا استغفار و توبه کرد هیچ چیز نوشته نمی شود و آن سیئه به کلی محو می شود.

امیدوار کننده ترین آیه قرآن

روایاتی در اصول کافی هست و در کتابهای مربوطه دیگر، که روایات معتبری است و مفسران شیعه هم این روایات را در تفاسیر آورده اند در ذیل آیه کریمه 114 سوره هود که می فرماید: (و اقم الصلوه طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات ذلک ذکرى للذاکرین) .

(اقم الصلوه طرفی النهار) ، در روایات است که مراد از این دو طرف روز، صبح و غروب است، گفته اند مراد نماز صبح و نماز مغرب است (147). و (زلفا من اللیل) این هم در روایات به نماز عشا تفسیر شده است (148) .

خوب، نماز را به پادار، نتیجه آن چیست؟ به درستی که حسنات و کارهای خوب، سیئات را می شوید و محو می کند. خوب به مناسبت جمله قبل، در اینجا مراد از حسنات، مصداق خیلی روشن و بارزش همین حسنه نماز است. دیگر چه حسنه ای از نماز بالاتر که گناه را از بین ببرد. البته حسنات دیگر و کارهای خوب دیگر هم گناه را از بین می برد ولی در رأس همه نماز است

به مناسب این آیه در تفاسیر شیعه روایاتی ذکر شده که من یکی از این روایات را انتخاب کرده ام که به جرأت می توان قسم خورد که این بیان را

پیامبر اکرم فرمودند. چون این روایت شاهدهی خیلی قوی و گواهی خیلی نیرومند دارد و آن بیانات علی علیه السلام در نهج البلاغه است. این روایت از جهاتی آموزنده است و عاملی خیلی قوی برای تربیت انسان و درست شدن انسان است. این روایت در تفسیر صافی در ذیل همین آیه سوره هود آمد است: (149) .

(و اقم الصلوه طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات و ذلک ذکرى للذاکرین) . روایت این است: ان علی علیه السلام قال سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم . خود همین تعبیرهای روایات، تعبیرهای مخصوصی است در همین جمله اول است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شنیدم از حبیبم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، عجب حبیب و محبوبی! عجب دو نفری! شنیدم که آن حضرت می فرمود: یقول ارجی آیه فی کتاب الله . فرمودند امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه است. حالا شرحش را که بخوانید، خوب روشن می شود که این آیه کریمه تا چه حد امیدوار کننده است.

توجه و حضور به هنگام انجام فرایض

بعد حضرت رسول برای علی ابن ابیطالب شرح دادند. چه گوینده ای و چه شنونده ای! (قال: یا علی، والذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا) سوگند به آن کسی که مرا به حق برای مژده دادن به مردم و بیم دادن به مردم برانگیخت، خوب پیامبر بشیر و نذیر است، سوگند به آن کسی که مرا به این کار برانگیخت، (ان احدکم لیقوم الی وضوئه) یکی از شما مؤمنین برای وضو گرفتن بلند می شود می خواهد وضو بگیرد. ببینید، این وضو عملی است که در بین ما خیلی خیلی پیش پا افتاد و ساده است و عجیب نسبت به آن بی اعتنا هستیم، دست و روی خود را می شویم و می رویم. (ان احدکم لیقوم الی وضوئه فتساقط عن جوارحه الذنوب) . همین وضو را که می گیرد، گناهان، عجیب از اعضاء و جوارحش می

ریزد و از بین می رود. رو را که می شوید گناهی که با چشم، با دهان، با گونه یا حتی ممکن است با ابرو گناه کرده باشد، همه می ریزد. گناهی که با دست یا پا کرده همه ریخته می شود و نابود می شود. همه گناهان شسته می شود. وضو چنین چیزی است. این روایات را بارها عرض کرده ام که فرمودند: (الوضوء نور) ⁽¹⁵⁰⁾. این را ساده تلقی نکنیم. وضو ظلمت گناهان را می شوید. تاریکی گناهان در مقابل این نور از بین می رود. وقتی نور آمد دیگر تاریکی نیست.

فرمودند: وقتی کسی برای وضو گرفتن بلند می شود (فتساقط عن جوارحه الذنوب) .

گناهان از اعضاء و جوارحش می ریزد. (فاذا استقبل الله بقلبه و وجهه) وقتی که برای نماز ایستاد، اما اینجا نکته دارد، می فرماید وقتی که خدا را استقبال کرد و برای نماز حاضر شد (بقلبه و وجهه) یعنی دل و رویش، فقط متوجه خداست. (لم یفتل و علیه من ذنوبه شیء) هنوز از نماز منصرف نشده و هنوز (السلام علیکم و رحمته الله و برکاته) نگفته که گناهای چیزی بر او نمانده است. هنوز از نماز فارق نشده که دیگر گناهی نه در درون و در دل و نه در اعضاء و جوارح بر او می ماند، کما ولدته امه به آن شکلی و به آن حالی می شود که از مادر زاده شده یعنی اینطور پاک می شود. این آدم گناه کرد ولی نور وضو و عامل نماز آن گناه را محو و نابود کرد و دیگری چیزی نیست که در قیامت آن را ببیند. از بدی و گناه در دیوان عمل او چیزی نیست.

حالا فرض کنید نماز صبح خواند و این چنین شد. بعد از خانه بیرون می آید. در بازار و در خیابان با این و آن و با مردم مواجه است، ممکن است مرتکب گناهی شود. فان اصاب شیء بین الصلوه یعنی بین نماز صبح و نماز

ظهر اگر کار خلافتی کرد، کان له مثل ذلک وقتی می خواهد نماز ظهر بخواند، وقتی می رود وضو بگیرد و نماز ظهر را به جا بیاورد، همانطور می شود. یعنی گناهی از صبح تا پیش از نماز ظهر کرد، همه محو و نابود می شود و از بین می رود، حتی عد الصلوه الخمس. علی بن ابی طالب فرمود: پیامبر اکرم نمازهای پنج گانه را همین طور توضیح دادند، ثم قال سپس پیامبر فرمود: یا علی انما الصلوه الخمس لامتی کنهر جار علی باب احدثم این نمازهای پنجگانه برای امت من، مثل یک نهر آب است که در خانه هر کدامشان جاری باشد. فما یظن احد اذا کان فی جسده درن ثم اغتسل فی ذلک النهر مرات این مردم که یک نهر آبی که جلوی خانه شان است، و روزی پنج مرتبه خود را در این نهر آب شستشو می دهند، تمیز و پاکیزه اند، خیلی خوب و عالی است. در آخر باز حضرت فرمودند: فکذلک و الله الصلوه الخمس لامتی. به خدا سوگند نمازهای پنجگانه برای امت من همین طور است.

روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نماز

خوب این روایت بود. شاهد بر این روایت خطبه 190 نهج البلاغه ⁽¹⁵¹⁾ است که امیرالمؤمنین سلام علیه می فرماید تعاهدوا امر الصلوه، تعاهدوا امر الصلوه و حافظوا علیها واستکتروا منها تقرّبوا بها فانها کانت علی المومنین کتابا موقوتا. ای مومنان، موضوع نماز را خوب رعایت کنید، چون موضوع ساده ای نیست. بر نماز محافظت کنید. خیلی مراقبت نماز باشید که مبدا ضایع شود. اوقاتش را مواظبت کنید، شرایط را مواظبت کنید، طهارتش را مواظبت کنید، از هر لحاظ مواظبت کنید، زیرا نماز بر مومنین فرض و واجب شده است. بعد فرمود: فلا تسمعون الی جواب اهل النار حین سئلوا ما سلکم فی سقر قالوا لم نک من المصلین. آیا گوش نمی دهید که خدا در قرآن چه می گوید؟ هنگامی که از

دوزخیان سوال می شود که چه چیز شما را به دوزخ برد می گویند ما نماز نماز گزار نبودیم⁽¹⁵²⁾ از روایات استفاده می شود که کسانی که می گویند ما نماز گزار نبودیم آنهایی هستند که نماز را ضایع می کردند. روایات گاهی عرض کرده ام که خود نماز بر سرشان می خورد و می گوید: خدا تو را ضایع کند که مرا ضایع کردی⁽¹⁵³⁾. در جمله های بعد که شاهد ماست می فرماید و شبها رسول الله صلی علیه و آله و سلم. معلوم می شود این مطالب را امیرالمؤمنین از رسول اکرم شنیده اند و یادشان است که در این خطبه بیان کنند.

و شبها رسول الله ﷺ بالحمه تکون علی باب الرجل فهو یغتسل منها فی الیوم و اللیله خمس مرات فما عسی ان یرقی علیه من الدرن. می گویند پیامبر اکرم نمازهای پنجگانه را به چشمه آب گرمی در خانه هر کدامتان ای مومنان تشبیه کرد که شبانه روزی پنج مرتبه در این چشمه آب گرم شستشو بدهی، دیگر احتمال این هست که چرکینی بر بدن این آدم باشد؟ ابادا.

بعد می فرماید البته گروهی از مومنان حق نماز را آن طوری که باید، شناختند، و زینت دنیا و حطام دنیا و زندگی آنها را از نماز روی گردان نکرد و از نماز غفلت نکردند.

پس در مجموع استفاده می شود که این آیه مورد بحث ما قید دارد. فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره یعنی خیری که برای کسی بماند و من یعمل مثقال ذره شرا یره یعنی شری که تا آنجا بماند.

تفاوت حق الناس و حق الله

البته شبهه ای نیست که این گناهایی که نماز یا وضو آنها را پاک می کند، گناهایی است که بین انسان و خداست و باصطلاح حق الله است، ولی حق الناس را وضو که هیچ، حتی نماز هم نمی تواند آن حق الناس را محو و نابود کند. گناه

حق الناس اگر بخواهد از بین برود باید آن حق را به صاحبش برگرداند. اگر حق را به صاحب حق رساند سپس توبه هم کرد آن وقت گناه حق الناس پاک می شود اما اگر حق الناس را به ناس برگرداند این گناهش نه با وضو، نه با نماز، نه با توبه، نه با حج و نه با هیچ وسیله دیگر از بین نمی رود. برای قیامت هم خدا فرموده هیچ بنده ای که مظلمه ای از بنده دیگری به گردنش باشد از عرصه های قیامت نمی تواند عبور کند، خلاصی برای او نیست، امکان خلاصی ندارد تا آن مظلمه را به اهلش بازگرداند، البته در آنجا حساب های دیگری دارد. پس گناهی که بین صلاتین پاک می شود حق الله است.

یک نکته را هم باید تذکر بدهم. نکند خدای نکرده ما بر گناه جرأت پیدا کنیم. گناهی که پاک می شود غیر از گناهان کبیره است. اگر کسی از صبح که نماز صبح را خواند تا ظهر یک دروغ گفت، و دروغ بنا به قول معروف و مشهور بین علما از گناهان کبیره است، نماز ظهر این گناه را پاک نمی کند، گناهان کوچک را پاک می کند، گناهان کبیره حسابی دیگر دارد.

مگر می شود مومن گناه کبیره انجام دهد؟ بله می شود. احیاناً ممکن است مومن گناه کبیره انجام دهد. اگر یک مومن گناه کبیره انجام داد و توبه نکرد یا یک غیر مومن عمل خوبی انجام داد و اینها برای قیامت ماند و چیزی نبود که محو شود، در آنجا با اینها چه می کند؟ امام پنجم علیه السلام در بیانی لطیف فرمودند: بعضی کارهای خیر است که بعضی ها کرده اند اما در اثر کارهای دیگر اهل جهنمند، این کار خیر را فردای قیامت می بیند، اما برای او حسرت است چون از این کار خیر نتیجه نمی گیرد. با وجود انجام کار خیر به جهنم می رود، و خیر را می بیند و حسرت و ناراحتی می کشد.

اما مومنی کار بدی کرده و تا زنده بوده عاملی که این کار بد را از بین ببرد در دنیا انجام نداده، این تا قیامت می ماند و این مومن این کار بد را در آنجا می بیند، اما یغفر الله له پروردگار جهان این کار بد را می آمرزد⁽¹⁵⁴⁾ .

پس کارهای خوب و بد که از انسان می ماند و در قیامت آن را می بیند اگر کار بد برای مومن است او آن را می بیند اما غصه نمی خورد خداوند عالم او را می آمرزد اما اگر آدم غیر مومن کار خوب کرده کار خوب را می بیند اما حسرت می برد که از این کار خوب نتیجه نمی گیرد و برایش اثری ندارد.

خدا انشاء الله به همه ما فوق بدهد که اگر گاهی این سوره مبارکه را می خوانیم درست و با تأمل و تدبر و بینش درست بخوانیم که انشاء الله از این سوره نتیجه مثبتی برای ما حاصل شود.

پی نوشت ها:

- 1 - مدنیہ عن ابن عباس و قتاده، و مکیه عن ضحاک و عطاء... مجمع البیان / ج 10 / ص 796؛ تفسیر صافی / ج 5 / ص 357.
- 2 - ثواب الاعمال / ص 124. متن روایت این است: عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال لا تموتوا من قراءه اذا زلزلت الارض فانه من كانت قراءته فی نوافله لم یصبه الله عزوجل بزله ابدا و لم یمت بها و لا بصاعقه و لا بافه من آفات الدنیا فاذا مات امر به الی الجنه فیقول الله عزوجل عبدی ابحتک جنتی فاسکن منها حیث شئت و هویت لاممنوعا و لامدفعوا.
- 3 - اصول کافی / ج 2 / ص 626. متن روایت این است: عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال لا تموتوا من قرائه اذا زلزلت الارض زلزالها فانه من كانت قراءته بها فی نوافله لم یصبه الله عزوجل بزله ابدا و لم یمت بها و لا بصاعقه و لا بافه من آفات الدنیا حتی یموت و اذا مات نزل علیه ملک کریم من عند ربه فیقعد عنه راسه فیقول یا ملک الموت ارفق بولی الله فان کان کثیرا ما یدکرنی و یدکر تلاوه هذه السوره و تقول له السوره مثل ذلك و یقول ملک الموت قد امرنی ربی ان اسمع له و اطیع و لا اخرج روحه حتی یامرنی بذلك فاذا امرنی اخرجت روحه و لا یزال ملک الموت عنده حتی یامرہ بقبض روحه و اذا کشف له الغطاء فیری منازلہ فی الجنه فیخرج روحه من البین ما یکون من العلاج ثم یشیع روحه الی الجنه سبعون الف ملک یتندرون بها الی الجنه.
- 4 - در مدرک شماره 3، روایت از علی بن ابراهیم قمی نقل شده است.
- 5 - مصباح کفعمی / ص 308. متن روایت این است: عن الصادق علیه السلام انه فی فاتحه الکتاب و آنهالو قرأت علی میت سبعین مره ثم ردت فیہ الروح ما کان ذلك عجیبا.
- 6 - سوره مبارکه مائده / آیه 6.
- 7 - اصول کافی / ج 2 / ص 603. متن روایت این است: عن ابی عبدالله علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله تعلموا القرآن فانه یاتی یوم القیامه صاحبه فی صورہ شاب جمیل صاحب اللون فیقول له القرآن انا الذی کنت اسهرت لیلک.
- 8 - سوره مبارکه یونس / آیه 62.
- 9 - رجوع به مدرک شماره 3.
- 10 - سوره مبارکه سجده / آیه
- 11 - سوره مبارکه بقره / آیه 152: فاذکرنی اذکرکم.

12 - سورة مبارکه توبه / آیه 67: نسوا الله فتسيهم.

13 - فروع کافی / ج 3 / ص 137.

14 - بحار الانوار / ج 6 / ص 275.

15 - اصول کافی / ج 3 / ص 128؛ بحار الانوار / ج 6 / ص 163. متن روایت این است:

يا ايها النفس المطمئنه الى محمد و وصيه و الائمه من بعده.

16 - اصول کافی / ج 3 / ص 127. متن روایت این است: عن سدير الصير في قال قلت لابي

عبدالله عليه السلام جعلت فداك يا ابن رسول الله هل يكره المومن على قبض روحه قال لا والله انا اذا اتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك فيقول له ملك الموت يا ولي الله لاتجزع فوالذي بعث محمدا صلى الله عليه و آله ابريك و اشفق عليك من والد رحيم لو حضرک افتح عينک فانظر قال و يمثل له رسول الله صلى الله عليه و آله و امير المومنين و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه من ذريتهم عليهم السلام فيقال له هذا رسول الله و امير المومنين و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه عليهم السلام رفقاوك فقال فيفتح عينه فينظر فينادى روحه مناد من قبل ربك راضيه بالولايه مرضيه بالثواب فادخلى في عبادى يعنى محمدا و اهل بيته و ادخلى جنتى فماشى ء احب اليه من استلال روحه و اللحوق بالمنادى.

17 - سورة مبارکه روم / آیه 7.

18 - بحار الانوار / ج 58 / ص 7. با این عبارت: من مات فقد قامت قيامته.

19 - اصول کافی / ج 1 / ص 223. متن روایت این است: عن عبدالله بن جندب انه كتب اليه

الرضا عليه السلام اما بعد فان محمدا صلى الله عليه و آله كان امين الله في خلقه فلما قبض صلى الله عليه و آله كنا اهل البيت ورثته فنحن امناء الله في ارضه.

20 - اصول کافی / ج 1 / ص 219. متن روایت این است: عن ابى جعفر عليه السلام قال قال

رسول الله صلى الله عليه و آله من سره آن يحيا حياتى و يموت ميتتى و يدخل الجنة التى و عدنيها ربي و يتمسك بقضيب غرسه ربي بيده فليتول على بن ابى طالب عليه السلام و اوصيائه من بعد فانهم لايد خلونكم فى باب ضلال و لا يخرجونكم من باب هدى فلا تعلموهم فانهم اعلم منكم و انى سألت ربي الايفرق بينهم و بين الكتاب حتى يردا على الحوض هكذا و ضم بين اصبعيه و عرضه ما بين صنعاء الى ايله فيه قدحان فضه و ذهب عدد النجوم.

21 - اصول کافی / ج 1 / ص 62. متن زیر روایت (از علی بن ابیطالب عليه السلام این است: و...

قد كذب على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على عهده حتى قام خطيبا فقال يا ايها الناس قد كثرت على الكذابه فمن كذب على متعمدا فليتبو مقعده من النار...

22 - درباره آیه 22 از سوره مبارکه انعام: تفسیر نورالثقلین / ج 1 ص 763؛ اصول کافی / ج 1 ص 185؛ تفسیر عیاشی / ج 1 / ص 375. متن روایت این است: قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول في قول الله تبارك و تعالى ا و من كان ميتا فاحييناه و جعلنا له نورا يمشى به في الناس فقال ميت لا يعرف شيئا و نورا يمشى به في الناس فقال ميت لا يعرف شيئا و نورا يمشى به في الناس اما ما يوتم به كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها قال الذي لا يعرف الامام.

و درباره آیه 72 از سوره مبارکه اسراء: تفسیر نورالثقلین / ج 3 / ص 195؛ التوحيد / ص 455. متن روایت این است:

عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزوجل و من كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى و اضل سبيلا قال من لم يدله خلق السماوات الارض و اختلاف الليل و النهار و دوران الفلك و السمس و القمر و الايات العجيبات على آن وراء ذلك امرا اعظم منه فهو الاخره اعمى و اضل سبيلا قال فهو عمالم يعاين اعمى و اضل

و درباره آیه 124 از سوره مبارکه طه: تفسیر نورالثقلین / ج 3 / ص 405؛ اصول کافی / ج 1 / ص 435. متن روایت این است:

عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام في قول الله عزوجل و من اعرض عن ذكرى فان ذكرى فان له معيشه ضنكا قال يعنى و لايه امير المؤمنين عليه السلام قلت و نحشره يوم القيامه اعمى قال يعنى اعمى البصر في الاخره اعمى القلب في النيا عن و لايه امير المؤمنين عليه السلام قال و هو متحير في القيامه يقول لم حشرتنى اعمى و قد كنت بصيرا قال كذلك اليوم اتتك آياتنا فنسيتها قال الايات الاثمه عليه السلام فنسيتها و كذلك اليوم تنسى يعنى تركتها و كذلك اليوم تترك في النار كما تركت الاثمه عليه السلام فلم تطع امرهم و لم تسمع قولهم.

23 - بحار الانوار / ج 23 / ص 203؛ و ج 36 / ص 1؛ مستدرک الوسائل / ج 17 / ص 330. متن روایت این است: عن ابي الحسن الرضا عليه السلام في قوله تعالى عم يتساءلون عن النبا العظيم الذى هم فيه مختلفون قال قال امير المؤمنين صلوات عليه ما لله نبا اعظم منى و ما لله آيه اكبر منى.

24 - تفسیر نورالثقلین / ج 2 / ص 103؛ اصول کافی / ج 1 / ص 143. متن روایت این است: عن ابي عبدالله عليه السلام في قول الله عزوجل و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها قال نحن و الله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا.

- 25 - تفسیر نور الثقلین / ج 1 / ص 67؛ روضه کافی / ج 8 / ص 304. متن روایت این است: و فی روایه احرى فی قوله عزوجل فتلقى آدم من ربه كلمات قال ساله بحق محمد و علی و الحسن و الحسين و فاطمه صلی الله علیهم.
- 26 - بحار الانوار / ج 10 / ص 111؛ و ج 65 / ص 62؛ غررالحکم / ص 117. متن روایت (که در این مدارک از حضرت علی عليه السلام نقل شده است) این است: اشد العمی من عمی عن فضلنا.
- 27 - نهج البلاغه (فیض الاسلام، صبحی صالح، شهیدی) / نامه شماره 45.
- 28 - مدارک این روایت یافت نشد. (این روایت در کتاب اسرار الصلوه اثر مرحوم حاج میرزا جواد ملکی تبریزی صلحه 337 نیز نقل شده است.
- 29 - تفسیر نورالثقلین / ج 5 ص 650؛ مجمع البیان / ج 10 / ص 800. (متن روایت در مدرک شماره 139 آمده است)
- 30 - بحار الانوار / ج 89 / ص 238؛ تفسیر عیاشی / ج 1 / ص 21.
- 31 - روایتی در این مورد یافت نشد؛ البته مفسران چنین تفسیر کرده اند، از جمله: تفسیر صافی / ج 2 / ص 242؛ بحار الانوار / ج 66 / ص 354.
- 32 - بحار الانوار / ج 4 / ص 183؛ و ج 8 / ص 44. متن روایت این است: قال امیر المومنین عليه السلام الله رحیم بعباده و من رحمته انه خلق مائه رحمه جعل منها رحمه واحده فی الخلق کلهم فیها يتراحم الناس و ترحم الوالده و لدها و تحن الامهات من الحيوانات علی اولادها فاذا کان يوم القيامه اضاف هذه الرحمه الواحده الی تسع و تسعين رحمه فیرحم بها امه محمد ثم یشفعهم فیمن یحبون له الشفاعه من اهل المله.
- 33 - سوره مبارکه انبیاء / آیه 107.
- 34 - بحار الانوار / ج 89 / ص 93. متن روایت (که در این مدرک درباره سوره مبارکه حمد بیان شده است) این است: قال علی عليه السلام لا و قوت سبعین بعیرا فی تفسیر فاتحه الكتاب.
- 35 - تفسیر نور الثقلین / ج 4 / ص 511؛ روضه کافی / ج 8 / ص 304. متن روایت این است: عن ابی بصیر قال ابو عبدالله عليه السلام یا ابا محمد آن الله عزوجل ملائکه یسقطون الذنوب عن ظهور شیعتنا کما تسقط الريح اورق من الشجر فی اوان سقوط و ذلك قوله عزوجل یسبحون بحمد ربهم... و یشغفرون للذین امنوا و الله ما اراد بهذا غیرکم.

- 36 - وسائل الشيعه / ج 7 / ص 169. متن روايت اين است: عن على عليه السلام في حديث قال
آن الله يقول انا احق من سئل و اولى من تضرع اليه فقولوا عند افتتاح كل امر صغير و عظيم بسم الله
الرحمن الرحيم.
- 37 - سوره مبارکه اعراف / آيه 156.
- 38 - رجوع به مدرک شماره 31.
- 39 - بحار الانوار / ج 75 / ص 83؛ ارشاد القلوب / ج 1 / ص 191. متن روايت اين است:
و قال عليه السلام لاتعاجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا و لا يطولن عليكم الامد فتقسوا قلوبكم و ارحموا
اضعفاءكم و الطلبوا الرحمه من الله بالرحمه لهم.
- 40 - رجوع به مدرک شماره 30.
- 41 - وسائل الشيعه / ج 24 / ص 361: باب استحبات التسميه على كل اناء و على كل لون و
كلما عاد على العظام و على كل لقمه.
- 42 - الجواهر / ج 26 (ملحق ج 25) / ص 25: ان اسرار بسم الله الرحمن الرحيم لا تحصيها
عد و لا يوقف لها على حد، فوالله لو انى امسكت بهذا القلم و كان لى عمران او الف عمر كعمري لم
اقدر آن افى بمعنى بسم الله الرحمن الرحيم، الله اكبر...
- 43 - سوره مبارکه اعراف / آيه 156.
- 44 - سوره مبارکه مومن (غافر) / آيه 7.
- 45 - سوره مبارکه واقعه / آيات 6 - 4.
- 46 - تفسير قمى / ج 2 / ص 468؛ تفسير الميزان / ج 20 / ص 484.
- 47 - مجمع البيان / ج 10 / ص 798؛ تفسير صافى / ج 5 / ص 357؛ تفسير الميزان / ج
20 / ص 484.
- 48 - تفسير نورالثنين / ج 3 / ص 470؛ احتجاج / ج 1 / ص 65؛ بحار الانوار / ج 37 /
ص 215. البته در اين منابع، روايت بدین صورت است: معاشر الناس التقوى التقوى احذروا الساعه
كمال قال الله عزوجل آن زلزله اساعه شىء عظيم.
- 49 - اصول كافى / ج 2 / ص 74. البته در اين سند، عبارت پایانی روايت بدین صورت
است: فانه لا يدرك ما عند الله الا بطاعته. متن كامل روايت اين است: عن ابى حمزه الثمانى عن ابى
جعفر عليه السلام قال خطب رسول الله صلى الله عليه و آله فى حجه الوداع فقال يا ايها الناس و الله ما
من شىء يقربكم من النار و يباعدكم من الجنة الا و قد نهيتكم عنه الا و آن الروح الامين نفث فى

روعى انه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله و اجملوا فى الطلب و لا يحمل احدكم استبطاء شىء من الرزق آن يطلبه بغير حله فانه لا يدرك ما عند الله الا بطاعته.

50 - مجمع البيان / ج 10 / ص 798؛ تفسير صافى / ج 5 / ص 357؛ تفسير الميزان / ج 20 / ص 484.

51 - سوره مبارکه انشقاق / آیات 4 - 1.

52 - مجمع البيان ج 10 / ص 798.

53 - مجمع البيان / ج 10 / ص 798.

54 - سوره مبارکه توبه / آیات 35 - 34؛ و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها فى سبيل الله فبشر هم بعذاب اليم يوم يحمى عليها فى نار جهنم فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكتزون.

55 - بحار الانوار / ج 2 / ص 272. روايت از پيامبر اکرم عليه السلام است.

56 - اين اقوام در مجمع البيان / ج 10 / ص آمده است.

57 - اين اقوام در مجمع البيان / ج 10 / ص آمده است.

58 - بحار الانوار / ج 27 / ص 281. متن روايت اين است: عن ابن عباس آن رسول الله صلى الله عليه و آله و آله قال لعلى عليه السلام يا على آن الله عزوجل عرض مودتنا اهل البيت على السموات و الارض فاول من اجاب منها السماء السابقه... در جلد 27 بحار، از صفحه 261 تا 284، در دو باب با عنوان ما يحبهم عليه السلام من الدواب و الطيور... و ما اقرمن الجمادات و النباتات بولايتهم عليه السلام روايات فروانى با اين مضمون آمده است.

59 - سوره مبارکه اسراء / آيه 44.

60 - تفسير الميزان / ج 20 / ص 485.

61 - تفسير نور الثقلين / ج 5 / ص 649؛ مجمع البيان / ج 10 / ص 798. متن روايت اين است: و جا الحديث آن النبى صلى الله عليه و آله و آله قال اتدرون ما اخبارها قالوا الله و رسوله اعلم قال اخبارها آن تشهد على كل عبد و انه بما عمل على ظهرها تقول عمل كذا و هذا اخبارها.

62 - اصول كافى / ج 2 / ص 432. متن روايت اين است: عن الى بصير قال قلت لابي

عبدالله عليه السلام يا ايها الذين آمنوا توبوا الى الله توبه نصوحا قال هو الذنب الذى لا يعود فيه ابدا.

63 - اصول كافى / ج 2 / ص 430؛ و ص 436. متن روايت اين است: عن معاويه بن وهب

قال سمعت الا عبدالله عليه السلام يقول اذا تاب العبد توبه نصوحا احبه فستر عليه فى الدنيا و الاخره فقلت و كيف يستر عليه قال ينسى ملكيه ما كتب عليه من الذنوب و يوحى الى جوارحه اکتى عليه

ذنوبه و یوحى الى بقاع الارض اکتمی ما كان يعملی من الذنوب فیلقى الله حین یلقاه و لیس شیء یشهد علیه بشیء من الذنوب.

64 - مفاتیح الجنان / دعای ابوحمزه ثمالی / ص 348. عبارت دعا این است: ابکی لخروجی من قبری عربانا ذلیلا حاملا ثقلی علی ظهری انظر مره عن یمیتی و اخری عن شمالی اذا الخلائق فی شان غیر شانی لكل امری منهم یومئذ شان یغنیه.

65 - روضه کافی / ج 8 / ص 312؛ بحار الانوار / ج 7 / ص 125. در این مدرک امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.

66 - سوره مبارکه انفطار / آیه 2.

67 - سوره مبارکه مرسلات / آیه 8.

68 - سوره مبارکه اعراف / آیه 187.

69 - بحار الانوار / ج 6 / ص 320. متن روایت این است: و فی الحدیث تقوم الساعه و الرجال قد نشرا ثوبهما یتبایعانه فما یطویانه حتی قوم و الرجل یرفع اکلته الی فیه فما تصل الی فیه حتی تقوم و الرجل یلیط حوضه لیسقی ماشیته فما یسقیها حتی تقوم.

70 - سوره مبارکه نساء / آیه 122.

71 - بحار الانوار / ج 25 / ص 97. متن روایت این است: سمعت اباجعفر علیه السلام یقول بیت علی و فاطمه من حجره رسول الله صلوات الله علیهم و سقف بیستهم عرش رب العالمین...؛ بحار الانوار / ج 46 / ص 249. متن روایت (از امام باقر علیه السلام این است: ... لئن ظننتم آن هذه الجدران تحجب ابصارنا کما ابصارکم اذا لافرق بیننا و بینکم...

72 - بحار الانوار / ج 6 / ص 312. متن روایت این است: عن الصادق علیه السلام قال قال عیسی

علیه السلام لجبرئیل متنی قیام الساعه فانفض جبرئیل انتفاضه اغمی علیه منها فلما افاق قال یا روح الله ما المسئول اعلم بها من السائل و له من فی السماوات و الارض لا تاتیکم الا بغته.

73 - سوره مبارکه یونس / آیه 62.

74 - علل الشرایع / ج 2 / ص 556.

75 - به تفسیر محمد عباس ماهیار دسترسی پیدا نشد.

76 - تفسیر برهان / ج 4 / ص 493.

77 - تفسیر نورالثقلین / ج 5 / ص 648.

78 - تفسیر صافی / ج 5 / ص 357.

79 - بحار الانوار / ج 41 / ص 254 و ص 272؛ ج 42 / ص 17؛ ج 57 / ص 129. لازم به ذکر است که در متن از جلد نهم و دهم بحار نام برده شده که طبق مجلدات چاپ های قدیمی بحار است. متن یکی از این روایات این است: عن فاطمه (عليها السلام) قالت اصاب الناس زلزله على عهد ابي بكر ففرع الناس الى ابي بكر و عمر فوجدوهما قد خرجا فزعين الى على عليه السلام فتبعهما الناس الى آن انتهوا الى باب على عليه السلام فخرج اليهم على عليه السلام غير مكثرت لما هم فيه فمضى و اتبعه الناس حتى انتهى الى تلعه فقد عليها و قعدوا حوله و هم ينظرون الى حيطان المدينه ترج جائيه و ذاهبه فقال لهم على عليه السلام كانكم قد هالكم ما ترون قالوا و كيف لا يهولنا و لم نر مثلها قط قالت فحرك شفيته ثم ضرب الارض بيده ثم قال ما لك اسكني فسكنت قد عجبتم من صنعتي قالوا نعم قال انا الرجل الذي قال الله اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض ابقالها و قال الانسان مالها فانا الانسان الذي يقول لها مالك يومئذ تحدث اخبارها اياى تحدث.

80 - بحار الانوار / ج 41 / ص 271. متن روایت این است. اسماء بنت عميس تقول سمعت سيدتي فاطمه (عليها السلام) تقول ليله دخل بن على عليه السلام افزعني في فراشي قلت بما ذا افزعك يا سيده نساء العالمين قالت سمعت الارض تحدثه و يحدثها فاصبحت و انا فزعها فاخبرت والدى صلى الله عليه و آله فسجد سجده طويله ثم رفع راسه و قال يا فاطمه ابشري بطيب النسل فان الله فضل بعلك على سائر خلقه و امر به الارض آن تحدثه باخبارها و ما يجرى على وجهها من شرقها الى غربها.

81 - تفسير كبير / ج 32 / ص 60 (ذيل آيات 3 و 4 سوره مبارکه زلزال) .

82 - بحار الانوار / ج 41 / ص 136. البته در این منبع، متن روایت بدین صورت است: و روى مجمع التيمى قال كان على عليه السلام يكنس بيت المال كل جمعه و يصلى فيه ركعتين و يقول تشهدان يوم القيامة.

83 - تفسير صافى / ج 5 / ص 323؛ تفسير برهان / ج 4 / ص 455؛ تفسير نورالثقلين / ج 5 / ص 568. متن یکی از روایات این است: عن الى عبدالله عليه السلام قال اذا كان يوم القيامة و كلنا الله بحساب شيعتنا فما كان لله سالنا الله آن يهبه لنا فه لهم و مان كان لادميين سالنا الله آن يعوضهم بدله فهو لهم و ما كان لنا فهو لهم ثم قرا آن الينا اياهم ثم آن علينا حسابهم.

و نیز در اصول کافی / ج 1 / ص 219 / باب: عرض الاعمال على النبى صلى الله عليه و آله و سلم و الائمة عليهم السلام .

البته در این باب روایاتی در ذیل آیه 105 از سوره مبارکه توبه اعمالوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون آمده است. متن یکی از روایات این است:

و روی آن اعمال العباد تعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی الائمه علیهم السلام کل یوم ابرارها و فجارها فاحذروا و ذلک قول الله عزوجل و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون.

84 - سوره مبارکه بقره / آیه 156.

85 - رجوع به مدرک شماره 80.

86 - از جمله در دعای روز عرفه. صحیفه سجاده / ص 228. عبارت دعا این است:

ولاتخزنی یوم تبعثنی للقائک، و لا تفضحنی بین یدی اولیائک.

87 - رجوع به مدرک شماره 2.

88 - رجوع به مدرک شماره 3.

89 -

گر تو را آن چشم غریبی باز شد با تو ذرات جهان همراز شد

90 - رجوع به مدرک شماره 61.

91 - رجوع به مدرک شماره 49.

92 - بحار الانوار / ج 7 / ص 97؛ مجمع البیان / ج 10 / ص 799. متن روایت این است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله حافظوا علی الوضوء و خیر اعمالکم الصلاه و تحفظوا من الارض فانها انکم و لیس فیها احد یعمل خیرا و شرالا و هی مخیره به.

93 - بحار الانوار / ج 2 / ص 27؛ تفسیر قمی / ج 2 / ص 146. متن روایت این است: قال

ابو عبدالله علیه السلام یا حفص ما انزلت الدنیا من نفسی الا بمنزله المیته اذا اضطرت الیها اکت منها.

94 - رجوع به مدرک شماره 29.

95 - والی اللالی / ج 4 / ص 72. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

96 - تفسیر نورالثقلین / ج 5 / ص 647؛ مجمع البیان / ج 10 / ص 796.

97 - سوره مبارکه حج / آیه 1.

98 - سوره مبارکه عبس / آیه 37.

99 - سوره مبارکه انعام / آیه 94.

100 - سوره مبارکه ق / آیه 44.

101 - سوره مبارکه قمر / آیات 7 - 6.

102 - بحار الانوار / ج 7 / ص 78.

103 - سوره مبارکه قمر / آیه 8.

104 - رجوع به مدرک شماره 92.

105 - من لا يحضره الفقيه / ج 1 / ص 41؛ وسائل الشيعه / ج 1 / ص 377. در این منابع این عبارت هست: الوضوء على الوضوء نور على نور، درباره نور بودن وضو روایات زیادی در دست است، از جمله: بحار الانوار / ج 13 / ص 327، در ضمن گفتگوی حضرت موسی عليه السلام با خداوند: قال الهی فما جزاء من اتم الوضوء من خشيتك قال العنه يوم القيامة و له نور بين عينيه يتلالا.

106 - رجوع به مدرک شماره 92.

107 - اصول کافی / ج 2 / ص 190. متن روایت این است: قال ابو عبدالله عليه السلام فی حدیث طویل اذا بعث الله المومن من قبره خرج معه مثال يقدم امامه كلما رأى المومن هولاء من اهوال يوم القيامة قال له المثال لا تفزع و لا تحزن و ابشر بالسرور و الكرامه من الله عزوجل حتى يقف بين يدي الله عزوجل فيحاسبه حسابا يسيرا و يامر به الى الجنة و المثال امامه فيقول له المومن یرحمک الله نعم الخارج خرجت معی من قبری و ما زلت تبشرنی بالسرور و الكرامه من الله حتى رایت ذلك فيقول من انت فيقول انا السرور الذى كنت ادخلت المومن فى الدنيا خلقنى الله عزوجل منه لا بشرک.

108 - این اقوال در تفسیر المیزان / ج 20 / ص 486 آمده است.

109 - زعوالی اللالی / ج 2 / ص 74؛ منتخب الانوار / ص 16. متن روایت این است: و قال

ص الشرك فى امتى اخفى من ديبب التمله السوداء فى الليله الظلماء

110 - مفاتيح الجنان / دعای کمیل / ص 9

111 - سوره مبارکه انعام / آیه 130.

112 - سوره مبارکه طه آیات 107 - 106.

113 - سوره مبارکه آل عمران / آیه 30.

114 - سوره مبارکه آل عمران / آیه 30.

115 - سوره مبارکه جاثیه / آیات 29 - 28.

116 - سوره مبارکه قمر / آیه 6.

117 - سوره مبارکه كهف / آیه 6.

118 - مجمع البيان / ج 6 / ص 732؛ تفسیر صافی / ج 3 / ص 245.

119 - تفسیر نورالثقلین / ج 3 / ص 267؛ تفسیر عیاشی / ج 2 / ص 328. متن روایت این

است: عن خالد بن نجیح عن ابی عبدالله عليه السلام اذا كان يوم القيامة دفع الى الانسان كتابه، ثم قيل له

اقراه قلت فيعرف ما فيه فقال انه يذكره فما من لحظه و لا كلمه، و لا نقل قدم، و لا شىء فعله الا ذكره، كانه فعله تلك الساعه فلذلك قالو يا ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيره و لا كبيره الا احصاها.

120 - سورة مبارکه اسراء / آيه 13.

121 - سورة مبارکه لقمان / آيه 16.

122 - تفسير صافى / ج 5 / ص 358؛ تفسير نورالثقلين / ج 5 / ص 650، مجمع البيان / ج 10 / ص 800. عبارت تفاسير اين است: قال عبدالله بن مسعود احكم آيه فى القرآن فمن يعمل مثقال ذره خيرا يره الى آخر السوره.

123 - رجوع به مدرک شماره 9

124 - سورة مبارکه كهف / آيه 49.

125 - سورة مبارکه حقه / آيات 19 - 24.

126 - تفسير نورالثقلين / ج 5 / ص 409؛ بحار الانوار / ج 8 / ص 280. متن روايت (كه از امام صادق عليه السلام نقل شده است) اين است: ولو آن حلقه من السلسله التى طولها سبعون ذراعا وضعت على الدنيا لذابت الدنيا من حرها.

127 - مدارک اين روايت يافت نشد.

128 - سورة مبارکه حشر / آيه 18.

129 - بحار الانوار / ج 7 / ص 250. متن روايت اين است: اعلموا عبادالله آن اهل الشرك لا تنصب لهم الموازين و لا تنشر لهم الدواوين و انما يحشرون الى جهنم زمرا و انما نصب الموازين و فشر الدواوين لاهل الاسلام.

130 - سورة مباره قارعه / آيه 6.

131 - سورة مبارکه قارعه / آيه 8.

132 - سورة مبارکه انبياء / آيه 107.

133 - بحار الانوار / ج 74 / ص 72. ابتدای اين روايت (كه متن كامل آن حدود 3 صفحه است) اين است: عن ابى ذر رحمه الله قال دخلت يوما على رسول الله صلى الله عليه و آله و هو فى المسجد جالس وحده فاغتنمت خلوته فقال لى يا اباذر آن للمسجد تحيه قلت و ما تحيته قال ركعتان تركعهما فقلت يا رسول الله انك امرتنى بالصلاه فما الصلاه ثال خير موضوع فمن شاء اقل و من شاء اكثر قلت يا رسول الله اى الاعمال احب الى الله عزوجل فقال ايمان بالله و جهاد فى سبيله

قلت ای المومنین اکمل ایمانا قال احسنهم خلقا قلت ای المومنین افضل قال من سلم المسلمون من لسانه و یده.

134 - سوره مبارکه کهف / آیه 49.

135 - اصول کافی / ج 2 / ص 456.

136 - اصول کافی / ج 2 / ص 53. متن روایت این است: سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول آن

رسول الله صلی الله علیه و آله صلی بالناس الصبح فنظر الی شاب فی المسجد و هو یخفق و یهوی براسه مصفرا لونه قد نحف جسمه و غارت عیناه فی راسه فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله کیف اصبحت یا فلان قال اصبحت یا رسول الله موقنا رسول الله صلی الله علیه و آله من قوله و قال آن لكل یقین حقیقه فیها حقیقه یقینک فقال آن یقینی یا رسول الله هو الذی احزنتی و اسهر لیلی و اظما هواجرى فعزت نفسی عن الدنیا و ما فیها حتی کانی انظر الی اهل الجنه یتنعمون فی الجنه و یتعارفون و علی الارائک متکون و کانی انظر الی اهل النار و هم فیها معذبون مصطرخون و کانی الان اسمع زفیر النار یدور فی مسامعی فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لاصحابه هذا عبد نور الله قلبه بالایمان.

137 - سوره مبارکه انبیاء / آیه 47.

138 - تفسیر نورالثقلین / ج 5 / ص 651؛ اصول کافی / ج 2 / ص 272. متن روایت این

است: عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و آن العبد لیحبس علی ذنب من ذنوبه مائه عام و انه لینظر الیه ازواجه فی الجنه یتنعمن.

139 - تفسیر نورالثقلین / ج 5 / ص 650؛ مجمع البیان / ج 10 / ص 800. متن روایت این

است: عن ابی عثمان المازنی عن ابی عبیده قال قدم صعصعه بن ناجیه جد الفرزدق علی رسول الله صلی الله علیه و آله **یصلی الله الیه لوم لوم** فی وفد بنی تمیم فقال بابی انت یا رسول الله اوصینی خیرا فقال اوصیک بامک و ابیک و ادانیک قال زدنی یا رسول الله قال احفظ ما بین لحیک و رجلیک ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما شیء بلغنی عنک فعلته فقال یا رسول الله رایت الناس یمرجون علی غیر وجه و لم ادر این الصواب غیر انی علمت انهم لیسوا علیه فرایتهم یتدون بناتهم فعرفت الله عزوجل لم یامرهم بذلک فلم اترکهم یتدون و فدیت ما قدرت و فی روایه اخری انه سمع فمّن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره فقال حسبی ما ابالی آن لا اسمع من القرآن غیر هذا.

140 - تفسیر روح البیان / ج 10 / ص 495.

141 - سوره مبارکه بلد / آیات 13 - 11.

142 - مثلا در سوره مبارکه بقره / آیه 217؛ سوره مبارکه توبه / آیه 17.

143 - سورة مبارکه فرقان / آیه 70.

144 - سورة مبارکه هود / آیه 4

145 - رجوع به مدرک شماره 63.

146 - اصول کافی / ج 2 / ص 428. متن روایت این است: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله اربع من كن فيه لم يهلك على الله بعدهن الا هالك يهم العبد بالحسنه فيعملها فان هو لم يعملها كتب الله له حسنه بحسن نيته و آن هو عملها كتب الله له عشرا و يهم بالسويه آن يعلمها فان لم يعملها يكتب عليه شىء و آن هو عملها اجل سبع ساعات و قال صاحب الحسنات لصاحب السيات و هو صاحب الشمال لا تعجل عسى آن يتبعها بحسنه تمحوها...

147 - تفسير نورالتقلين / ج 2 / ص 400؛ کافی / ج 3 / ص 271. متن روایت (که از امام صادق عليه السلام نقل شده است) این است: و قال الله تعالى فى ذلك اقم الصلاه طرفى النهار و طرفاه المغرب و الغداه و زلفا من الليل و هى صلاه العشاء الاخره.

148 - - تفسير نورالتقلين / ج 2 / ص 400؛ کافی / ج 3 / ص 271. متن روایت (که از امام صادق عليه السلام نقل شده است) این است: و قال الله تعالى فى ذلك اقم الصلاه طرفى النهار و طرفاه المغرب و الغداه و زلفا من الليل و هى صلاه العشاء الاخره.

149 - تفسير صافى / ج 2 / ص 476.

150 - رجوع به مدرک شماره 105.

151 - نهج البلاغه فيض الاسلام / خطبه 190؛ نهج البلاغه صبحى صالح و شهيدى / خطبه 199.

152 - سورة مبارکه مدثر / آیه 43.

153 - کافی / ج 3 / ص 268 متن روایت این است: عن ابى بصير قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول كل سهو فى الصلاه يطرح منها غير آن الله تعالى يتم بالنوافل آن اول ما يحاسب به العبد الصلاه فان قبلت قبل ما سواها آن الصلاه اذا ارتفعت فى اول وقتها رجعت الى صاحبها و هى بيضاء مشرقه تقول حفظتنى حفظك الله و اذا ارتفعت فى غير وقتها بغير حدودها رجعت الى صاحبها و هى سوداء مظلمه تقول ضيعتنى ضيعك الله.

154 - بحار الانوار / ج 27 / ص 169؛ تفسير قمى / ج 2 / ص 146. متن روایت این است: قال ابو عبدالله عليه السلام يا حفص ما انزلت الدنيا من نفسى الا بمنزله الميته اذا اضطرت اليها اكلت منتها.

فهرست مطالب

2	مقدمه ناشر
4	جلسه اول: فضیلت خواندن سوره زلزال
4	معرفی سوره
4	روایتی در فضیلت خواندن سوره
7	ارتباط قرائت قرآن و دعا با امور مادی و طبیعی
10	اثر دیگر خواندن سوره
11	تجسم قرآن و عمل انسان در قیامت
12	به سخن آمدن سوره زلزال
14	جلسه دوم: مقام خواننده سوره زلزال
14	چکیده مطلب گذشته
15	نامأنوس بودن روایت برای ما
16	حقیقت وجودی انسان
20	انسان مطمئن و راحتی مرگ
21	انسانهای بی ایمان در بیان قرآن
23	تذکری برای ما
24	زلزله قیامت
25	جلسه سوم: شناخت معارف اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
25	معارف اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در تفاسیر و روایات
26	ذکر یک نمونه: فیض و غزالی
29	برکات شناخت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

- 30..... قدرشناسی از نعمت معرف اهل بیت علیهم السلام
- 31..... شرایط روحی و فکری قرائت سوره زلزال
- 32..... بسم الله الرحمن الرحيم
- 33..... رحمت پروردگار جهان
- 35..... دعای حاملان عرش در حق مؤمنان:
- 37..... جلسه چهارم: رحمت پروردگار جهان
- 37..... حکمت تکرار بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز هر سوره
- 38..... رحمت واسعه پروردگار جهان
- 38..... رحمت و انواع آن
- 39..... (1) رحمت در امور مادی
- 40..... (2) رحمت در امر معنوی
- 43..... رحمت ورزی آگاهانه
- 44..... درک مفهوم بسم الله الرحمن الرحيم
- 46..... توضیح آیات سوره
- 50..... جلسه پنجم: وقایع بزرگ قیامت
- 51..... پرهیزگاری، درس سوره زلزال
- 52..... وقایع بزرگ قیامت
- 55..... سخنی درباره مال دنیا
- 56..... خبر دادن زمین
- 57..... شعور زمین و موجودات
- 59..... توبه نصوح
- 61..... طلب رحمت از پروردگار جهان
- 63..... جلسه ششم: جایگاه ائمه معصومین در نظام هستی
- 63..... اراده خداوند، عامل زلزله قیامت

- 67..... سنگینی قیامت حتی برای فرشتگان مقرب
- 68..... بیان اخبار زمین برای علی ابن ابیطالب علیه السلام
- 70..... مقام و منزلت علی علیه السلام و ائمه معصومین در نظام هستی
- 72..... روایاتی در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام
- 73..... تذکری برای ما
- 75..... جلسه هفتم: اثر تربیتی سوره زلزال
- 75..... سوره زلزال بهترین عامل برای تربیت انسان
- 78..... شعور موجودات بی جان و تأثیر تربیتی آن بر انسان
- 83..... لیاقت و استعداد انسان برای رشد و تعالی
- 84..... گذری دیگر بر آیات سوره
- 86..... جلسه هشتم: برانگیخته شدن انسان در قیامت
- 86..... محفوظ ماندن پاداش عمل نیک انسان
- 89..... عظمت معنایی سوره زلزال:
- 90..... ادامه توضیح آیات
- 92..... برانگیخته شدن انسان در قیامت، در آیات مختلف قرآن
- 96..... تجسم اعمال
- 97..... صورت عمل نیک در قیامت
- 99..... جلسه نهم: تکرار حقایق در آیات قرآن مجید
- 99..... لطف خداوند در تکرار حقایق در آیات قرآن مجید
- 100..... بیانی درباره ریا
- 101..... اتمام حجت، علت دیگری برای تکرار حقایق
- 103..... حضور عمل انسان در قیامت
- 104..... رأفت پروردگار جهان
- 105..... کتاب عمل انسان

- 110..... جلسه دهم: کتاب عمل انسان
- 110..... دقت در ثبت اعمال
- 113..... دو نوع کتاب عمل
- 115..... لطف خداوند به انسانها
- 117..... سنجش، تنها برای مؤمنان است
- 118..... توجه به خداوند در تمام شئون زندگی
- 120..... رسالت خالصانه پیامبر اکرم ﷺ
- 122..... جلسه یازدهم: وجدان بیدار و پذیرفتن حقایق
- 122..... محاسبه عمل
- 122..... یقین و باور به حقایق
- 124..... ارزش عمل به مقدار نیست
- 125..... حسابگری خداوند
- 128..... قرآن و اهل بیت علیهم السلام منابع حقایق
- 128..... صعصعه و وجدان بیدار
- 132..... وجدان بیدار و پذیرفتن حقایق
- 135..... جلسه دوازدهم: امیدوار کننده ترین آیه قرآن
- 135..... بقای عمل، شرط دیدن آن در جهان آخرت
- 137..... توبه خالصانه و حبط اعمال شر
- 138..... جمع بین توبه و دیدن اعمال در قیامت
- 140..... نحوه نوشتن نیکی ها و بدی ها
- 141..... امیدوار کننده ترین آیه قرآن
- 142..... توجه و حضور به هنگام انجام فرایض
- 144..... روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره نماز
- 145..... تفاوت حق الناس و حق الله

148..... پی نوشت ها:

161..... فهرست مطالب